

# اماخم سے

از ولادت تا ولایت

رضا بابائی



۱۰

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

۳۱۹

۳۲۰

۳۲۱

۳۲۲

۳۲۳

۳۲۴

۳۲۵</



مؤسسه چاپ و نشر عروج

امام خمینی (س) پدیده شگفت‌انگیز جهان معاصر و دنیای اسلام است. بی‌هیچ شک و گمانی تأثیر آن بزرگ‌مرد بر سرنوشت اسلام و اسلامیان، بیش از هر شخصیت دیگری در سده اخیر است. منش عرفانی و بینش سیاسی و روش اجتهادی او، انقلاب بزرگی در فهم و معرفت دینی پدید آورد و جهان را به این باور رساند که هنوز روح دین می‌تواند در کالبد جوامع دمیده شود و احیای آن کند.



مؤسسه چاپ و نشر عروج

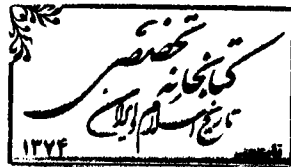
تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۳ ۲۳۰۰۰ ریال



امام خمینی از ولادت تا ولایت

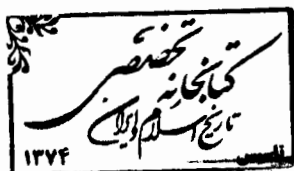
۱-۲۵۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم





امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ  
از ولادت تا ولایت



رضا بابایی

سرشناسه: بابایی، رضا، ۱۳۴۳ -  
 عنوان و نام پدیدآور: امام خمینی؛ از ولادت تا ولایت/ رضا بابایی.  
 مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹.  
 مشخصات ظاهری: ۱۵۰ ص.  
 شابک: 978-964-212-056-7  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۷-۱۵۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: ۱. خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۲۷۹-۱۳۶۸. -  
 سرگذشتنامه.  
 شناسه افزوده: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) - دفتر قم. مؤسسه چاپ و نشر عروج.  
 رده‌بندی کنگره: ۸ الف ۱۴ ب / ۱۵۷۶ DSR  
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۴۲۰۹۲  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۳۱۹۸۸

کد / م ۲۵۱۶



مؤسسه چاپ و نشر عروج

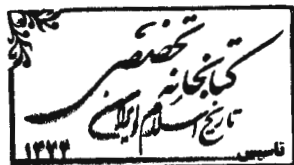
## □ امام خمینی؛ از ولادت تا ولایت

- ◆ نویسنده: رضا بابایی
- ◆ ناشر: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س))
- ◆ چاپ اول: ۱۳۸۹
- ◆ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- ◆ قیمت: ۲۳۰۰ تومان

• خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۶۶۴۰۲۸۷۳ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵  
 • خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره ۱، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷

• مراکز پخش: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاندارمری، فروشگاه شماره ۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۳۷  
 • حرم مطهر حضرت امام خمینی(س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره ۳، تلفن: ۵۵۲-۲۸۰۱  
 • کلیه نمایندگیهای فروش در استانها

نشانی الکترونیکی: [pub@imam-khomeini.ir](mailto:pub@imam-khomeini.ir)



### مقدمه ناشر

ضرورت شناخت سرگذشت شخصیت‌های بزرگ و برگرفتن الگو از شیوه‌های علمی و عملی آنان برای رشد جوامع انسانی امری روشن و بدیهی است.

شخصیت‌های بزرگ که منشأ تأثیرگذاری در جامعه می‌باشند چه دارای شخصیت بسیط و تک ساحتی و یا ترکیبی و چند ساحتی باشند، پی بردن به عمق و کنه شخصیت آن‌ها، نیازمند کنکاش علمی از جهات مختلف می‌باشد و تأسی و تأثیر پذیری جامعه ممکن است مربوط به وجهی از وجوه آن فرد و یا جنبه‌های مختلف آن باشد. شناخت و تحلیل ساحت‌های مختلف یک الگو، بخصوص آن ساحتی که بر جامعه تأثیر گذار بوده و از آن الگو برداری می‌شود، می‌تواند میزان تأثیر پذیری و الگو برداری را در جامعه افزایش دهد. به همین جهت پرداختن به سرگذشت و تحلیل شخصیت آن‌ها برای جامعه ضرورتی دو چندان می‌نماید.

امام خمینی (س) از جمله رهبرانی است که دارای ساحت‌ها و ابعاد وجودی مختلف می‌باشد و این تشخص‌ها را می‌توان در ابعاد علمی و عملی ایشان نشان داد. گرچه ایشان فقیهی بزرگ و مرجعی والا مقام بوده است، اما دارای ابعاد عرفانی و اخلاقی و فلسفی نیز می‌باشد. با این



## ب ❀ امام خمینی از ولادت تا ولایت

همه به نظر می‌رسد آن چیزی که جامعه ما و جهان اسلام را متأثر نموده، است سیاحت سیاسی - اجتماعی ایشان است. و این وجه از شخصیت ایشان همچنان نیازمند بررسی و تأمل می‌باشد. اهمیت این واکاوی آن است که در عصر فروکش نمودن انقلاب‌ها، انقلابی را به سامان رساند که با انقلاب‌های دیگر از حیث رهبری و ماهیت، متفاوت بود.

از آن‌جا که معمول نوشتارها در زندگینامه امام خمینی (س) برجسته نمودن ابعاد سیاسی زندگی ایشان را در نظر داشته است، اثر حاضر نیز به همین بعد پرداخته است. کتاب «امام خمینی از ولادت تا ولایت» در سه فصل با عناوینی چون «از میلاد تا اجتهاد»، «از اجتهاد تا جهاد» و «بر مسند ولایت» تدوین یافته است. نویسنده محترم در این فصول سه‌گانه، به تاریخ سرگذشت مردی می‌پردازد که به قول او «پدیده شگفت جهان معاصر» می‌باشد، نویسنده با بیانی ساده و روان و به اختصار به تحریر زندگی‌نامه، کنش و واکنش‌های مهم‌ترین حوادث دوران رهبری، و مبارزات سیاسی و رخدادهای منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و شیوه‌های رهبری این یگانه دوران پرداخته است.

از تلاش نویسنده محترم جناب آقای رضا بابایی که در قالبی متفاوت به زندگی‌نامه امام خمینی (س) پرداخته است، قدردانی می‌شود. امید است این کتاب مورد استفاده همه اقشار جامعه به‌ویژه نسل جوان ما که خود حوادث دوران امام خمینی (س) را ندیده‌اند قرار گیرد و در الگو برداری از وجوه مختلف شخصیتی امام خمینی (س) در تمام صحنه‌های زندگی خود بهره‌مند شوند.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

دفتر قم

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	أ
مقدمه مؤلف.....	هـ

### فصل اول: از میلاد تا اجتهاد

تبار.....	۳
کودکی.....	۹
ورود به حوزه علمیه.....	۱۲
هجرت به قم.....	۱۶
تشکیل خانواده.....	۲۰
ورود آیت الله بروجردی به قم.....	۲۱

### فصل دوم: از اجتهاد تا جهاد

آغاز نهضت.....	۳۳
نهضت ملی شدن نفت.....	۳۷
فداییان اسلام.....	۴۰
ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی.....	۴۳
قیام ۱۵ خرداد.....	۴۹

د ❁ امام خمینی (ره) از ولادت تا ولایت

- ۵۴ ..... حادثه مدرسه فیضیه  
۶۶ ..... پانزده خرداد و غرور شاهنشاهی  
۷۳ ..... سالگشت ۱۵ خرداد  
۷۵ ..... مبارزه با کاپیتولاسیون و تبعید به ترکیه

فصل سوم: بر مسند ولایت

- ۸۷ ..... نجف، آغازی دیگر  
۹۵ ..... اوج گیری مبارزات  
۹۹ ..... امام و دانشجویان انقلابی  
۱۰۰ ..... کودتای بعثی در عراق  
۱۰۳ ..... شهادت آیت الله سعیدی  
۱۰۵ ..... جشن های ۲۵۰۰ ساله  
۱۰۸ ..... سپاه دین  
۱۱۲ ..... وجوهات سیاسی  
۱۱۲ ..... دفاع از حقوق مهاجران  
۱۱۳ ..... تشکیل حزب رستاخیز  
۱۱۸ ..... باز هم خرداد  
۱۲۰ ..... تغییر تاریخ اسلامی  
۱۲۲ ..... فراز و نشیب های تند  
۱۲۷ ..... شهادت دکتر شریعتی  
۱۲۹ ..... شهادت آیت الله مصطفی خمینی  
۱۳۳ ..... ۱۹ دی، آغازی دوباره  
۱۳۷ ..... نهضت ادامه دارد  
۱۳۹ ..... طلوع از مغرب  
۱۴۷ ..... فهرست منابع

## مقدمه مؤلف

امام خمینی رحمه الله پدیده شگفت جهان معاصر و دنیای اسلام است. بی‌هیچ شک و گمانی تأثیر آن بزرگ‌مرد بر سرنوشت اسلام و اسلامیان، بیش از هر شخصیت دیگری در سده اخیر است. منش عرفانی و بینش سیاسی و روش اجتهادی او، انقلاب بزرگی در فهم و معرفت دینی پدید آورد و جهان را به این باور رساند که هنوز روح دین می‌تواند در کالبد جوامع دمیده شود و احیای کند.

تا کنون آثار بسیاری درباره زندگی شخصی و آرای علمی و برنامه‌های سیاسی ایشان به رشته تحریر درآمده است؛ اما هنوز جا دارد که از قالب‌های متفاوت در این عرصه سود برد. اثر حاضر می‌کوشد با استفاده از شیوه اختصار و نکته‌گویی، یک‌بار دیگر زندگی پر حادثه امام خمینی را بازبیند و به کاغذ تحریر سپارد. بدین رو در هر دوره از مراحل زندگی ایشان، به چند حادثه مهم اختصار شده و درباره هریک همواره جانب ایجاز مراعات گردیده است.

کتاب در سه فصل تدوین شده است:

## و امام خمینی (ره) از ولادت تا ولایت

۱. از میلاد تا اجتهاد؛

۲. از اجتهاد تا جهاد؛

۳. بر مسند ولایت.

در این فصول سه گانه، زندگی، کنش و واکنش های حضرت امام (ره) با نگاهی به مهم ترین حوادث جاری در آن دوران بررسی می شود. فصل نخست از تبارنامه ایشان آغاز می شود و تا شروع فراگیر مبارزه سیاسی امام (ره) ادامه می یابد. فصل دوم به ماجراهای پس از ارتحال آیت الله بروجردی (ره) می پردازد و تا تبعید امام (ره) به عراق پیش می رود. فصل پایانی کتاب رخدادهای منجر به شکل گیری انقلاب و شیوه رهبری امام خمینی (ره) را برمی رسد و پاره ای از جزئیات مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی ایران را پی می گیرد.

# **فصل اول**

## **از میلاد تا اجتهاد**



## تبار

یوسف خان کمره‌ای همراه مردم دیندار و شریعتمدار خمین،<sup>۱</sup> جهت زیارت عتبات به نجف رفته بود که در آن دیار از میان عالمان آن شهر علوی، سید احمد را یافت که نشان سیادت و شرافت در جبین او پیدا بود. او به «هندی» شهرت یافته بود، از آن رو که سال‌ها پیش از این نیای بزرگوارش به انگیزه تبلیغ دین و آیین از نیشابور به کشمیر هجرت کرده و او در آنجا متولد شده بود. پدر سید احمد که ملقب به دین علی شاه بود، در همان‌جا (کشمیر) شاهد شهادت را در آغوش گرفت.

سید احمد هندی پس از شهادت پدر، کشمیر را به قصد نجف ترک گفت تا علاوه بر دور شدن از فضای استعمار زده هند به تحصیل علوم دینی نیز بپردازد.<sup>۲</sup> او که علم را به انگیزه خدمت به دین و مسلمانان

---

۱. خمین، شهری است در جنوب شرقی استان مرکزی ایران (اراک) که بیش از ۱۵۰۰ سال پیشینه دارد. به این شهر و روستاهای اطرافش، کمره نیز می‌گفتند. از این رو امام خمینی در پای بعضی از اعلامیه‌های خود «خمینی کمره‌ای» امضا می‌کردند.

۲. ر.ک: سطر اول، ص ۱۴۹.



#### ۴ ❁ امام خمینی علیه السلام از ولادت تا ولایت

آموخته بود، در برابر دعوت یوسف‌خان کمره‌ای، از خود مقاومتی نشان نداد و چونان اجداد بزرگوارش، نجف را به قصد تبلیغ دین ترک گفت و رو به دیار خمین نهاد. در خمین با سکینه، خواهر یوسف‌خان، عقد همسری بست و بعد از سه دختر، خداوند به او فرزندی داد که نامش را مصطفی گذاشت.

سید مصطفی، مقدمات را در خمین نزد میرزا احمد خوانساری آموخت. میرزا احمد از نوادگان مرحوم حیدربین محمد خوانساری مؤلف *زبدةالتصانیف* است. علاقه و ارتباط نزدیک استاد و شاگرد، آنان را خویشاوند نیز کرد و سید مصطفی دختر میرزا احمد را که پیش از ازدواج «حاجیه خانم» نام داشت و پس از آن، در خانه سید مصطفی هاجر صدا زده می‌شد، به همسری برگزید. مرحوم سید مصطفی که در خمین او را آسید مصطفی و یا آقا مصطفی مجتهد خطاب می‌کردند، اندکی پس از ازدواجش با هاجر، راهی اصفهان شد تا تحصیلات خود را در آنجا ادامه دهد. پس از مدتی، همراه همسر و نخستین فرزندش (مولود آغا) به نجف و سامرا هجرت کرد و بیش از پنج سال از محضر بزرگانی همچون مرحوم میرزای شیرازی در سامرا سود برد. بازگشتش را به خمین که به دعوت مردم آن شهر بوده است، سال ۱۳۱۲ هـ. ق. برابر با ۱۲۷۴ هـ. ش ثبت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

چهره‌ای که از سید مصطفی از خاطره‌های مربوط به آن زمان‌ها، مانده است، سیمای عالمی غیرتمند و مردمی است که شهامت و شجاعت او،

---

۱. ر.ک: خمینی روح الله، ج ۱، ص ۷۸-۸۸

## از میلاد تا اجتهاد ❁ ۵

بارها کام خان‌های خمین و اطراف آن را تلخ کرده است. مقاومت در برابر زورگویان محلی و حکومتی که همگی حامیان خان‌های آن روز بودند، و حمایت‌های جوانمردانه سید مصطفی از مظلومان شهری و روستایی، عرصه را بر برخی از زمین‌داران خمین، چنان تنگ کرد که راهی جز قتل ناجوانمردانه آن روحانی بزرگوار، پیش روی خود ندیدند. زمانه و زمینه‌های شهادت سید مصطفی، نمایی روشن از همه جای ایران بود. حکومت مرکزی به غایت ضعیف و ناتوان شده بود. شاه قاجار (مظفرالدین شاه) اداره کشور را به کسانی بی‌کفایت‌تر از خود سپرده بود و خود همه وقت و توان و ثروت دولتی‌اش را صرف معالجه جسم رنجورش می‌کرد. بابت چندین سفر به اروپا و معالجه مزاج علیلش، کشور را به چندین بانک خارجی مقروض کرد و اوضاع و احوال برخی شهرهای ایران، از جمله خمین و گلپایگان و سلطان‌آباد (اراک) بسیار بد گزارش می‌شد. هرکس که ثروتی و زمینی و چند حلقه چاه داشت، چند تفنگچی نیز استخدام می‌کرد. زور و ستم، تنها زبانی بود که خوانین و حکومتی‌ها با آن تکلم می‌کردند و مردم را به شنیدن و تمکین در برابر خود، می‌خواندند.

در چنین اوضاع و احوالی آقا مصطفی تصمیم گرفت با عضدالسلطان والی سلطان‌آباد، دیدار و گفتگو کند. بامداد روز جمعه، دوازدهم ذی‌قعدة سال ۱۳۲۰، پس از خواندن نماز صبح، خمین را همراه چند تن دوست و محافظ، به قصد اراک ترک گفت. در یک فرسنگی آبادی حسن آباد، خستگی راه را از تن می‌ریختند که دو سواره پیش روی آنان ظاهر شدند:

جعفرقلی خان و رضاقلی سلطان. سلام کردند. سید، آن دو را می‌شناخت و حتی به تقاضای آنان برای همراه شدن با او در این سفر، پاسخ رد داده بود. گویا از جایی شنیده بود که آن دو قصد جانش را کرده‌اند. از آن‌ها می‌پرسد شما که قرار نبود بیایید پس چه شد که آمدید. به کنایه پاسخ می‌دهند دوری شما بر ما ناگوار بود، نتوانستیم تحمل کنیم. سپس مقداری نبات به سید مصطفی تعارف می‌کنند. در این هنگام، یکی از آن دو، تفنگ محافظان سید را می‌گیرد و دیگری (جعفرقلی خان) حمله کرده و به آقا مصطفی تیر می‌زند که قبا و قلبش را می‌برد. قاتلان سید، از معرکه گریختند و مدتی اجرای عدالت را در حق خود به عقب انداختند.<sup>۱</sup> همراهان سید شهید، با اندوه فراوان پیکی را به سلطان‌آباد (اراک) فرستادند و خبر شهادت عالم خمین را به مردم رساندند. جمعیتی انبوه به استقبال جسم خونین سید مصطفی به دروازه شهر هجوم آوردند و معتمدالسادات، عالم بزرگ اراک، تحت‌الحسک به دوش انداخت و کفش از پای درآورد و جنازه را از پشت اسب بر دوش مردم نهاد. مراسم کفن و دفن همان‌جا صورت پذیرفت.<sup>۲</sup> اراک به سوگ نشست و علمای تهران در عزای سید مصطفی گزارش‌هایی اندوهگینانه از شهرهای کوچک به مردم دادند. اصفهان و گلپایگان و خوانسار تا چهلمین روز شهادت آن عالم جلیل‌القدر و مظلوم، پی‌درپی مجلس سوگ برپا کردند.

۱. رک: خاطرات آیه الله پسندیده، ص ۸۲؛ سطر اول، ص ۲۳۱.

۲. بعدها بنا به وصیت آن مرحوم جنازه‌اش را به جوار حرم علوی در نجف انتقال دادند.

## از میلاد تا اجتهاد ۷

اما خمین را آشوبی دیگر بود و پیر و جوان آن بر سر و سینه می‌کوبیدند. هاجر، همسر داغدارش از همه بی‌تاب‌تر بود. گروهی از هواداران سید خشمگین شده به خانه قاتلان هجوم بردند، و آن‌جا را به آتش کشیدند. سید مرتضی پسر مهتر شهید، به پشت بام برج پناه برده بود که در آنجا اشک بریزد و از همان‌جا دید که مردم خانه‌های جعفرقلی خان و رضاقلی سلطان را در آتش خشم خود می‌سوزانند.

جمعیت زیادی از خمین و روستاهای کمره گرد هم آمده، هم‌چون دستجات عزاداری محرم، گروه گروه به خانه سید وارد شده و تسلیت می‌گفتند. عزاداری تا یک هفته به طول انجامید و مجالس ختم و تعزیه خوانی هفت روز برقرار بود.<sup>۱</sup>

این حادثه به دلیل اهمیت آن، بر خلاف حوادث متعدد مشابه، بازتاب مطبوعاتی پیدا کرد و مهم‌ترین روزنامه وقت، یعنی ایران نوشت: آقا سید مصطفی کمره‌ای به عراق (اراک) می‌رفته، در بین راه دو سه نفر به او ملحق شده، چند تیر گلوله به سید زده او را از پا درآورده‌اند. جنازه مقتول را به شهر آورده و قاتلین فرار کرده‌اند.<sup>۲</sup>

امین سلطان، صدر اعظم مظفرالدین شاه برای اعاده حیثیت به حکومت آشفته قاجار، سردار حشمت را مأموریت داد که قاتلان سید مصطفی خمینی را قصاص کند. قاتلان به قلعه‌ای در دو فرسنگی شهر

---

۱. سطر اول، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۳۴.

## ۸ امام خمینی علیه السلام از ولادت تا ولایت

گریختند. فوجی از قشون حکومتی پس از چند روز محاصره قلعه، درهای آن را گشودند و رضاقلی سلطان را مرده یافتند. و جعفرقلی خان را همراه با زنی که با او در قلعه بود، دستگیر کرده، به تهران فرستادند.<sup>۱</sup> از طرف برخی اعیان حکومتی از جمله «وزیر خلوت» یا همان وزیر دربار، اقداماتی برای آزاد کردن قاتل صورت گرفت؛ ولی علمای شهرهای تهران و اراک سخت برقصاص او پای فشردند. پافشاری علما و فرزندان سید مصطفی، دربار را به اعدام جعفرقلی خان مجبور کرد. آیت الله پسندیده که در آن زمان به سید مرتضی شهرت داشت و دوران نوجوانی را می گذراند، ماجرای قصاص قاتل پدرش را این گونه به یاد می آورد:

در چهارم ربیع الاول ۱۳۲۳ ه. ق. قاتل را برای اعدام به میدان توپخانه بردند. به من و برادرم گفتند به منزل برویم. چون بچه بودیم و متأثر می شدیم، ولی سایرین به میدان رفتند. مطابق رسم آن روزگار، قاتل، میرغضب و شاه [ولیعهد] که همگی در میدان حاضر بودند، لباس قرمز برتن داشتند. سر جعفرقلی خان را بردند... چند روز بعد از اعدام قاتل، همراهان برای بازگشت به خمین گاری کرایه کردند.<sup>۲</sup>

۱. خاطرات آیه الله پسندیده، ص ۸۴ - ۸۵؛ سطر اول، ص ۲۳۷.

۲. خمینی روح الله، ج ۱، ص ۱۲۹. همزمان با اعدام قاتل سید مصطفی، مظفرالدین شاه همراه صدراعظم خود به سفر خارج رفت.

## کودکی

شهید سید مصطفی موسوی خمینی در سن چهل و دو سالگی، شهد شهادت را نوشید و بزرگ‌ترین میراث او پنج فرزند صالح بود: مولود آغا (متولد ۱۳۰۵ قمری)، فاطمه (متولد ۱۳۱۲ قمری) مرتضی (متولد ۱۳۱۳ قمری) نورالدین (متولد ۱۳۱۵ قمری) و روح‌الله.

روح‌الله که پنجمین و آخرین فرزند سید مصطفی است، در سحرگاه چهارشنبه، نخستین روز مهرماه سال ۱۲۸۱ هـ.ش. برابر با بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هـ.ق،<sup>۱</sup> سالروز میلاد مسعود حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دیده به جهان گشود. تولد روح‌الله، پدر را از دل و جان خوشنود کرد و از همان روز نخست کمر به تربیت الهی او بست؛ چنان که به دایه روح‌الله (ننه‌خاور) گفت: «تا وقتی که پسر روح‌الله را شیر می‌دهی، دست به سوی هیچ سفره‌ای جز سفره خود و یا غذایی که از خانه من برای تو فرستاده می‌شود، دراز مکن.»<sup>۲</sup> چهارماه و بیست روز سایه پدر، جسم کوچک کودک را از گرمای حوادث و فتنه‌ها پناه داد؛ اما روح‌الله پنجمین ماه عمر خود را با درد یتیمی آغاز کرد و از آن پس مادر گرامی‌اش و عمه بزرگوارش بانو صاحب‌خانم، تربیت او را عهده‌دار بودند. صاحب‌خانم، زنی دلیر و شجاع بود. در قدرت روحی و کرامت نفس این زن، همین بس که بدانیم اگر تدبیرها و پافشاری‌های او نبود، قاتل پدر

۱. برابر با ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی.

۲. ر.ک: مجله نده، مصاحبه با خواهر رضاعی امام، ص ۱۴۰، بهار ۱۳۶۹.

قصاص نمی‌شد و جسم و جان روح‌الله، زخم یتیمی را از یاد نمی‌برد، و مردی بزرگ از دامن او به معراج نمی‌رفت. روح‌الله از زبان این بانوی مردآفرین، تاریخ و سرگذشت اجدادش را از نیشابور تا کشمیر، و از آنجا تا نجف و سامرا و خمین شنید و روح حق‌طلبی و عدالت‌خواهی را از او آموخت. به حتم یکی از شورانگیزترین داستان‌هایی که از زبان عمه‌اش شنید، داستان شهادت پدر بوده است؛ هر چند به این مقدار نیز اکتفا نکرد و مدتی خود نیز ماجرای شهادت پدر را از زبان‌ها و قلم‌های متفاوت شنید و خواند.<sup>۱</sup> علاقه روح‌الله به پدر از نامی که او برای شهرت خود برگزید، پیدا است: مرتضی «پسندیده» را پسندید، نورالدین به «هندی» شهرت یافت، و روح‌الله لقب «مصطفوی» را برگزید. همچنین در جوانی نیز بعضی نوشته‌هایش را با «ابن‌الشهید» مختوم می‌کرد تا یاد پدر را همیشه در خاطرش زنده نگه دارد.

از مهم‌ترین حوادث کشور که در دوران کودکی روح‌الله رخ داد، نهضت مشروطیت بود. چهار سال و چهار ماه از تولدش می‌گذشت که شاه قاجار به امضای پنجاه‌ویک اصل قانون مشروطیت تن داد و ننه روز بعد بستر خود را در گورستان پهن کرد.<sup>۲</sup> حوادث مربوط به نهضت مشروطیت، اگرچه بیش از هر جای کشور، پایتخت را لرزاند، گویا شهرها و روستاهای کوچک و دور را نیز از خود بی‌خبر نگذاشته بود.

۱. از میان اسناد بایگانی آیت‌الله پسندیده، یک شماره از روزنامه ادب بیرون آمد که حکایت قتل پدر و قصاص قاتل را گزارش کرده بود.

۲. در میان سخنان امام، تحلیل‌های بسیاری درباره نهضت مشروطیت وجود دارد که حاکی از اهمیت این نهضت در نزد ایشان است.

دعای خانواده روح الله برای بهبود حال شیخ فضل الله نوری، پس از سوء قصد کریم دواتگر، حکایت از گسترش اخبار سیاسی به شهرهای کوچک داشت.<sup>۱</sup> یکی از خاطرات شنیدنی از ایام کودکی امام، ماجرای است که به خوبی نشان می دهد او از همان سال های نخست زندگی، به مسائل مهم کشور، علاقه و توجه داشت:

روح الله با آن که معلم نقاشی نداشت، همچنان با نقاشی، دل مشغول می داشت. یکی از تصاویر خیالی اش که از واقعیت الهام گرفته بود از خانه فراتر رفت و در میان اقوام و دوستان دست به دست شد. در این نقاشی، دو رنگ به کار رفت، مرکب سیاه و دواغلی (مرکورکرم). مجلس شورای ملی را بزرگتر از ابعاد تالار بزرگ خانه شان رسم کرد و سرهایی را با عمامه سیاه و سفید و کلاه های بوقی و پوستی به عنوان نمایندگان مجلس، دور اتاق جا داد. بر پشت بام تالار تعداد زیادی دایره به عنوان توپ کشید و چند عدد از توپ ها، پشت بام را سوراخ کرده، روی سر نمایندگان مجلس افتاده، از زیر در تالار خونِ سرخ روان بود.<sup>۲</sup>

نخستین آموزگاران روح الله، مرحوم میرزا جعفر و مرحوم ملا ابوالقاسم بودند. میرزا جعفر هر روز صبح به خانه شهید سید مصطفی می آمد و به فرزند پنج ساله او خواندن و نوشتن می آموخت. در مکتب ملا ابوالقاسم، خواندن قرآن را فراگرفت و در کنار قرائت و تجوید، همه آنچه در مکتب خانه های آن روزگار معمول بود، آموخت. پس از اتمام

۱. ر.ک: خمینی روح الله، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.



دورهٔ مکتب‌خانه، به مدرسه رفت تا درس‌های این مراکز جدیدالتأسیس را نیز تجربه کند. حسن مستوفی، پسر خاله و همدرس و همبازی روح‌الله می‌گوید: «ما با هم به مدرسه‌ای می‌رفتیم که به سبک مدارس فرانسوی، میز و صندلی داشت.»<sup>۱</sup> آن‌گونه که در کتاب سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی آمده است، نام آن مدرسه تازه تأسیس احمدیه بوده است.<sup>۲</sup>

### ورود به حوزه علمیه

امام خمینی، تحصیل علوم دینی را پیش از پا نهادن به پانزده سالگی آغاز کرد. مقدمات را نزد برادر ارجمندش، مرحوم آیت‌الله پسندیده آموخت و تا پیش از هجرت به اراک، از محضر مرحوم میرزا محمود افتخارالعلماء، مرحوم میرزا رضا نجفی خمینی، مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی، مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی و مرحوم آقا عباس اراکی استفاده کرد. به گفتهٔ برادر، منطق و مطول و سیوطی را نزد او خوانده است. خط و خوش‌نویسی را نیز نزد یکی از اساتید مدرسه تازه تأسیس، آقا حمزه محلاتی آموخت. در پانزده سالگی، پس از پشت سر گذاشتن حوادث تلخ و شیرین و آموختن دروس مقدماتی حوزه، برای ورود به دنیای بزرگ‌ترها آماده‌تر شده بود. آشنایی‌اش با ادبیات عرب و فارسی، بیش از

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. رک: سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۹. شاید وجود خان‌های متمول در خمین باعث شده بود که در آن منطقه، مدارس جدید نیز دایر شود.

### از میلاد تا اجتهاد ❁ ۱۳

مقدار لازم برای طلبه‌ها بود. منطق و فنون استدلال را خوب می‌شناخت و خط را بسیار زیبا می‌نوشت. اخبار کشور و شهر را پی می‌گرفت و در همه فعالیت‌های مربوط به جوانان مدافع شهر، شرکت می‌جست. جمعه‌ها به میدان مشق تیر می‌رفت تا فنون دفاع را بیاموزد. اینک دو سال و نیم از جنگ بین المللی اول می‌گذرد. مردم شهر به وبا مبتلا شده‌اند. مؤثرترین دارویی که کمابیش از کشتار وبا می‌کاست، ماست بود. اما قشون روس، ماست‌ها را از خانه‌ها می‌گرفتند و خود را ایمن می‌کردند. مادر گرامی روح‌الله، هر از گاه فرزندش را با مشکی پر از ماست به در خانه بیماران می‌فرستاد تا در درمان آنان گامی برداشته باشد. اما خانه پدری روح‌الله نیز از گزند وبا مصون نماند و نخست صاحب‌خانم، عمه شجاع و فداکار و اندکی پس از او هاجر، مادر روح‌الله، دار فانی را وداع گفتند.

چند سال دیگر نیز در خمین ماند و در این سال‌ها هم به مدرسه می‌رفت و هم چشم به تحولات سریع و شگفت ایران داشت. آنچه بیش از همه، روح‌الله را در آن سال‌های غریب به وجد آورد، نهضت جنگل بود. دلیل علاقه روح‌الله جوان به رهبر نهضت جنگل، نقل یک خواب از او و سرودن قصیده‌ای در ستایش میرزا کوچک‌خان جنگلی است:

یک روز آقا مرتضی قصیده‌ای در لابه‌لای دفتری که مادر مخارج خانه را در آن می‌نوشت، یافت. دانست که از روح‌الله است. پرسید: «این، برای کیست؟» روح‌الله نوجوان پاسخ داد: «برای میرزا کوچک خان که چندی پیش، مهمان ما بود.» آقا مرتضی با تعجب پرسید:

«خود میرزا؟» روح الله پاسخ داد: بله. سؤال تکرار شد و پاسخ نیز تکرار. ننه خاور دخالت کرد و گفت: یک ماه پیش دیدم روح الله خیلی سرحال است. گفتم از وقتی مادرتان رحمت خدا رفته، شما غمگین هستید؛ چطور امروز آن قدر سرحال هستید؟ برایم خواب شب گذشته را تعریف کرد: «شب بود، اما خورشید همچنان در آسمان بود. این خانه نیز جنگل بود. جنگلی ها با اسب به این خانه آمدند و میرزا در میان آنها بود. برایش چای آوردم، لبخندی زد. بی آن که چیزی بگوید: خدا حافظی کرد.<sup>۱</sup>

غیر از این، نشانه های دیگری نیز هست که نشان می دهد امام خمینی در نوجوانی علاقه و اعتقاد بسیاری به رهبر نهضت جنگل داشته است؛ از جمله این که همواره برای سلامتی او دعا می کرد. حتی یک بار به برادرش پیشنهاد پیوستن به نهضت را داد و پیوسته اخبار آنها را دنبال می کرد.<sup>۲</sup>

سال ۱۳۳۹ ه. ق. امام خمینی برای تکمیل تحصیلات خود به اراک<sup>۳</sup> رفت تا محضر پرفیض عالمی ربانی و فقیهی هوشمند را درک کند. پیش از عزیمت به اراک، نخست تصمیم داشت که به اصفهان برود و در آنجا

۱. خمینی روح الله، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۳. اراک، اینک مرکز استان مرکزی، و شهری صنعتی - کشاورزی است. آن هنگام که امام خمینی به این شهر هجرت کردند، نزدیک به صد سال از بنای جدید آن می گذشت و در آن زمان بیشتر به سلطان آباد یا عراق شهرت داشت؛ تا این که هشت وزیران در سال ۱۳۱۴ ه. ش. نام آن را به اراک تغییر داد. معمولاً عراق - و یا اراک - به منطقه ای بزرگ گفته می شود که به طور متوسط پنج شهر مهم و بیش از سی صد روستا داشته باشد. در قدیم برای آن که نام این منطقه با عراق عرب، اشتباه نشود، از او به عراق عجم یاد می کردند.

ادامه تحصیل دهد؛ اما آوازه شیخ عبدالکریم حائری یزدی که در آن سال‌ها در همه مراکز علمی پیچیده بود، خمینی جوان را به اراک کشاند. در اراک، وارد مدرسه سپهدار شد. بی‌درنگ، منطق را دوره کرد، نحو را به کمال آموخت و به بدیع و بیان احاطه یافت. اما شور و نشاط درس‌آموزی، او را از نگاه به اوضاع و احوال کشورش باز نمی‌داشت و حوادث تلخ آن روزها، همت او را در کسب معرفت و دانش دین سست نکرد؛ چنان‌که وقتی برای اولین بار در مجلس ختم مرحوم سید محمد طباطبایی عالم مشروطه‌خواه به منبر رفت، علم و سیاست را به هم آمیخت. انتخاب طلبه جوان خمینی برای این مجلس، بی‌شک با روحیات و گرایش‌های او ارتباط داشته است. اولین سخنرانی امام خمینی در آن مجلس باشکوه، از هر گوشه آفرین‌ها برانگیخت و همین امر موجب شد که وی دعوت‌های بعدی را نپذیرد و تا چهارسال با منبر وداع گوید؛ زیرا نیک می‌دانست که ستایشگری‌های خلق، با دل و روح او چه خواهند کرد.

در مدتی که روح‌الله در اراک، از حوزه آیت‌الله‌العظمی حائری یزدی سود می‌جست، حوادث بسیاری نیز بر کشور گذشت؛ کودتای رضاخان در اسفند ۱۲۹۹ و دستگیری سید حسن مدرس از آن جمله است.

پیش از آن که همراه روح‌الله از اراک به قم سفر کنیم، نقل خاطره‌ای که برای او در کوچه‌های اراک روی داده است، خالی از لطف نخواهد بود. در ۲۷ اسفند همان سال، دو تلگراف به اراک رسید که مایه خشنودی همگان شد. نخست این که حقوق احمدشاه از خزانه دولتی به سی هزار تومان و مقرری شاهزادگان عیاش قاجاری به بیست هزار تومان تقلیل یافت. دیگر آنکه ورود هرگونه مشروبات الکلی به کشور اکیداً

ممنوع اعلام شد و مقرر گردید در میهمانی‌ها، به جای مشروبات الکلی، از دوغ و شربت استفاده شود.<sup>۱</sup>

### هجرت به قم

نوروز سال ۱۳۰۰ ش/۱۳۴۰ ق، خمین به استقبال فرزند آیت‌الله شهید، سید مصطفی موسوی خمینی رفت و او را که از اراک برای دیدار خانواده باز می‌گشت در آغوش گرفت. روح‌الله تقریباً همه اسباب و اثاثیه زندگی را با خود از اراک آورده بود که خبر از عزم او به بازنگشتن به اراک می‌داد. بی‌شک، دلیل اصلی وی در انتخاب قم برای ادامه تحصیل، هجرت آیت‌الله العظمی حائری یزدی از اراک به قم بود. درباره این‌که چرا مرحوم حائری یزدی، قم را برای گستراندن بساط تدریس و مجتهد پروری برگزید، سخن بسیار گفته‌اند. اما گویا بعد از ماجرای کودتا و استقرار دولت سید ضیا طباطبایی، معظم له پس از مشورت‌ها و رایزنی‌های بسیار با آگاهان آن روز، به این نتیجه رسیده بود که باید حوزه علمیه را در ایران از هر جهت گسترش دهد و اراک تناسب چندانی با گسترش حوزه نداشت. قم، هم زیارتگاه حضرت معصومه بود و هم به پایتخت نزدیک‌تر. از این رو برای جلب طالبان علم، آمادگی و جذابیت بیشتری داشت.

امام خمینی نیز پس از گذراندن ایام نوروز در خمین، آماده هجرت

۱. ر.ک: خمینی روح‌الله، ص ۲۷۷.

به قم<sup>۱</sup> شد تا دوستان فاضل و هم‌درس‌های خود را در قم ببیند و راهی را که از خمین و اراک آغازیده بود، در آنجا به مقصد رساند. در کتاب صحیفه دل از آیت الله صادق خلخالی چنین نقل می‌کند:

امام می‌فرمودند: «پس از حرکت آقای حائری از اراک به قم، ما به قرآن تفأل زدیم، این آیه آمد: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾.<sup>۲</sup> من پیش خود گفتم که نشو و زندگی و مرگ در قم خواهد بود و روی این اصل به قم حرکت کردیم».<sup>۳</sup>

تاریخ ورود امام خمینی به قم، نوروز سال ۱۳۰۰ هـ.ش، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هـ.ق است. در آنجا بدون اتلاف وقت مراحل اجتهاد را یک یک پیمود. نیمه دوم کتاب مطول را نزد مرحوم آقا میرزا محمدعلی ادیب تهرانی آموخت و دروس سطح را از محضر مرحوم آیت الله محمدتقی خوانساری و بیشتر نزد مرحوم آیت الله سید علی یثربی کاشانی فراگرفت. پس از گذراندن سطح به آرزوی دیرینه خود دست یافت و هر روز صبح چشم به سیمای موسس حوزه علمیه قم، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی می‌دوخت. دروس

۱. قم، شهری است تاریخی که نامش در روایات آمده است. بزرگ‌ترین شرافت و امتیاز این شهر، استقبال از دختر موسی بن جعفر علیه السلام و نگهداری جسم او در خاک خود است. بنا به نقل تاریخ، حضرت معصومه علیها السلام در مسیر رفتن به سوی خراسان برای دیدن برادر معصومش حضرت امام رضا علیه السلام در ساوه بیمار شد. از همراهان خواست که او را پیش از مرگ به قم برسانند تا در همان جا خدای خود را دیدار کند.

۲. طه (۲۰): ۵۵.

۳. صحیفه دل، ج ۱، ص ۶۳.

سطح تا سال ۱۳۴۵ هـ. ق روز و شب او را به خود مشغول داشت و از آن پس تا دو سال، خارج فقه و اصول مرحوم حائری یزدی را شرکت کرد؛ تا این که در سال ۱۳۵۵ هجری قمری، استاد و مؤسس حوزه قم، رخ در نقاب خاک کشید و به دیار افلاکیان کوچید.

برای امام خمینی، قم علاوه بر جاذبه های علمی و اخلاقی، موقعیتی مناسب نیز بود تا بتواند با بزرگان دیگری هم ارتباط برقرار سازد. یکی از کسانی که امام در قم با وی ملاقات کرد، مرحوم سید حسن مدرس بود. این آشنایی به چند گفتگوی علمی و یا سیاسی ختم نشد و امام بارها با او در تهران و مجلس شورای ملی ملاقات و گفتگو کرد.

مرحوم مدرس - رحمه الله - خوب، من ایشان را هم دیده بودم. این هم یکی از اشخاصی بود که در مقابل ظلم ایستاد؛ در مقابل ظلم آن مرد سیاه کوهی آن رضاخان قلدر ایستاد و در مجلس بود... ایشان را به عنوان طراز اول علما فرستادند به تهران و ایشان با گاری آمد تهران. از قراری که آدم موثق نقل می کرد، ایشان یک گاری آنجا خریده بود و اسبش را گاهی خودش می راند، تا آمد به تهران. آنجا هم یک خانه مختصری اجاره کرد و من منزل ایشان مکرر رفتم؛ خدمت ایشان - رضوان الله علیه - مکرر رسیدم.<sup>۱</sup>

امام خمینی نوزده ساله بود که مدرس را در قم می بیند و از همان جا طرح آشنایی و رفت و آمد را می ریزند. مدرس در سیمای روح الله، پدر او را می دید که در اصفهان با وی همدرس بود و اینک با دیدن پسر،

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۴۴.

#### از میلاد تا اجتهاد ۱۹

خاطراتش در اصفهان و دوستی‌اش با سید مصطفی یسارآوری می‌شد. از سخنان و تجلیل‌های امام از مقام و شأن سید حسن مدرس در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، پیداست که آن دیدارها، از مدرس شخصیت مقدس و بزرگی در چشم امام ساخته است.<sup>۱</sup>

ورود امام به درس آیت‌الله حائری یزدی، در سن بیست و پنج سالگی بود. دو سال بعد، در قم با حاج شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی آشنا شد که فلسفه می‌دانست و در فلسفه غرب نیز دستی داشت. وی در قم داروینیسم و نقد آن را تدریس می‌کرد و روح‌الله جوان مدتی در این درس حاضر شد. استاد دیگر امام در معقول، مرحوم حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی است. محضر درس آن فیلسوف نامی، سه دانش کهن را به روح‌الله آموخت: ریاضیات، هیئت و فلسفه.

از میان همه اساتید امام آن که بیش از همه روح او را اشباع و ارضا می‌کرد، مرحوم محمدعلی شاه آبادی بود. شش سال، گاه هر روز و گاه هر چند هفته یک روز، نزد او می‌رفت تا کنار فقه و فلسفه، عرفان نیز بیاموزد. آشنایی امام با عرفان، چنان عمیق و گسترده بود که اگر به فقه و اجتهاد شهرت نمی‌یافت، اینک همگان او را فقط عارفی بزرگ می‌شناختند. اما علاقه او به فقه و اهتمامش به پرورش طالبان علوم نقلی، مرجعیت را به سراغ او برد و کمتر به پیر و مراد شهرت یافت.

جز این‌ها، در محضر آقا میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی نیز علوم معنوی

---

۱. ر.ک: کوثر، ج ۲، ص ۵۶.



## ۲۰ ❁ امام خمینی علیه السلام از ولادت تا ولایت

و عرفانی را در سینه اندوخت، و عروض و قوافی و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب را نزد مرحوم آقا شیخ محمدرضا مسجدشاهی آموخت. از آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی نیز اخلاق و عرفان را فرا گرفت و همواره از او به بزرگی و پاک‌نهادی یاد می‌کرد.

### تشکیل خانواده

۲۷ سال از عمر مبارکش می‌گذشت که همسر گزید. حاصل این پیوند خجسته، سه پسر و پنج دختر بود که از این میان یک پسر و دو دختر، اندکی پس از تولد، دیار باقی را بر دار فانی برگزیدند. همسر گرامی امام، دختر حاج میرزا محمد ثقفی از روحانیون تهران بود. روح الله جوان، کسی را نداشت که برای او به خواستگاری برود و خود نیز چنان در درس و سیاست و عرفان فرو رفته بود که از همسرگزینی و تشکیل خانواده، نه سخن می‌گفت و نه به آن می‌اندیشید. پیشنهاد این پیوند مبارک را سید محمد صادق لواسانی، دوست و همدرس امام داد. روح الله جوان، چندین بار به خانه میرزا محمد ثقفی تهرانی، پیغام فرستاد و آنان را از نیت خود باخبر کرد. اما قدس ایران که سخت به تحصیل و زندگی در تهران خو کرده بود، هر بار پاسخ منفی می‌داد. تا این که بر اثر خوابی که خود آن را بیان کرده است، زندگی در قم با روح الله را پذیرفت و سعادت را که در کارنامه او نوشته بودند، امضا کرد.

آنچه بعدها از زبان این همسر شایسته درباره امام گفته و شنیده شد، از زیباترین بخش‌های حیات امام است. ادب، متانت، صداقت و

## از میلاد تا اجتهاد ❁ ۲۱

وفاداری روح‌الله، چنان در دل قدس ایران کارگر افتاد که پس از مدتی کوتاه، تهران و همه رفاه و تمکینی را که در آنجا داشت، فراموش کرد و یکسره دل به همسر جوان و فرزانه‌اش بست. این همسر فداکار، بار سنگین بیت امام را سال‌ها بر دوش کشید و امام را در غربت و حبس و خطر یاری وفادار بود. در تمام این سال‌ها - به اعتراف همسر - حتی یک جمله که در آن فرمانی و یا عتابی باشد، میان آن دو رد و بدل نشد و او خود می‌گوید:

اگر می‌خواستم لب حوض روسری بچه را بشویم، می‌آمدند می‌گفتند بلند شو تو نباید بشویی. من پشت سر او، اتاق را جارو می‌کردم. وقتی او نبود لباس بچه را می‌شستم.<sup>۱</sup>

### ورود آیت‌الله بروجردی به قم

امام خمینی تا هنگامی که مؤسس حوزه قم، به درس می‌نشست، در مجلس او حاضر می‌شد و شرط ادب را نگاه می‌داشت. تا این که در دهم بهمن ماه ۱۳۱۵ شمسی، شمع حوزه تازه تأسیس قم به خاموشی گرایید و امیدی که چندی دل‌ها را گرما بخشیده بود، یک مرتبه فرو نشست. امام در آن هنگام، سی و سه بهار از عمرش می‌گذشت. پس از درگذشت مؤسس، تا هشت سال، سه مجتهد بزرگ آن روزگار، حوزه را اداره کردند: سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر و سید محمدتقی خوانساری. در همین سال‌ها - به ویژه پس از سقوط رضاخان - شرایط

---

۱. خمینی روح‌الله، ج ۱، ص ۴۳۰.

برای تحقق مرجعیت عظمیٰ فراهم گردید. آیت الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته‌ای بود که می‌توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حائری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان مرحوم حائری، به ویژه امام خمینی پیگیری شد.<sup>۱</sup> همه این تلاش‌ها، برای آن بود که اوضاع آشفته حوزه در آن روز، به وحدت بگراید و همه اعضا و اجزای حوزه، گرد یک شمع گرد آیند و آن شمع کسی جز بروجردی بزرگ نمی‌توانست باشد. امام خمینی و شاگردان مبرز ایشان نیز سهم بسیاری در دعوت و آماده‌سازی زمینه برای ورود آیت الله بروجردی به قم داشتند. این تلاش پیگیر و هوشیارانه، دو انگیزه داشت:

۱. شایستگی‌ها و توانمندی‌های علمی و اجتماعی که در آیت الله بروجردی بود و ایشان را برای زعامت حوزه نونهال قم، به غایت سزاوار و بلکه متعین می‌کرد. وی از برجسته‌ترین شاگردان آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و شریعت اصفهانی بود. به راحتی می‌توان آن عالم بزرگوار را در عصر حاضر، احیا کننده فقه اسلامی و پیش‌نیازهای آن دانست. او در فقه، اصول، رجال و حدیث از قوه ابتکار و نبوغ سرشاری برخوردار بود و آثارش به خوبی این دعوی را به کرسی اثبات می‌نشانند. مکتب فقهی - اصولی ایشان، بسیار نظام‌وار، مدوّن و روش‌مند بود. برخی از شاخصه‌های مکتب فقهی آن مرد دانش، بدین قرارند:

- لزوم توجه به فقه مقارن و بحث تطبیقی؛

---

۱. ر.ک: حدیث بیداری، ص ۲۶.

- لزوم نقد رجال با استفاده از طبقه‌بندی طولی و تاریخی؛
- ضرورت نگرش و نقد تاریخی فروعات فقهی و توجه به تاریخ صدور و مقطع صدور اقوال و فتاوا؛
- تقدم ادله حدیثی بر اصول عملیه؛ مانند برائت، استصحاب و غیره؛
- نگاه تطبیقی به احادیث مربوط به یک مسئله و دسته‌بندی موضوعی و دلالتی آن‌ها.<sup>۱</sup>

آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی در معرفی جایگاه علمی آن شخصیت بزرگوار فرموده‌اند:

مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی - اعلی الله مقامه - با روش فقهی خاص خود، روح تازه‌ای در حوزه‌ها دمیدند و فقه شیعه را متحول ساختند. ایشان دارای خصوصیات و مبانی خاصی بود که فقه ایشان را از دیگر علمای قدیم و جدید متمایز می‌ساخت.<sup>۲</sup>

۲. غیر از مقام علمی و شایستگی آن مرحوم برای تصدی مقام افتاء، انگیزه دیگری که امام خمینی و همفکران ایشان را به تلاش برای زعامت آیت‌الله بروجردی بر حوزه علمیه قم وا می‌داشت، ضرورت حفظ وحدت حوزه و خنثا کردن فتنه‌های حکومت وقت بود. پس از فوت مؤسس حوزه قم، رژیم پهلوی امید بسیاری داشت که بتواند از تشتت و چندگانگی در حوزه استفاده کرده، مقاصد سیاسی خود را اجرا نماید. اما

---

۱. رک: آینه پژوهش، مقاله «روش فقهی مصلح بزرگ آیت‌الله العظمی بروجردی» به قلم ابوالفضل شکوری، ص ۳۰ - ۷، سال دوم، شماره اول (خرداد و تیر ۱۳۷۰).

۲. همان، ص ۱۷.

درست در همان زمانی که رضاخان چشم طمع به انحلال و یا کساد حوزه دوخته بود، شاگردان مرحوم مؤسس، و در رأس آنان امام خمینی مصمم شدند تا با پیدا کردن شایسته‌ترین جانشین برای آیت‌الله العظمی حائری یزدی، اختلافات را تا حد ممکن کم کنند. از این رو همه آنان که در این امر مهم با امام هم‌فکر و موافق بودند، به شهرها و بلاد دور سفر کردند و نظر عالمان و بزرگان مناطق مختلف را به این جایگزینی جلب کردند. امام خود به همدان سفر کرد و با علمای آن شهر - که بیم مخالفت آنان می‌رفت - در این باب سخن گفت و با دست پر بازگشت. مقدمه چینی‌ها و سعی بلیغ بزرگان حوزه در شناساندن مقام علمی و شخصیت معنوی آیت‌الله العظمی بروجردی، پس از چندی، ثمر داد و از هر سو نامه‌های فراوانی به سوی ایشان سرازیر شد.

تا این که در سال ۱۳۶۴هـ. ق/ ۱۳۲۴هـ. ش، آیت‌الله العظمی بروجردی پس از گذراندن دوران بستری و درمان در بیمارستان فیروزآبادی تهران، وارد قم شد و آرزوی امام و دوستان و شاگردانش که سربلندی و یکپارچگی حوزه بود، اجابت شد. این هجرت خجسته بر اثر صلاح اندیشی، زمینه‌سازی و هوشیاری بزرگان حوزه صورت پذیرفت و امام خمینی در صف مقدم گروه استقبال ایستاد. غیر از تلاش‌های امام و هم‌فکرانش، آنچه راه زعامت عامه را برای آیت‌الله العظمی بروجردی هموار کرد، ایثار و اخلاص آیات ثلاث (مرحومان: حجت، سیدمحمدتقی خوانساری و صدر - رضوان الله تعالی علیهم) بود. بدین ترتیب آن مرد بزرگ الهی، پس از سی سال گوشه‌گیری و انزوا،

سرپرستی حوزه قم و مرجعیت عامه جهان اسلام را به دست گرفت. ریاست عامه و پر افتخار آن بزرگمرد، پانزده سال به طول انجامید و در این فرصت طلایی، حوزه علمیه قم به کانون همه فعالیت‌های دینی و علمی در سرتاسر ایران بدل شد. روشن‌بینی و واقع‌نگری‌های بروجردی بزرگ، در تغییرات اساسی در ساختار حوزه بسیار مؤثر افتاد. آگاهی‌های او از وضعیت اسفبار کشور و جهان اسلام، در طراحی و برنامه‌ریزی‌های حوزه تأثیر فراوان داشت: «تقریب بین مذاهب»، «فرستادن نماینده به الازهر»، «ساختن مسجد و مدرسه در خارج از کشور»، «اعزام مبلغ به کشورهای اسلامی»، «تشویق طلاب به آموختن دروس جدید، از جمله زبان انگلیسی»<sup>۱</sup> و «استقبال از طرح اصلاح و نوسازی حوزه» شمه‌ای از کارستان او است. در همه این توفیق‌ها و اصلاحات و توسعه حوزه، امام شریک و بلکه خود بانی بود؛ زیرا به توصیه و تأکید او بود که حوزه تحت سرپرستی یک زعیم گرد آمد و او بود که زمینه را برای چنین اتحاد و اتفاقی فراهم آورد. توفیقات و تلاش‌های آیت‌الله العظمی بروجردی، چنان چشمگیر و جهان‌شمول بود، که چندماه پس از فوت ایشان، یکی از نشریات داخلی، نوشت:

حوزه علمیه قم، طی پانزده سال ریاست عالی حضرت آیت‌الله فقید بروجردی، به سرعت راه ترقی و نیرومندی مترقیانه‌ای را پیمود.

---

۱. پس از پایان یافتن بنای مدرسه خان، برنامه درسی منظمی برای آن تنظیم شد که در آن فراگیری زبان انگلیسی نیز گنجانده شده بود... وقتی آن را [آیت‌الله بروجردی] دید، گفت: «اگر کسی یک زبان بداند، یک آدم، اگر دو زبان بداند، دو آدم و اگر سه زبان بداند، سه آدم است.» (ر.ک: همان)

علاوه برافزایش مدرسین، حوزه‌های درسی و محصلین علوم دینی، تحول بزرگ و بی‌سابقه‌ای نیز در چگونگی تربیت شاگردان این دانشگاه بزرگ روحانی پدیدار شد. بدین ترتیب که نسل جدیدی از روحانیون و طلاب پرورده شدند که بسیار روشن‌فکر، قادر به فهم تحولات علمی و اجتماعی، موقع‌شناس و آشنا به سیاست جهانی و علوم جدیدند. این دسته ظاهرشان آراسته‌تر از گذشتگان و معلوماتشان مفیدتر برای معرفی حقیقت اسلام و شیعه به جهانیان نیز صلاحیتشان محرز است. افراد این نسل جدید، بعضی یکی دو زبان خارجی فراگرفته‌اند یا می‌گیرند، کتاب‌های علمی و اجتماعی و سیاسی را به دقت و روشن‌بینی خاصی مطالعه می‌کنند. در نویسندگی قدرت فراوانی دارند، و در کلاس درس و مناظر و مجالس مسائل و مطالب را خیلی نیکوتر و مؤثرتر بیان می‌نمایند... از همین دسته‌اند کسانی که دست به انتشار نشریاتی مانند ماهنامه «مکتب اسلام» و ماهنامه «مکتب تشیع» زده‌اند که از نشریات بسیار آموزنده و مؤثر مذهبی در دوره ما بشمارند و در این دوران نشریات و کتاب‌هایی که به وسیله فضلا و مدرسین محترم قم چاپ و نشر شده که اهمیت بین المللی پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

می‌توان اطمینان داشت که اگر نبود برخی موانع و مخالفت‌های مقدس مآبان حوزه و کسانی که بقای خود را در حفظ ساختارهای آن روز حوزه می‌دیدند، اصلاحات آیت‌الله بروجردی بسی بیش از این بود

---

۱. ر.ک: مجله اطلاعات هفتگی، ۱۸ فروردین ۱۳۴۰، شماره ۱۰۱۷، به نقل از آینه پژوهش، شماره خرداد و تیر ۱۳۷۰، ص ۱۰ - ۱۱.

و بسا که طرح جامع، واقع بینانه و دردمندانه امام نیز صورت تحقق می‌بخشید. آن‌گاه که امام خمینی طرح جامع اصلاح حوزه را به زعیم آن تقدیم کرد،<sup>۱</sup> وی به جدّ خواستار اجرای آن شد؛ اما دریغ و درد که گروهی از متنفذان، نوسازی ساختار و برنامه‌های حوزه را برناتافتند و بر سر راه آن هزار چون و چرا نهادند. آیت‌الله بروجردی پس از اندکی مقاومت در برابر آنان، تن به سکوت داد و از اصرار خود بر اجرای طرح نوسازی حوزه، دست برداشت. امام و کسانی که او را در نوشتن طرح پیشنهادی، کمک کرده بودند، از خود عکس‌العمل‌های متفاوت و مناسب با شأن و حالات خود بروز دادند: آیت‌الله مرتضی حائری به مشهد هجرت کرد؛ شهید مطهری بیرون آمدن از قم و حضور در دانشگاه را برگزید، و امام خمینی، صبوری و ماندن در حوزه را ترجیح دادند.

امام خمینی تا پایان راه، آیت‌الله بروجردی را همراهی صادق و فداکار بود و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکرد. همواره آن پیر فرزانه را در بهبود مشی حوزه و اداره و تقویت آن یاری رساند و چون یکپارچگی، سربلندی و شکوه حوزه و حوزویان را در قدرت و عظمت زعیم آن می‌دید، حفظ حرمت آن را تا پایان بر خود واجب دانست؛ تا

---

۱. «امام خمینی در تعقیب هدف‌های ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، طرح اصلاح اساسی ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه‌الله مرتضی حائری تهیه و به آیت‌الله بروجردی پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت، ولی مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها بدان پایه رسید که آیت‌الله بروجردی برخلاف نظریه اولیه و تمایل قلبی از انجام آن منصرف شد.» (ر.ک: حدیث بیداری، ص ۲۷).



آن‌جا که با حوصله‌ای شگفت، مدت پنج سال در فاصله سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹ هـ. ق در جلسات درس ایشان شرکت کرد و با حضورشان در کنار شاگردان آیت‌الله بروجردی، بر عظمت و شکوهمندی ایشان افزود. حتی به این مقدار نیز اکتفا نفرمود و جلسات اصول ایشان را از اول تا بحث ظن تقریر کرد؛ تا همگان را حجت تمام شود و کسی را بهانه نباشد. این در حالی بود که امام در آن سال‌ها خود مدرسی توانا در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق بود و مقامات علمی و معنوی‌اش، خاص و عام را زبانزد.

امام خمینی سخت مورد علاقه و اعتماد آیت‌الله بروجردی بود و در زمان زعامت ایشان بر حوزه‌ها، مأموریت‌های مهمی را از سوی مرجعیت شیعه بر عهده گرفت. از جمله دو بار به نمایندگی از آیت‌الله بروجردی و دیگر علمای اسلام، با نمایندگان شاه گفتگو کرد و آنان را از نتایج کارهای خود بر حذر داشت.<sup>۱</sup> در یکی از این گفتگوها، امام خمینی دکتر اقبال را از تغییر قانون اساسی منع کرد و خطاب به او گفت:

ما به شما هرگز اجازه چنین تغییر و تبدیلی در قانون اساسی را نمی‌دهیم؛ زیرا این گونه تغییر، افتتاحیه‌ای جهت دستبرد اساسی به قوانین موضوعه این کشور خواهد شد و به دولت فرصت خواهد داد که هر وقت، هر طور که سیاست و منافع او اقتضا کند در قانون اساسی دست ببرد و طبق اغراض و امیال خود، قانونی را ملغی و

۱. ر.ک: دائره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۷.

قانون دیگری را جعل کند.<sup>۱</sup>

شعاع آثار و برکات بروجردی بزرگ، چنان گسترده است که در کارنامه کمتر فقیهی جای می‌گیرد. با تلاش‌های پیگیر و هوشمندانه ایشان و مرحوم شیخ محمود شلتوت بود که آرزوی تقریب مذاهب در دل‌ها زنده‌تر شد و موسسه «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» برای ایجاد تفاهم هرچه بیشتر میان مسلمانان شیعی و سنی ایجاد شد. در مقابل مفتی اعظم الازهر، شیخ محمود شلتوت به جواز پیروی از فقه جعفری فتوا داد و در دانشگاه الازهر مصر، کرسی ویژه‌ای به تدریس این فقه پویا و توانمند اختصاص یافت.

سرانجام روز دهم فروردین سال ۱۳۴۰ خورشیدی/۱۲ شوال ۱۳۸۰ قمری فرا رسید و پیغام معشوق در گوش عاشق خوانده شد. مردم عزادار ایران به خیابان‌ها ریختند و در قم یکی از باشکوه‌ترین اجتماعات مذهبی تا آن روز، در تشییع پیکر مرجع عالم تشیع برپا شد. این همراهی تا سپردن جسم مرجع بزرگ به خاک، چنان رژیم پهلوی را به هراس انداخت که از همان وقت در اندیشه بیرون کردن کانون مرجعیت از ایران، فرو رفت. پیکر پاکش را در مسجد اعظم که خود آن را بنا و تأسیس کرده بود، به خاک سپردند و اکنون زیارتگاه زائران حضرت معصومه علیها السلام است.

---

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۵.



## **فصل دوم**

### **از اجتهاد تا جهاد**



## آغاز نهضت

سیاست و شیوه کشورداری زمامداران، همواره در کانون توجه حضرت امام خمینی قرار داشت و ایشان در هیچ دوره‌ای از زندگی تمرینش خود، از زیر بار مسئولیت‌های اجتماعی شانه خالی نکرد. لیکن اولین دوره فعالیت سیاسی امام خمینی به لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری مستقیم، مربوط به سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ (ه.ش) است. شهریور بیست، در تاریخ معاصر ایران، اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا در این ماه پرحادثه، پرونده سیاه و سنگین رضاخان بسته شد و پرونده‌ای دیگر باز شد که در آن نیز جز برگ‌های خودکامگی و فساد نبود.

بارزترین نمود برخورد حکومت رضاخانی با امام خمینی، تعطیل کردن درس اخلاق ایشان در مدرسه فیضیه بود. نخستین درسی که امام راحل پس از رحلت آیت‌الله العظمی حائری آغاز کرد و با استقبال طلاب و مردم کوچه و بازار مواجه شد، درس اخلاق بود. امام در این درس، به مناسبت‌های مختلف اشاراتی گویا، و گاه کنایه‌آمیز به وضعیت حکومت

و اسلام زدایی پهلوی اول مطرح می کردند. مأموران شهربانی حکومت تازه تأسیس پهلوی در قم، از ادامه این درس در فیضیه جلوگیری کردند و آقا روح الله نیز درس خود را به مدرسه حاج ملا صادق منتقل کرد. کتاب «اربعین حدیث» از نتایج این درس اخلاقی - عرفانی است.

در همان سال ها ناگاه شعله های جنگ جهانی دوم به ایران نیز کشیده شد و بخش های از سرزمین ایران به اشغال روس و انگلیس درآمد. در همین هنگام انگلیسی ها رضاخان را از سریر سلطنت به تبعید در جزیره «موریس» کشاندند و همزمان فرزند جوان و جویای نام او را به حکومت رساندند. این واقعه، به معنای پایان ۲۰ سال حکومت زور و آغاز ۳۷ سال سلطنت تزویر و اختناق شدید بود. در سال های نخست حکومت پهلوی دوم، روحانیت شیعه در اوج انزوا و مظلومیت قرار گرفته بود. از یک سو کمونیست ها و نویسندگان لائیک، اساس دین و دینداری را با شبهات فکری مواجه ساخته بودند و از سوی دیگر مجالی برای فعالیت های آشکار دینی، باقی نمانده بود. اوج اسلام ستیزی در این سال ها، در تألیف و انتشار چندین کتاب گمراه کننده و صریح علیه دیانت و اسلام بود. مؤلف یکی از این کتاب ها، حکمی زاده فرزند حاج شیخ مهدی قمی بود که نام *اسرار هزار ساله* را بر کتاب خود نهاد و پاسخی که امام بدو داد، همان کتاب *کشف اسرار* است. این کتاب، به قدری مؤثر افتاد که گاه از حضرت امام به «کاشف الاسرار» یاد می شود و این به دلیل اهمیت و موقعیت *کشف اسرار* در میان دیگر آثار مکتوب امام خمینی است.

کشف / سرار، در سال ۱۳۲۲ (ه. ش) منتشر شد و مؤلف بزرگوار آن، مدتی درس‌های رسمی خود را برای تألیف آن تعطیل کرد. بن‌مایه این اثر گرانسنگ، دفاع از احکام اسلامی و پاسخ به نقدهای حکمی‌زاده علیه اسلام است. امام اجازه ثبت نام خود را بر کتاب نداد و این خود بر شهرت امام به اخلاص و پاکبختگی در راه اسلام افزود. شاید اولین نوشته‌ای که در قرن حاضر به طور صریح و جدی، حکومت اسلامی را طرح کرده است، همین کتاب باشد. کشف / سرار، هم به دلیل طرح حکومت دینی و هم به دلیل انتقادهای صریح امام از حکومت وقت، به‌حتم از سیاسی‌ترین کتاب‌های امام خمینی و آثار مکتوب وی در آن دوران است.

امام خمینی به نوشته‌هایی از این دست نیز اکتفا نکرد و از هر موقعیت و مجالی برای نشان دادن مخالفت خود با حکومت پهلوی سود می‌جست. در یک رباعی سروده‌اند:

از جور رضاشاه کجا داد کنیم      زین دیو، بر که ناله بنیاد کنیم  
آن دم که نفس بود، ره ناله بیست      اکنون نفسی نیست که فریاد کنیم<sup>۱</sup>

یک سال پس از تألیف و انتشار کشف / سرار (اردیبهشت ۱۳۲۳ ش) امام خمینی نخستین اعلامیه سیاسی خود را صادر کرد. در این اعلامیه که خطاب به علمای اسلام و ملت مسلمان ایران است، امام همگان را به اتحاد و حساسیت نسبت به اوضاع سیاسی کشور دعوت می‌کند. اما

---

۱. ر.ک: حدیث بیداری، ص ۲۹.



جملات و لحن امام در این اعلامیه به گونه‌ای است که نشان می‌دهد نویسنده آن چندان امیدی به بروز انقلابی زودرس و فراگیر ندارد. گویا امام با صدور این اعلامیه، بر آن بود که زنگ خطر را به صدا درآورد و نخستین پایه‌های بنای انقلاب را پی افکند.

از دیگر اقدامات مهم امام در آغازین سال‌های حکومت محمدرضا، محکومیت دولت تازه تأسیس اسرائیل بود. دولت اسرائیل در سال ۱۳۲۷ خورشیدی رسماً اعلان موجودیت کرد و در همان سال، حضرت امام اعلامیه‌ای در مخالفت با تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین اشغالی نوشت.

با آغاز زمزمه‌هایی مبنی بر تأسیس مجلس مؤسسان - که طرحی برای بازکردن دست شاه بود - شایعه‌ای بر سر زبان‌ها افتاد که آیت‌الله بروجردی با این مجلس، اعلام موافقت فرموده است. امام خمینی به همراه چند تن از مراجع و علمای وقت، نامه‌ای سرگشاده به آیت‌الله بروجردی نوشتند و از ایشان خواستند که با بیان نظر مبارک خود، به این شایعات خاتمه دهند. این اقدام هوشیارانه، منتهی به صدور اعلامیه‌ای از سوی زعیم حوزه های علمیه، حضرت آیت‌الله بروجردی شد. ایشان در این بیانیه، هرگونه توافقی را با دولت پهلوی، درباره تأسیس مجلس مؤسسان، انکار کردند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب دستگاه حکومتی نتوانست از نفوذ روحانیت به نفع مقاصد خود سود برد.

۱. آیت‌الله کاشانی نیز از لبنان (محل تبعید) طی پیامی با این تصمیم شاه مخالفت کردند. رک:

همان، ص ۳۲.

پس از این دوران تا آغاز فراگیر نهضت با قیام خونین مردم در پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، مهم‌ترین حادثه سیاسی کشور ماجرای ملی شدن نفت بود.

### نهضت ملی شدن نفت

آیت‌الله کاشانی، نماینده مردم تهران در مجلس شانزدهم و از علمای مبارز و مبرز، در تاریخ معاصر ایران، نامی آشنا و تحسین برانگیز است. وی در مجلس یادشده رهبری جناح مذهبی را برعهده گرفت و ضمن ائتلاف با جبهه ملی، زمینه را برای ملی شدن صنعت نفت هموار ساخت. نهضت ملی نفت ایران، از مهم‌ترین تقاطع‌های ائتلاف میان رهبران مذهبی و ملی در تاریخ معاصر است. مصدق، محور تجمع نیروهای ملی شد و آیت‌الله کاشانی توانست نظر مساعد علما و توده‌های مردم را در این امر مهم جلب کند. با حضور آیت‌الله کاشانی در کانون رهبری نهضت، فداییان اسلام نیز در مراحل اولیه به این جنبش اصلاحی پیوستند و رشادت‌های آنان، اراده مخالفان ملی شدن نفت را سست کرد. برآیند این ائتلاف و همدلی، صدارت دکتر محمد مصدق و پیشبرد اهداف نهضت ایرانیان به سوی استقلال و آزادی بود. دکتر مصدق پس از برعهده گرفتن مقام نخست‌وزیری، بر مطالبات خود و نهضت ملی ایران افزود و از جمله پست وزارت جنگ را نیز خواستار شد. شاه با این درخواست موافقت نکرد و مصدق بی‌درنگ نامه استعفای خود را نوشت. محمد رضا، با استفاده از این موقعیت، احمد قوام را به

نخست وزیری گمارد. قوام در نخستین اطلاعیه خود با لحنی شدید به دخالت دین در سیاست اعتراض کرد و خواستار واگذاری امور به سیاستمداران دولتی شد. آیت الله کاشانی که همه آرزوهای خود و ملت را بر باد رفته، می دید، از مردم خواست که به حمایت از مصدق به خیابان ها بیایند و خود نیز طی نامه ای به علا و خطاب به شاه نوشت:

... اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه

تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد.<sup>۱</sup>

چنین شد که واقعه سی ام تیر ۱۳۳۱، صفحه ای رنگین بر تاریخچه انقلاب مردم ایران افزود. در این روز تاریخی مردم تهران و برخی شهرهای دور و نزدیک به حمایت از نخست وزیر ملی خود برخاستند و این جنبش ملی - مذهبی به اشارت و هدایت آیت الله کاشانی، مسیر خود را تا بازگرداندن مصدق به پست نخست وزیری ادامه داد. تا این که در بیست و نهمین روز اسفند سال ۱۳۲۹ صنعت نفت ایران، ملی اعلام شد و این روز در تاریخ ایران جاودانه گردید.

متأسفانه دیری نپایید که جبهه ائتلاف به فاجعه اختلاف گرایید و مردم ایران که به تازگی طعم شیرین اتحاد و همدلی را چشیده و در سایه وحدت و یکپارچگی، حلقه های چاه نفت کشورشان را از چنگ استعمار بیرون آورده بودند، شاهد رویارویی توسعه یافته میان رهبران خود شدند. بررسی علل این اختلاف و عوامل شکست نهضت ملی شدن نفت، از

۱. رک: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶ و ۷، ص ۱۵۵.

### از اجتهاد تا جهاد ❁ ۳۹

حوصله این نوشتار بیرون است. سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتای آمریکایی در ایران، ناقوس مرگ نهضت مردم ایران را به صدا درآورد و برای ۲۵ سال دیگر، شاه را بر جان و مال ایرانیان مسلط گرداند.

از مجموعه پیام‌ها و برخی سخنان پراکنده امام در آن ایام و پس از آن، چنین بر می‌آید که وی از ابتدا ناپایداری ائتلاف پیش آمده را می‌دید و بدان دل نبسته بود. در قم، از میان مراجع، تنها امام خمینی و آیت‌الله العظمی خوانساری، رهبری‌ها و اقدامات آیت‌الله کاشانی را پشتیبانی کردند و از سوی زعیم مقتدر حوزه، مرحوم آیت‌الله بروجردی، تأیید آشکاری از نهضت پدیدار نشد. امام خمینی در یکی از سخنرانی‌هایشان درباره این نهضت و وقایع پس از آن گفته‌اند:

مثل قضیه نفت، چون اسلامی نبود، ملی تنها بود، به اسلام کاری نداشتند، از این جهت نتوانستند کاری انجام بدهند.<sup>۱</sup>

در جایی دیگر، درمندانه درباره آیت‌الله کاشانی می‌فرمایند:

ما در زمان خودمان را هم آقای کاشانی را دیدیم. آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند... در ایران هم که آمدند، تمام زندگی‌شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می‌شناختم... دیدند که اگر یک روحانی در میدان باشد، لابد اسلام را در کار می‌آورد؛ این حتمی است و همین‌طور هم بود. از این جهت شروع کردند به جوسازی... من خودم در یک مجلس بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس، مجلس

---

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۹.

روژه بود، هیچ کس پا نشد، من پا شدم و یکی از علمای تهران که الآن هم هستند و من جا دادم به ایشان - جا هم ندادند - این جو را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی‌توانست بیرون بیاید. در یک اتاقی محبوس بود در منزلش؛ طوری که نمی‌توانست بیرون بیاید. چند دفعه هم گرفتند چه کردند، آنجا هم شکست دادند، مسلمین را شکست دادند.<sup>۱</sup>

امام خمینی به حتم از مدافعان مهم نهضت ملی نفت در حوزه به شمار می‌رفت. حمایت از اقدامات کاشانی و تلاش‌های پیگیر ایشان برای رهایی فداییان اسلام از زندان و اعدام، تا آن‌جا بود که برای موقعیت علمی و حوزوی‌شان خطر آفرین شد و یکی از موارد اختلاف میان ایشان و آیت‌الله بروجردی محسوب می‌شود.

### فداییان اسلام

نمی‌توان از نهضت ملی شدن نفت، کاشانی و مصدق سخن گفت و «فداییان اسلام» را از نظر دور داشت.

فداییان اسلام، یکی از سه قطب فعالیت‌های مذهبی، در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بودند؛ دو قطب دیگر عبارتند از: آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بروجردی. این گروه به رهبری سید مجتبی نواب صفوی، در پی اجرای صریح و سریع احکام و حدود دینی بودند. از مهم‌ترین اقدامات سیاسی - نظامی این جمعیت سلحشور، قتل سپهبد رزم‌آرا است. گفته

---

۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۴۸.

#### از اجتهاد تا جهاد ❁ ۴۱

می‌شود این حذف فیزیکی، به پیشنهاد جبهه ملی و درخواست آیت‌الله کاشانی انجام شد.<sup>۱</sup> به هر روی قتل رزم‌آرا، نقش مهمی در به قدرت رسیدن نیروهای ملی - مذهبی داشت. اما شکاف میان دو رهبر نهضت نفت، یعنی مصدق و آیت‌الله کاشانی، فداییان اسلام را در تنگنای صعب العبوری قرار داد. دکتر محمد مصدق پس از قبول پست صدارت در هشتم فروردین سال ۱۳۳۰ شمسی، چندان به خواسته‌ها و مطالبات این گروه توجهی نکرد و افزون بر آن، برخی از رهبران ایشان را - که پیشتر به زندان افتاده بودند - در زندان نگاه داشت. اساس اختلافات فداییان اسلام با جبهه ملی و رهبرشان، دکتر محمد مصدق در اهداف و شیوه مبارزه با استعمار بود. فداییان اسلام با تأکید بر احکام اسلامی، همکاری با دولت ملی را به اجرای همه دستورات جزئی و کلی اسلامی، مشروط کرده بودند. از سوی دیگر، نگاه فداییان اسلام به دین و اوضاع کشورهای اسلامی، با آنچه در اندیشه سران جبهه ملی می‌گذشت، تفاوت بسیار داشت. از این رو، دوران حاکمیت دولت ملی، ایام خوشایندی برای نواب صفوی و همراهانش نبود.

کودتای ۲۸ مرداد، تقریباً به حیات جبهه ملی پایان داد و جز آنچه سال‌ها بعد، تحت عنوان «نهضت آزادی ایران» اعلام موجودیت کرد، تشکل خاصی اندیشه‌های مصدق را پی نگرفت. اما فداییان اسلام تا دو سال پس از کودتای زاهدی، به فعالیت‌ها و مبارزات سرسختانه خود

---

۱. ر.ک: حدیث پیمانه، ص ۲۷۷.

ادامه دادند، تا این که در ۱۳۳۴/۸/۲۵ در ماجرای ترور ناموفق حسین علا نخست‌وزیر وقت ایران، دستگیر و محاکمه و سپس اعدام شدند. امام خمینی به همراه تنی چند از مجتهدان قم، بسیار کوشیدند که از اجرای حکم اعدام آنان، جلوگیری کنند. امام برای آوردن فشار بر دستگاه حکومتی، نزد آیت‌الله بروجردی رفت و از ایشان خواست که رژیم را از اجرای حکم اعدام درباره نواب صفوی و دوستانش باز دارد؛ اما تلاش‌ها، ثمر نداد و رژیم به سرعت حکم اعدام را برای نواب صفوی، طهماسبی، ذوالقدر و واحدی که هسته مرکزی فداییان اسلام بودند، به اجرا درآورد.

به عقیده نگارنده، تحقیق درباره این بخش از تاریخ معاصر ایران، نیاز به حوصله و دقت بسیار دارد و نباید محققانی که خالی از حب و بغض سیاسی نیستند، این مهم را بر عهده گیرند. انبوه نوشته‌هایی که تاکنون درباره نهضت ملی شدن نفت، اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و مصدق، و فداییان اسلام، تحقیق و تألیف شده‌اند کمتر به پیدا کردن منشأ واقعی اختلافات و نزاع‌های فیمابین اهتمام ورزیده‌اند. بیشترین همت مؤلفان و نویسندگان تاریخ معاصر ایران، استفاده از این مقطع تاریخی برای نشان دادن حقانیت خود در روزگار حاضر است. دریغا که هر کس به فراخور اندیشه‌های خود، بخشی از این برهه تاریخی را به نقد و بررسی می‌گذارد و از میان آنچه خود بافته و گفته است، دلایلی چند برای درستی افکار و مواضع خود در این سال‌ها می‌یابد. بر محققان و پژوهشگران منصف است که این بخش از تاریخ سیاسی ایران را بیش از

پیش به مذاقه و تحلیل صادقانه گذارند و سرنوشت تاریخ نگاری درباره نهضت ملی شدن نفت را به گرایش‌های سیاسی خود نیاویزند.

### ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، غیر از برگرداندن شاه به ایران و توسعه سلطنت در همه اجزاء و لایه‌های حکومت، تغییر مهم دیگری نیز در وضع ایران داد، و آن جابجایی استعمار، یعنی نشستن امریکا در جای استعمار پیر انگلیس بود. شاه و دربار او، اختیارات بسیاری به امریکا و شرکت‌های وابسته به آن کشور صنعتی دادند و شرایط اجتماعی برای اصلاحات امریکایی به سرعت پیگیری شد. دهه سی و چهل، سال‌های گسترش نفوذ امریکا به همه ارکان قدرت در ایران است. آنچه بیش از همه، ایران را برای امریکاییان مهم و منفعت‌خیز کرده بود، عبارت بودند از: نفت، نقش ژاندارمی ایران در منطقه و همسایگی ایران با شوروی رقیب وقت امریکا. نفت و حساسیت منطقه، خلیج فارس را بیش از همه در کانون توجه امریکا قرار داده بود. به سرعت شرکت‌های امریکایی به سوی خلیج فارس سرازیر شدند و روزانه میلیون‌ها بشکه نفت را از آن منطقه خارج می‌کردند. روحیه جاه‌طلبانه شاه و فساد داخلی در دودمان پهلوی، بر طمع‌های امریکا می‌افزود، اما این موجب آن نگشت که آنان برای آینده خود و حضور دائمی در منطقه، طرح‌های بلند مدت و منفعت‌جویانه خود را از یاد ببرند. از این رو نخست اصلاح ساختار سلطنت و تطبیق آن با شرایط روز را در دستور کار قرار دادند و



دیگر آنکه تجدد و مصرف‌گرایی را برای رونق بازار کالاهای خود دامن زدند.

روی کار آمدن کندی، رئیس جمهور وقت امریکا بر سرعت اصلاحات امریکایی در کشورهای جهان سوم افزود. این اصلاحات، بیش از همه به منظور خنثی کردن التهابات سیاسی و ثبات رژیم‌های تحت نفوذ امریکا بود. نخستین آثار این سیاست پیچیده، دادن پست نخست‌وزیری به سیاست‌بازانی همچون شریف امامی، علی امینی و اسدالله علم بود. شریف امامی با شعار مبارزه با فساد و پیگیری اصلاحات و آزادی احزاب و برگزاری انتخابات آزاد به میدان آمد. پس از او علی امینی که بیش از همه مورد توجه امریکایی‌ها بود و خود را روشنفکر می‌نمایاند، روی کار آمد. امینی، پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی، برای جلب همراهی علما به قم آمد و از جمله کسانی که موفق به دیدار و گفتگو با آنان شد، حضرت امام خمینی بود. امام، در این دیدار انتقادات و توصیه‌هایی را به نخست وزیر شاه فرمود<sup>۱</sup> و امینی سال‌ها بعد، این سخنان را بسیار روشنفکرانه قلمداد کرد.<sup>۲</sup>

عمر نخست‌وزیری امینی چندان نپایید و او جای خود را به یکی از سرسپرده‌ترین کارگزاران سلطنت پهلوی، اسدالله علم داد. این جابجایی در تیرماه ۱۳۴۱ شمسی رخ داد و در همان سال، لایحه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در کابینه علم، تصویب شد. این لایحه از جهاتی مترقی

۱. ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲. تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۱۵۰.

و اصلاح طلبانه می نمود، اما به واقع برای گسترش تجددگرایی و مبارزه با نفوذ دین در میان ایرانیان بود. طبق مصوبه دولت، سه شرط مسلمان بودن، سوگند به کلام الله مجید و مرد بودن رأی دهندگان و انتخاب شوندگان - که از شرایط عمومی و سستی در انتخابات آن روزگار بود - در میان ویژگی های این انتخابات به چشم نمی خورد.

به دعوت امام خمینی، در منزل حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) جلسه ای با حضور آیات طراز اول قم برگزار شد. در این شورای مهم و سرنوشت ساز امام خمینی با آیت الله گلپایگانی و برخی از مراجع دیگر رایزنی کردند و پس از گفتگوهای مفصل، تصمیم بر آن شد که تلگرافی به شاه ارسال کرده، مخالفت مراجع قم را با مصوبه اخیر دولت ابراز نمایند. همزمان، پیام های روشنگرانه ای نیز به علمای مراکز و شهرهای دور و نزدیک ارسال شد. امام خمینی، خود نیز برای نخست وزیر نوشت:

این جانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید، و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید؛ و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.<sup>۱</sup>

رژیم شاه و دولت عظم، برای مقابله با جنبش حوزه، به تهدید و تبلیغات علیه روحانیت روی آورد. نخست وزیر نیز به صراحت گفت:

---

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۹۰.

«دولت از برنامه اصلاحی که در دست اجرا دارد، عقب نشینی نمی‌کند».<sup>۱</sup>  
 اما پیام‌ها و اقدامات مؤثر امام خمینی و دیگر علمای قم، نهضت دو ماهه<sup>۲</sup> را چنان میان مردم گسترانده بود که برای دولت علم و حکومت شاه چاره‌ای جز تسلیم باقی نماند. سرانجام پس از قریب دو ماه کشمکش، شاه و دولت به دادن پاسخ‌های مساعد به علمای قم تن دادند. در این پاسخ‌های مکتوب، به روشنی لحنِ عقب‌نشینی و دلجویی از علمای قم به چشم می‌خورد؛ اما در میان هیچ یک از این پاسخ‌ها، نام امام خمینی که بنیان‌گذار این نهضت دو ماهه بود، دیده نمی‌شد. حکومت به درستی دریافته بود که آیت‌الله خمینی به این مقدار قناعت نکرده، مطالبات بیشتری خواهد داشت. اما امام خمینی همچنان به مخالفت خود ادامه داد و از دولت خواست که طی بیانیه‌ای رسمی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را لغو کند و خبر آن را منتشر سازد. برخی از علمای حوزه علمیه موضع دولت را قانع‌کننده تشخیص دادند و خواستار پایان دادن به قیام شدند. ولی امام خمینی در پاسخ به اصناف تهران که از ایشان درباره مصاحبه رادیویی علم پرسیده بودند، نوشت:

ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کند. و اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم به زوال است... ملت مسلمان و علمای اسلام زنده و پاینده هستند و هر دست خیانتکاری که به اساس اسلام و نوامیس

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. جنبش مخالفت با لایحه انجمن‌های ولایتی و ایالتی به نهضت دوماهه شهرت یافت.

مسلمین دراز شود، قطع می‌کنند... به نظر این جانب مصاحبه آقای نخست وزیر به هیچ وجه ارزش قانونی نداشت و نظر این جانب را تأمین ننمود؛ زیرا چیزی که در هیئت دولت به صورت تصویب‌نامه درآمد... به قوت خود باقی است.<sup>۱</sup>

در همین نامه، امام خمینی برای اولین بار خطر صهیونیسم و صهیونیسم گرایان داخلی را گوشزد کردند و به همگان هشدار دادند که باید جلو پیشرفت صهیونیست‌ها به اقتصاد و سیاست را کشور گرفت: قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است، استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست‌هاست، که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند. و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند.<sup>۲</sup>

ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بهانه‌ای شد برای طرح اساسی‌ترین مطالبات مردم و علما از دولت وقت. مسائل و مشکلاتی که امام خمینی در این ماجرای کوتاه مطرح کردند، بسیار کلی‌تر و مهم‌تر از موضوع خود لایحه بود. داستان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آغاز قصه بلند انقلاب اسلامی شد و اولین جوانه انقلاب در سرزمین سلطنت‌زده ایران بود.

سرانجام، دولت علم به خواست ملت و علمای دین گردن نهاد و

---

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. همان، ص ۱۱۰.

لایحه یاد شده، در جلسه هفتم آذرماه سال ۱۳۴۱ در هیئت دولت لغو و خبر آن کتباً به مراجع قم ابلاغ شد. امام خمینی، در نشستی با علمای قم لغو چنین لایحه اهانت آمیزی را پشت درهای بسته کافی ندانست و به نمایندگی از مراجع وقت، خواستار آن شد که خبر لغو آن، رسماً و علناً اعلام گردد. فردای همان روز، خبر لغو لایحه در روزنامه‌های دولتی انعکاس یافت و بدین ترتیب نخستین پیروزی انقلاب اسلامی در نبرد با دشمن، نصیب مردم ایران شد. در آن روزهای جشن و شادی، امام طی سخنانی فرمودند:

در این دو ماه که این پیشامد کرد... شب‌هایی شد که من دو ساعت خواب کردم... باز اگر دیدیم شیطانی از خارج متوجه مملکت ما شد، ما همین هستیم و دولت همان... نصیحت از واجبات است... از شاه گرفته تا این آقایان، تا آخر مملکت، همه را باید علماً نصیحت کنند.<sup>۱</sup>

بزرگترین دستاورد ملت مسلمان ایران در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، آشنایی بیشتر مردم با نام و اندیشه‌های آیت‌الله خمینی بود. گرچه امام خمینی تا آن زمان عالمی نستوه و مرجعی روشن بین شناخته می‌شد، پس از این ماجرا همگان دانستند که برای رهبری انقلاب نیز کسی لایق‌تر از او نیست. از این رو می‌توان مهم‌ترین نتیجه این قیام دو ماهه را گسترش و تعمیق رابطه امت و امام دانست.

---

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

## قیام ۱۵ خرداد

غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به تازگی فرونشسته بود که این بار شاه خود به میدان آمد و طرحی با عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و میهن» با اصولی ششگانه اعلام کرد. به زعم شاه شکست حکومت در ماجرای انجمن‌ها، از آن رو بود که دولت عهده‌دار آن شده بود؛ اما اکنون که او خود پا به میدان گذاشته است، کسی جرئت مخالفت و ابراز نظر نخواهد داشت.

معروف‌ترین بند اصول ششگانه انقلاب سفید، الغای رژیم ارباب و رعیتی بود. این اصول از داخل و خارج مورد حمایت‌های بسیار قرار گرفت. امریکا این انقلاب شاهی را نسخه‌ای کاملاً مناسب با اهداف خود می‌دانست و از این رو از هیچ حمایت و عنایتی به شاه دریغ نمی‌کرد. در داخل نیز کمونیست‌ها این دگرگونی را هماهنگ با مراحل دیالکتیک تاریخی خود می‌پنداشتند و بر آن بودند که این تغییرات همان انتقال مرحله فئودالیت به سرمایه‌داری است که پس از آن، کمونیسم ظهور خواهد کرد. این تحلیل، ابر قدرت شرق را نیز به مسالمت و موافقت با شاه کشاند و احزاب طرفدار شوروی نیز به قافله حامیان پیوستند.

درست به همین دلیل، احزاب چپ و کمونیستی نتوانستند قیام مردمی پانزدهم خرداد را پیش‌بینی کنند و آن را حرکتی ارتجاعی و مذبحخانه از جانب فئودال‌ها خواندند.<sup>۱</sup>

---

۱. برای آگاهی بیشتر از نظر کمونیست‌ها درباره قیام ۱۵ خرداد، رجوع کنید به: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۱۵.

شاه در دی ماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را اعلام کرد و از مردم خواست که در ۶ بهمن همان سال به پای صندوق‌ها آمده، به آن رأی مثبت دهند.

امام خمینی، گروهی از علما و مراجع قم را به تشکیل جلسه‌ای در این باره دعوت کرد. در آن جلسه مقرر شد که آیت‌الله روح‌الله کمالوند به نمایندگی از مراجع قم با شاه مذاکره کند و انگیزه وی را از این اصلاحات جویا شود. مرحوم آیت‌الله کمالوند، پس از بازگشت از تهران نتیجه گفتگوهای خود را با شاه به علمای قم و امام خمینی بازگفت. از این گفتگوها چنین برمی‌آمد که این اصلاحات برای شاه بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. شاه در اهمیت این «انقلاب از بالا» به مرحوم کمالوند، گفته بود: «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود، من باید این برنامه را اجرا کنم؛ زیرا اگر نکنم از بین می‌روم و کسانی روی کار می‌آیند و به این کارها دست می‌زنند که نه تنها هیچ اعتقادی به شما و مرام و مسلک شما ندارند، بلکه مساجد را بر سر شما خراب خواهند کرد و شما را نیز از بین خواهند برد.»<sup>۱</sup> شاه به این تهدیدها بسنده نمی‌کند و از راه تطمیع و مسالمت نیز وارد می‌شود:

در صورتی که روحانیون با این برنامه اصلی موافقت کنند و به کارشکنی و مخالفت دست نزنند، اطمینان می‌دهم که هر پیشنهاد و خواسته‌ای که درباره روحانیت داشته باشند، برآورده سازم.<sup>۲</sup>

۱. زندگینامه سیاسی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. همان.

## از اجتهاد تا جهاد ❁ ۵۱

امام خمینی از لحن پیام شاه درمی‌یابد که این اصلاحات بیش از هر چیز به نفع شاه و سلطنت او است. از طرفی حامیان این طرح، امام را به این نتیجه رساند که با اجرای اصول انقلاب سپید، زمینه برای نفوذ بیشتر امریکا و اسرائیل به ایران مساعدتر می‌شود.

در نشست بعدی علمای قم، حضرت امام خواستار تحریم رفراندوم می‌شود. اما اعضای دیگر جلسه با این شیوه مبارزه و مخالفت با تصمیمات حکومت، موافقت نمی‌کنند. امام خمینی، به بیان‌های مختلف، حاضران در جلسه را با عقیده خود همراه می‌کند و سرانجام فتوای تحریم را از آنان می‌گیرد. خود نیز در بیانیه‌ای صریح در دوم بهمن، چهار روز پیش از رفراندوم، آن را اجباری و مخالف اسلام و قانون اساسی قلمداد می‌کنند. پس از انتشار پیام امام، بازار تهران تعطیل شد و دانشجویان دانشگاه تهران دست به راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز زدند. پلیس مجبور به مداخله شد و جمعی از دانشجویان را مجروح و برخی را دستگیر کرد.

شاه، اصلاحات دیکته شده را «انقلاب سفید» نامیده بود و به هیچ وجه نمی‌توانست کشور را در آستانه رفراندوم به خاک و خون کشد. شدت عمل و خون‌ریزی بیشتر، فلسفه انقلابی را که او «سفید» خوانده بود، از بین می‌برد. از این رو تصمیم گرفت با اطلاع قبلی وارد قم شود و نظر موافق علمای دین را، مانند امضایی نافذ و مقدس، پای برنامه‌های خود بگذارد. علی‌رغم تلاش بسیاری که کارگزاران حکومت در قم کردند، هیچ‌گونه استقبالی از جانب روحانیت نسبت به شاه به عمل نیامد.



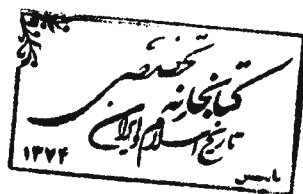


امام خمینی، حتی مردم را از رفت و آمد در شهر منع کرده بودند و از ایشان خواسته بودند در روز چهارم بهمن در خیابان‌های شهر ظاهر نشوند. نه تنها مردم و روحانیون، شاه را استقبال نکردند، حتی تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه - سلام الله علیها - نیز آن روز از خانه خود بیرون نیامد و این مواجهه برای شاه که می‌دانست تولیت آستانه مقدسه، باید به نوعی کارگزار حکومت نیز باشد، بسیار دردناک بود. سختی آن مواجهه و دردناکی آن را برای شاه، می‌توان از سخنرانی او در جمع مقامات محلی قم دریافت. وی در این سخنرانی، روحانیت را «ارتجاع سیاه» و بدتر از «ارتجاع سرخ» و «صد برابر خائن‌تر از حزب توده» و «مخالف اصلاحات» خواند.<sup>۱</sup> وی در همان سخنرانی با به کار بردن کلمات رکیک و جملات تند، عصبانیت خود را از اقدام شجاعانه مردم و روحانیت نشان داد.

روز ششم بهمن، رفراندوم انجام شد و در حالی که بسیاری از مردم آن را تحریم کرده بودند، رسانه‌های دولتی خبر از تصویب آن با اکثریت آراء دادند: ۵۶۰۰۰۰ رأی موافق در مقابل ۴۱۵۰ رأی مخالف! پس از اعلام نتایج، سیل پیام‌های تبریک از سوی دول غربی و کشورهای منطقه به سوی دربار سرازیر شد. کندی، رئیس جمهور وقت امریکا، از انتخابات بهمن، به رفراندوم تاریخی یاد کرد و طی پیامی به شاه به او اطمینان داد که از این پس، می‌تواند کمک‌های بیشتری از امریکا دریافت

۱. رک: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. رک: همان، ص ۲۹۵.



کند. روزنامه‌های امریکا نیز به کمک شاه آمدند و او را بیش از هر وقت دیگر مستحق حمایت و کمک‌های مادی و معنوی دانستند. مطبوعات غربی، تصویب ملی اصول ششگانه را «اقدام انقلابی» و رسانه‌های دولت شوروی، آن را مبارزه با نظام فئودالی خواندند. در همین روزنامه‌ها، مخالفان اصلاحات، پس مانده‌های دوران فئودالیت‌ه خوانده شدند و شاه، قهرمان مبارزه با فئودالیسم!

هشتم بهمن‌ماه آن سال مصادف بود با آغاز ماه مبارک رمضان. امام خمینی به عموم مسلمانان ایران پیشنهاد کرد امسال مراسم نماز جماعت و سخنرانی در مساجد تعطیل شود و مردم برای اعلام انزجار از شاه و عملکردهای او، دست به مبارزات منفی بزنند. در روز عید فطر همان سال، امام خمینی برای مردمی که از راه‌های دور و نزدیک به دیدار ایشان آمده بودند، سخنرانی مهمی ایراد فرمودند و در آن سخنرانی، شاه را به تمکین در برابر اسلام و علما دعوت کردند.<sup>۱</sup> شاه نیز در ۲۳ اسفند، با سخنانی تند و توهین‌آمیز، کسانی را که رفتارندوم را تحریم کرده بودند، به سرکوب و شدت عمل تهدید کرد. امام خمینی برای پیشگیری از اقدامات شاه و گستراندن دامنه انقلاب به همه لایه‌های جامعه، نوروز سال جدید (۱۳۴۲) را عزای عمومی اعلام کردند. این تصمیم که طی بیانیه‌ای انتشار یافت، مردم را بیش از پیش به مشارکت با انقلاب اسلامی فرا می‌خواند و این مشارکت عمومی می‌توانست، شاه را در بدترین وضعیت سیاسی - اجتماعی قرار دهد.

---

۱ ر.ک: صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۷.

### حادثه مدرسه فیضیه

روز ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲، مصادف بود با ۲۵ شوال ۱۳۸۳، سالگشت شهادت امام جعفر صادق علیه السلام. مطابق معمول، مجالس بسیاری در سوگ شهادت امام ششم علیه السلام برگزار شده بود. منزل امام خمینی در محله «یخچال قاضی» میزبان عزاداران بسیاری بود که گرد امام جمع شده بودند. غیر از عزاداران حسینی، شماری از مأموران مخفی با لباس شخصی در میان سوگواران، به نظاره و کنترل اوضاع می پرداختند. اینان هر از گاه سخنی می گفتند و یا رفتاری نشان می دادند که مجلس عزا را به مرز اغتشاش و هیاهو سوق می داد. در این هنگام آقای شیخ صادق خلخالی، از سوی امام به حاضران گفت: «چنانچه افرادی بخواهند اختلالگری کنند، حاج آقا روح الله به حرم مطهر خواهند رفت و در آنجا با مردم سخن خواهند گفت و مسائلی را که لازم بدانند به آگاهی مردم می رسانند.» این تهدید روشن و صادقانه، آرامش را به مجلس بازگرداند و برنامه روضه و عزا ادامه یافت.

عصر همان روز، به دعوت آیت الله گلپایگانی، مجلسی در مدرسه فیضیه برگزار شد. گروه آشوبگری که عمدتاً از تهران آمده بودند و پیش از ظهر موفق به برهم زدن مجلس امام نشده بودند، در فیضیه حضور رساندند و با همان شیوه و روش آشوبگرانه، موفق به ایجاد اغتشاش و بلوا در مدرسه شدند. زد و خورد میان طلاب و مأموران مخفی شاه بالا گرفت. در این هنگام نیروهای مسلح و کماندوهای ارتش به منازعه

#### از اجتهاد تا جهاد ❁ ۵۵

پیوستند و تنی چند از طلاب و مردم قم را زخمی کردند. مأموران شاه برای تحریک بیشتر مردم و ایجاد فضای جنگی در مدرسه، شروع به هتاکی کردند. درگیری‌ها تا ساعت هفت بعد از ظهر ادامه داشت و پس از وارد ساختن جراحت و قتل چند تن از طلاب مدرسه، دست به خرابکاری زدند. در این مرحله، لوازم شخصی طلاب را - از کتاب گرفته تا لباس و اثاثیه حجره‌ها - به حیاط مدرسه ریختند و همه را طعمه حریق کردند. نظیر همین وحشی‌گری‌ها، همان روز در مدرسه طالبیه تبریز روی داد.

در پی این حوادث، امام خمینی برای حضور در مدرسه فیضیه راه افتادند. حاضران در منزل و نزدیکان ایشان، نخست با اصرار و التجا از ایشان خواستند که از این تصمیم منصرف شوند؛ زیرا تردیدی نبود که مأموران شاه منتظر چنین فرصتی بودند و آمادگی هرگونه وحشی‌گری را داشتند. سپس درهای منزل را بستند و بدین ترتیب راه را برای خروج امام از منزل و هجوم کماندوها به داخل خانه مسدود کردند. همان جا امام برای حاضران سخنرانی کردند و با سخنان خود، آرامش و روحیه انقلابی را به طلاب و مردم قم بازگرداندند.

...عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر - علیه السلام - و امام حسین - علیه اسلام - را دارند، در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت‌آمیز دستگاه حاکمه، خود را ببازند. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست

زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت....<sup>۱</sup>  
روز بعد (۴۲/۱/۱۳) بیانیه‌ای را منتشر می‌کنند که در نهضت اسلامی ایران، جایگاهی ویژه دارد. این اعلامیه، چنان صریح و قاطع است که راه را بر هرگونه بهانه‌گیری و توجیه می‌بندد. در این اعلامیه، رژیم شاهنشاهی، عادلانه و قاطعانه محاکمه می‌شود و امام به صراحت از علما می‌خواهد که تقیه را رها کنند و اظهار حقایق را که در این شرایط از واجبات است، پیشه خود سازند؛ وَلَوْ بَلَّغَ مَا بَلَغَ. از معروف‌ترین جملات این اعلامیه سلحشورانه، این است:

من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد.<sup>۲</sup>

پس از این وقایع دلخراش و وحشت‌زا، شاه برای تحقیر و ایجاد تزلزل در ارکان حوزه، خدمت نظام وظیفه را برای طلاب جوان الزامی کرد. برای طلابی که به کسوت روحانی درآمده بودند، پوشیدن لباس نظامی و خدمت زیر پرچم شاهنشاهی بسیار گران بود. اما امام پیکی به سربازخانه‌ها فرستاد و از طلاب خواست که تزلزل به خود راه ندهند و از این فرصت برای تقویت جسم و روح خود استفاده کنند. امام به طلابی که به سربازخانه‌ها گسیل شده بودند، فرمود:

شما... سربازان امام زمان (عج) می‌باشید... رسالت سنگینی که اکنون

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۷۹.

## از اجتهاد تا جهاد ۵۷

به عهده دارید روشن ساختن و آگاه کردن سربازان و درجه دارانی است که با آنان سر و کار دارید... تعلیمات نظامی را با کمال جدیت و پشتکار دنبال کنید.<sup>۱</sup>

دو روز پس از وقایع قم و حادثه فیضیه، آیت الله العظمی حکیم، از نجف به علمای قم پیامی فرستاد و از ایشان خواست که برای حفظ جان خود و رونق حوزه های علمیه به نجف مهاجرت کنند. این پیام که به مثابه تأیید مراجع قم و حمایت از نهضت اسلامی در ایران بود، خشم شاه را برانگیخت. رئیس شهربانی قم به نمایندگی از رژیم به خانه مراجع رفت و از آنان خواست که سکوت کنند و حوزه علمیه قم را به سیاست نیالایند. یک ماه بعد (۴۲/۲/۱۲)، امام خمینی در سخنرانی خود با اشاره به همین ماجرا فرمودند:

مردک می فرستد رئیس شهربانی را، رئیس این حکومت خبیث را می فرستد منزل آقایان؛ من راهشان ندادم. ای کاش راه داده بودم تا آن روز دهنشان را خرد کرده بودم. می فرستند منزل آقایان که اگر نفستان در فلان قضیه درآید، اعلیحضرت! فرموده اند اگر نفس شما درآید، می فرستیم منزل هایتان را خراب می کنیم، خودتان را هم می کشیم، نوامیستان را هتک می کنیم!<sup>۲</sup>

امام، در پاسخ به تلگراف آیت الله العظمی حکیم، تصریح می کنند که هجرت دست جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست:

---

۱. همان، ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۲۱۳.

ما تکلیف الهی خود را - ان شاء الله - ادا خواهیم کرد و به احدی الحسینین نایل خواهیم شد: یا قطع دست خائنین از حریم اسلام و قرآن کریم و یا جوار رحمت حق، جلّ و علا: إني لا أرى الموت إلا السعادة والحيوة مع الظالمين إلا برماً<sup>۱</sup>.

هر یک از این حرکات و پیام‌های صریح و روشن در آن شرایط خفقان و رعب‌آور، به منزله پانهادن به خونین‌ترین میدان نبرد با رژیم مسلح و وحشی بود. اما امام خمینی با توکل به خداوند و برخورداری از پشتوانه سال‌ها تهذیب و عبادت، چنان راه مبارزه را در پیش گرفته بود که گویی در جهان تکلیفی جز این ندارد. همین روحیه و اهتمام شگفت، گروه‌های بسیاری از طلاب جوان و مردم مسلمان را به رهبری و پیشوایی آن مرجع کوشا امیدوار کرده بود و حتی بسیاری از روشنفکران و مبارزان غیر مذهبی آن روزگار، امام خمینی را تنها امید مردم ایران در مبارزه با حکومت پهلوی می‌دانستند. هوشیاری و آگاهی امام نسبت به اقدامات مخفی شاه و قراردادهای رژیم با دولت‌های استعماری و نامشروع، همواره سدی در برابر مطامع رژیم شاه بود. امام خمینی از نخستین کسانی بود که خطر اسرائیل را برای جهان اسلام، گوشزد کرد و در آن سال‌های سکوت و افسردگی، فریاد برآورد و مسلمانان جهان را متوجه خطری به نام صهیونیسم جهانی کرد. ایشان در همان سخنرانی (۴۲/۱/۲) در اعتراض به کشتار طلاب و تخریب مدرسه فیضیه گفتند:

وای بر این مملکت! وای بر این هیأت حاکمه! وای بر این دنیا!

۱. نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۲۱.

وای بر ما! وای بر این علمای ساکت! وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت! این سکوت مرگبار، اسباب این می شود که زیر چکمه اسرائیل، به دست همین بهایی ها، این مملکت ما، این نوامیس ما، پایمال بشود. وای بر ما! وای بر این اسلام! وای بر این مسلمین! ای علما، ساکت ننشینید؛ نگویید علی مسلک الشیخ - رضوان الله علیه - والله شیخ اگر حالا بود، تکلیفش این بود سکوت امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبار است.<sup>۱</sup>

در حالی که برخی از بزرگان قم به تهدیدها و اُشتلم های رژیم، پاسخ مثبت دادند و حتی عهد کردند که دیگر اعلامیه و یا اعتراضیه ای از آنان شنیده نشود، امام خمینی کمترین همراهی را با رژیم شاه به عمل نیاورد. وی اگرچه به انتظار همراهی و حمایت کسی نمی نشست و گاه یک تنه به مبارزه برمی خاست، اما هماره علما و مراجع قم را به مبارزه دعوت می کرد و آنان را از سکوت و یا حتی مبارزه منفی برحذر می داشت.

در کمتر سخنرانی و یا پیامی است که امام خمینی از عالمان دین و بزرگان ملت نخواهد که با همه قوا به نهضت بپیوندند و با حضور خود به رونق قیام ملی - مذهبی مردم ایران بيفزایند. از این رو، حضور امام در هر حادثه ای به منزله حضور مردم و حوزه های علمیه بود و همین بیش از همه بر نگرانی های شاه و هراس او از نهضت خمینی می افزود. تا آن سال و آن روزهای گرم و خونین، رهبری نهضت، هنوز در



انحصار امام خمینی نبود و طیفی از معتمدین و علما، نقش رهبری قیام را ایفا می‌کردند و هر از گاه زمزمه تقیه و مدارا سر می‌دادند. امام خمینی با صدور اعلامیه «شاه دوستی یعنی غارتگری» فتوای حرمت تقیه و وجوب اظهار حقایق را صادر کرد. این اعلامیه و سخنان شورانگیز امام در مجالس و محافل دینی، چنان محبوبیتی برای امام فراهم آورد که همه چشم‌ها و دل‌ها را متوجه ایشان ساخت. از آن پس، وی در کانون توجهات مردم و مایه دلگرمی مبارزان و مجاهدان شد. دیگر هیچ راهپیمایی و تظاهراتی نبود که شعار آن «دروود بر خمینی» نباشد.

محرم سال ۴۲ فرا رسید. مردم هنوز داغی را که از ماجرای فیضیه بر دل داشتند، حس می‌کردند. محرم، دانشجویان را نیز به عرصه مبارزه آورده بود. با پیوستن دانشجویان به انقلاب اسلامی، تغییری نیز در شعارها پیدا شد. آنان شعار «دروود بر مصدق» را به «سلام بر خمینی» ضمیمه کردند و بدین ترتیب به نهضت اسلامی مردم ایران، رنگ ملی را نیز افزودند.

۱۴ خرداد سال ۱۳۴۲ مصادف بود با عاشورای حسینی. جمعیت چند صد هزار نفری مردم تهران با داشتن عکس‌هایی از امام، سوگواری‌های خود را ماهیت انقلابی دادند. در همین روز، مردم تهران با نزدیک شدن به کاخ مرمر (محل استقرار شاه) برای نخستین بار، شعار «مرگ بر دیکتاتور» را به طور همگانی و بلند سردادند. عصر عاشورا، امام خمینی با اعلان قبلی به جمعیت انبوه عزاداران حسینی در مدرسه فیضیه پیوست. در آن روز تاریخی، امام خمینی پس از یادکرد شهادت فیضیه،

سخنان مهم و مهیجی علیه شاه و اسرائیل ایراد کردند. در این سخنرانی تاریخ‌ساز، امام خمینی توجه مردم را به روابط پنهانی شاه با اسرائیل جلب کردند و با لحنی روحانی و قاطع فرمودند:

آقا! من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دست و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... بشنو از روحانین، بشنو از علمای مذهب... اسرائیل به درد تو نمی‌خورد. ربط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟<sup>۱</sup>

آشکار بود که این سخنان تند و انقلابی، چه آثاری در پی خواهد داشت. شاه بیش از هر وقت دیگر، در انظار عمومی ایران تحقیر شده بود و هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که در دوران سلطنت او، چنین خطاب‌های تحقیرآمیزی به او شود. شاه چنان برآشفته و عصبانی شده بود که نتوانست تا پایان مراسم صبر کند و دستوری ندهد. در همان شامگاه ۱۴ خرداد، موج دستگیری‌ها آغاز شد و شمار بسیاری از یاران و نزدیکان امام روانه زندان شدند. بامداد ۱۵ خرداد - ساعت سه نیمه‌شب - صدها کماندو با استفاده از تاریکی شب، پس از محاصره بیت امام، به درون خانه ریختند و امام خمینی را دستگیر کرده، به زندان بردند. خاطراتی که

---

۱. همان، ص ۲۴۵ - ۲۴۶ و ۲۴۸.

نزدیکان امام از این لحظات بیم و ترس نقل می‌کنند، همگی حکایت از ایمان و اطمینان امام به راه و شیوه خود داشت. او چنان با طمأنینه و سکینه قلب، حوادث را از نظر می‌گذراند که موجب شگفتی دوستان و مهاجمان شده بود. تا آن‌جا که نقل می‌کنند: امام پس از آن که متوجه اضطراب و دلهره سربازان شد، آنان را دلداری داد و بر حال آنان ترحم کرد.

رهبر انقلاب را به تهران بردند. خبر دستگیری ایشان به سرعت قم را به خشم و هیجان آورد. مردم مسلمان تهران به خیابان‌ها ریختند و شعار «یا مرگ یا خمینی» شهر را لرزاند. نظامیان شاه، با شدیدترین بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها قیام را سرکوب کردند. شمار بسیاری از علمای اصفهان، قم، مشهد و تبریز به تهران آمدند. همه می‌دانستند که رژیم درصدد انتقام از رهبر روحانی جنبش است. شاه چاره‌ای پیش پای خود نمی‌دید جز کشتار و خاموش کردن صدای پیشوای نهضت. دستگاه حاکم تصمیم خود را گرفته بود و قصد داشت امام را پس از محاکمه‌ای فرمایشی - و یا حتی بدون محاکمه - اعدام کند. روزهای سختی بر مردم ایران و مبارزان اسلامی می‌گذشت. ناگاه اعلامیه‌ای به امضای عالمان دین و مراجع وقت، منتشر شد. این اعلامیه به صراحت مرجعیت امام را تأیید می‌کرد و خواهان آزادی وی بود. اعلامیه به امضای گروه زیادی از علمای طراز اول رسید و نتیجه آن شمول قانون مراجع و مصونیت ایشان از حکم مجازات اعدام، بر امام بود. رژیم، مهاجران را تحت فشار قرار داد و از آنان خواست که به مراکز خویش بازگردند. اما آنان بر خواست

خود تأکید ورزیدند و به استناد اعلامیه اخیر، امام را مصون از هرگونه حکمی می‌دانستند. بخش‌هایی از این اعلامیه نجات بخش بدین قرار است:

حضرت آیت‌الله خمینی - دامت برکاته - که یکی از مراجع بزرگ تقلید شیعه و از مجاهدین عالم روحانیت می‌باشند، به جرم از خود گذشتگی در راه حفظ قوانین قرآن و استقلال مملکت محبوس شده و به جدّ خود (حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام) تاسی کرده است. مهاجرت عموم مراجع عالیقدر از مشهد مقدس و قم و سایر شهرها و اجتماع در مرکز، شاهد گویایی است از وحدت نظر و از خود گذشتگی بزرگان دینی در راه دین و قرآن... حضرت آیت‌الله خمینی و آیات دیگر هیچ جرمی به غیر از تبلیغ احکام اسلام و توجه دادن مردم به خطرهایی که نسبت به اسلام یا مملکت پیش بینی می‌شود، نداشته و ندارند... حضرت آیت‌الله خمینی تنها نیستند و اعتراضات شرعی و قانونی معظم‌له به دولت، مورد تأیید تمام علمای شیعه و ملت مسلمان ایران و جهان است...<sup>۱</sup>

سیل اعلامیه‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌ها از سوی مراجع داخل و خارج و شخصیت‌های ملی - مذهبی، دستگاه حاکم را محاصره کرده بود. حتی مفتی اعظم الازهر مصر، مرحوم شیخ محمود شلتوت، اعلامیه‌ای خطاب به مسلمانان جهان منتشر کرد. ترجمه قسمتی از این اعلامیه مهم و

---

۱. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴۳ - ۵۴۴.

هوشمندانه که در تاریخ ۱۸ محرم ۱۳۸۳ صادر شد، بدین قرار است:

به شما مسلمانان هشدار می‌دهم، به مسلمانان همه کشورها و به ملت مسلمان ایران که این تجاوز و دست‌درازی بی‌شرمانه را به سادگی نگاه نکنید و با تمام نیرو برای نجات علمای ایران از چنگال دژخیمان دیکتاتور ایران مبارزه کنید و به ستمکاران تکیه ننمایید که آتش (دوزخ) گریبان‌تان را خواهد گرفت و در برابر خدا هیچ یآوری نخواهید داشت... وقتی علمای ملتی از ادای نقش خلاقه و اخلاقی خویش بازداشت شدند، حال آن ملت چگونه خواهد گشت؟ ...مسلمانان! دست تجاوز به روی علمای دین و روحانیون دراز کردن، جنایتی در حق اخلاق است و داغ ننگی بر پیشانی ملت و بر چهره بشریت.<sup>۱</sup>

سرانجام، پس از اعتراضات و فشارهای پی‌درپی از سوی مردم و مقامات عالی‌رتبه حوزه‌های علمیه جهان، آیت‌الله خمینی، قمی و محلاتی، در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ از زندان آزاد شدند، ولی در خانه‌ای در تهران تحت مراقبت و کنترل قرار گرفتند.

بسیاری از علما و مردم، مبارزه را پایان یافته تلقی کردند و از قیام و انقلاب کناره گرفتند. پس از دو ماه زندان و مراقبت، امام خمینی روز ۱۷ فروردین ۴۳ به قم بازگشت و بدین ترتیب یکی از درخشان‌ترین مراحل انقلاب اسلامی، برای مدتی به خاموشی گرایید. امام خمینی پس از بازگشت از تهران و استقرار در قم، خاطره ۱۵ خرداد را گرامی داشت

و فرمود: «من ۱۵ خرداد را برای همیشه، عزای عمومی اعلام می‌کنم». قیام ۱۵ خرداد، یادآور دلیری‌ها و رشادت‌های جوانان مسلمان ایران در یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخ معاصر کشور است. در این قیام دینی و آزادی‌خواهانه، گروه‌های بسیاری از مردم به نهضت پیوستند و جان و مال خویش را فدا کردند. شهید طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی، دو تن از شهیدان والامقام این جنبش خونین‌اند. آن دو، جمعیت انبوهی را از جنوب شهر تهران، همراه خود به سمت مرکز آوردند و صدای «یا مرگ یا خمینی» را که از حلقوم هزاران ایرانی بر می‌خاست، به گوش شاه رساندند. این دو انقلابی جوانمرد، پس از چندی دستگیر و در ۱۱ آبان همان سال (۱۳۴۲) تیرباران شدند. نیز شمار بسیاری از اطرافیان و هواخواهان این دو مبارز مسلمان، به بندرعباس تبعید شدند.

قیام پانزده خرداد، از جهات مختلف و متفاوت قابل بررسی و امعان نظر است. به عقیده بسیاری از صاحب نظران، آنچه بر اهمیت و فوق‌العادگی این نهضت اصیل می‌افزاید، نه شدت و نه گستره و نه شیوه مردم در بروز مخالفت‌های خود بود، بلکه وجهه خاص و مهم این قیام مردمی، ماهیت دینی آن است. رژیم شاه به خوبی دریافته بود که خطر چاندانی از ناحیه ملی‌گرایان وی را تهدید نمی‌کند و آنان به چیزی بیشتر از اصلاحات نمی‌اندیشند. آنچه او را به هراس انداخته بود، ظهور اندیشه‌ای نو و قدرتمند در عرصه سیاسی کشور بود و آن همانا شکوفایی اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در صحنه حیات سیاسی مردم

ایران بود. شاید به همین دلیل، شاه در کتاب «انقلاب سفید» می‌کوشید، ماهیت اسلامی قیام ۱۵ خرداد را انکار کند. وی در کتاب پیش گفته مدعی می‌شود رهبر اسلامی قیام «ارتباط مرموزی با حزب توده داشته و آن‌ها بودند که مقام او را به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند.»<sup>۱</sup> این در حالی است که حزب نامبرده به پیروی از سیاست کشور متبوعش (شوروی) این قیام مردمی را محکوم و متهم به جانبداری از منافع فئودال‌ها می‌کرد.

### پانزده خرداد و غرور شاهنشاهی

بی‌هیچ تردیدی ۱۵ خرداد آغاز خونین و مستمر انقلاب اسلامی مردم ایران بود. امام خمینی پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت‌آباد منتقل شد. شاه از غیبت امام سوءاستفاده کرده، نهضت اسلامی را به شورش کور و بلوای دشمن پسند و اقدامی وحشیانه متهم می‌کند. سپس آن را نه قیامی مردمی که تحریکی از آن سوی مرزها می‌خواند و مدعی می‌شود که در این قیام رهبر مصر، جمال عبدالناصر سهم به‌سزایی داشته است. وی با انتساب قیام بزرگ خرداد به بیگانگان و گاه متهم کردن آن به ارتجاع و توحش، می‌کوشید ماهیت اصیل آن آشکار نشود؛ زیرا او به درستی دریافته بود که ماهیت این قیام، هرگز استحاله نخواهد شد و دیر یا زود دوباره سر برخواهد آورد و یک بار دیگر پایه‌های حکومت او را خواهد لرزاند. اتهامات شاه، هیچ کدام

کارگر نیفتاد؛ زیرا همه ناظران و آگاهان سیاسی می‌دانستند که عناصر چپ و کمونیست‌ها نه تنها هیچ‌گونه مشارکتی در این قیام نداشتند، بلکه آن را حرکتی کور و ارتجاعی و ضد اصلاحات مترقیانه شاه می‌خواندند. اصالت و استقلال قیام خرداد به اندازه‌ای آشکار بود که اتهام نفوذ و دخالت مصریان نیز در آن، هیچ پیامد خوشایندی برای شاه نداشت؛ بلکه یک‌بار دیگر ثابت کرد که مردم، فریب آدرس‌های غلط او را نمی‌خورند. امام خمینی در همه ایامی که در حبس بودند<sup>۱</sup> و یا تحت مراقبت به سر می‌بردند، هیچ یک از سؤالات بازجویان را پاسخ نگفت و در همه این مدت کتاب‌های مربوط به تاریخ معاصر ایران - به ویژه مشروطیت - و کتاب «تاریخ جهان» نوشته جواهر لعل نهرو را مطالعه می‌کردند. مقاومت و روحیه ظلم ستیز امام، حتی در زندان و تبعید، آخرین امیدهای شاه را بر باد داد. دستگاه حاکم از سویی می‌کوشید ایران را برای بیگانگان، به ویژه امریکا، امن و دارای ثبات نشان دهد و از دیگر سو غرور شاهنشاهی خود را سخت در معرض لطمه و خدشه می‌دید. او هرگز گمان نمی‌کرد که ایران به این سرعت و یکپارچگی، علیه او بسیج شود و عالم و عامی، آزادی رهبر قیامی را مطالبه کنند که او را چنین خوار و بی‌مقدار کرده است.

هنگامی که امام خمینی را از زندان عشرت‌آباد به خانه‌ای در داودیه بردند، مردم تهران چون سیل بدان سوی سرازیر شدند و آن منطقه نظامی

---

۱. مجموعاً ۱۹ روز در زندان قصر و سپس در زندان پادگان عشرت‌آباد حبس شدند. پس از آزادی از زندان نیز به خانه‌ای منتقل شدند که در کنترل نیروهای امنیتی بود.



را مانند نگینی در آغوش محبت و ارادت خود گرفتند. آخرین حيله‌ای که رژیم اندیشید، آن بود که در روزنامه‌های دولتی، خبر تفاهم مراجع تقلید را با مقامات حکومتی جعل و منتشر کند. برای امام خمینی مقدور نبود که صدای اعتراض خود را به این فتنه ریاکارانه به گوش مردم برساند، اما همه آنان که با روحیه و ثبات قدم ایشان آشنایی داشتند، مجعول بودن خبر تفاهم را دریافتند. بیانیه‌های بسیاری از سوی علمای وقت منتشر شد و همگی چنین تفاهم مجعولی را تکذیب کردند. شاید مؤثرترین و گویاترین بیانیه در میان همه آنچه در آن روزها منتشر شد، اعلامیه افشاگرانه و صریح آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بود. آیت‌الله مرعشی در این اطلاعیه که مورخ ۱۵ ربیع الاول ۱۳۸۳ (۴۲/۵/۱۵) منتشر شد، جزئیات خبر مجعولی را که روزنامه کیهان و اطلاعات در عصر ۱۲ مرداد ۴۲ چاپ کرده بودند، نقد کرده، پاسخ‌های روشن و متینی به محتوای دروغین آن می‌دهد.<sup>۱</sup>

حملات پی‌درپی و اعتراض‌های مردمی، مانع از آن شد که شاه بتواند همه آزادی‌های امام خمینی را از وی سلب کند. از این رو با اسکان امام در منزل شخصی از متدینان تهران (آقای روغنی) موافقت کرد. اما تا روز آزادی ایشان و بازگشت به قم در شامگاه ۱۸ فروردین ۴۳، خانه و همه رفت و آمدهای ساکنان آن، کاملاً تحت نظارت و کنترل بود. صبح روز ۱۹ فروردین سال ۱۳۴۳، طلوع خورشید بهاری و خبر

---

۱. متن اعلامیه آن مرجع عالی‌مقدار در کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۸۶ - ۵۸۷، ثبت شده است.

بازگشت امام به قم، کوچه و خیابان شهر را در نور و سرور فرو برد و مردم یک پارچه به خیابان‌ها و اطراف منزل امام ریختند. به زعم سیاست‌بازان حکومتی، گذشت یک سال از وقایع قم و آزادی بی سر و صدای امام، پایان خوشایندی برای شاه به ارمغان می‌آورد. اما مردم قم، چنان از رهبر خود استقبال کردند و جشن و سرور به راه انداختند که بیشتر نوید «آغاز» به گوش‌ها می‌رسید، تا وعید «پایان». فیضیه را آذین بستند و کوچه و خیابان شهر را به چراغ‌های تابان و گل‌های شادان آراستند. سه روز پس از بازگشت و حضور دوباره در میان امت وفادار، امام خمینی سخنانی بر زبان آوردند که همگان را به اراده رهبری نهضت برای ادامه راه، مطمئن کرد.

امروز جشن معنی ندارد. تا ملت عمر دارد، غمگین در مصیبت پانزده خرداد است... در سرمقاله نوشته بودند که با روحانیت تفاهم شده و روحانیت با «انقلاب سفید» شاه و ملت، موافق هستند! کدام انقلاب؟ کدام ملت؟... خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. با سرنیزه نمی‌شود اصلاحات کرد... من از آن آخوندها نیستم که در این جا بنشینم و تسبیح دست بگیرم؛ من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خود سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی این جاست. باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد.<sup>۱</sup>

یکی از فرازهای مهم سخنان امام در این سخنرانی، اشاره به

---

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۶۸ - ۲۶۹.

## ۷۰ امام خمینی (ره) از ولادت تا ولایت

ریشه‌های فساد و بی‌دینی در میان جوانان بود. امام در این سخنرانی فرمودند:

وضع معیشت بد است که این همه جنایات و مفسد، که شب و روز در روزنامه‌ها می‌خوانید، به وجود می‌آورد.<sup>۱</sup>  
در همین سخنرانی، امام به درآمیختگی دین و سیاست، اشارات روشنی کرده، اعلام می‌دارند:

اسلام، برای تمام زندگی انسان، از روزی که متولد می‌شود تا موقعی که وارد قبر شود، دستور و حکم دارد.<sup>۲</sup>  
چند روز پس از این سخنرانی، امام خمینی در مسجد اعظم قم، در جمع گروه کثیری از طلاب و مردم، به تهمت‌ها و یاوه‌گویی‌های دولت و رسانه‌هایش پاسخ گفت. این سخنرانی که در بیست و ششمین روز فروردین ۴۳ ایراد گردید، پرتوهای روشنی به نهضت اسلامی افکند و خط و مشی انقلاب را ترسیم نمود. امام خمینی، خطاب به حاضران، سخنانی فرمودند که هم اینک می‌توان از آنها به منشور انقلاب اسلامی و آیین‌نامه انقلاب یاد کرد. در این سخنرانی امام موضع خود و انقلاب را در برابر «اصلاحات»، «تمدن»، «صنعت»، «ترقی و رشد زنان»، «مسأله جوانان»، «ماجرای اسرائیل»، «استعمار فرهنگی»، «قانون گرایی» و... اعلام می‌کنند. پاره‌هایی از این سخنرانی مهم بدین قرار است:

ما را کهنه پرست معرفی می‌کنند؛ ما را مرتجع معرفی می‌کنند.

---

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۷۱.

## از اجتهاد تا جهاد ❁ ۷۱

علمای اسلام را به ارتجاع سیاه تعبیر می‌کنند، جراید خارج از ایران، آنهایی که با بودجه‌های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده‌اند، در خارج ما را مخالف اصلاحات... معرفی می‌کنند. مخالف ترقی مملکت معرفی می‌کنند. می‌گویند آخوندها... می‌گویند که برق نمی‌خواهیم! آخوندها می‌گویند طیاره نمی‌خواهیم... این‌ها می‌خواهند به قرون وسطا برگردند!... علمای اعلام با این زدن‌ها، کشتن‌ها، قلدری‌ها، دیکتاتوری‌ها، استبدادها مخالف‌اند. این کهنه‌پرستی است؟<sup>۱</sup>

...ما با آثار تمدن مخالف نیستیم، اسلام با آثار تمدن مخالف نیست... این افکار نورانی که در رجال عظیم الشأن ما هست... مال اسلام است... تبعیت از همه، سر بسته و در بسته تحویل دادن همه مخازن یک مملکت را تحویل دیگران دادن، این ارتجاع است. روی این ارتجاع سیاه... شما که عمال استبداد هستید و دارید با زور سرنیزه و قلدری هر جور دلتان می‌خواهد با این ملت بیچاره عمل می‌کنید، تمام قوانین را زیر پای خودتان گذاشته‌اید، تمام احکام اسلام را به آن‌ها بی‌اعتنایی می‌کنید، شما مترقی هستید؟<sup>۲</sup> شما مظاهر تمدن را وقتی که در ایران می‌آید همچو از صورت طبیعی، خارج می‌کنید که چیز حلال را مبدل به حرام می‌کنید. این رادیو، برای این بساطی است که حالا در ایران مرسوم است؟ این تلویزیون برای این بساطی است که این‌ها راه انداخته‌اند؟... ممالک

---

۱. همان، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۹۴ - ۲۹۵.

متمدنه هم استفاده‌شان از این آلات جدید، همین جور است که آقایان در این‌جا استفاده می‌کنند؟... تمام این‌ها به دست استعمار است که روزنامه‌ها را این طور مبتذل می‌کند تا فکر جوان‌های ما را مسموم کند. استعمار است که برنامه‌های فرهنگی ما را جوری تنظیم می‌کند که جوان نیرومند در این مملکت نباشد... ما با این مظاهر استعماری مخالفیم.<sup>۱</sup>

ما می‌گوییم دانشگاه‌هایتان جوری نباشد که برنامه‌های جوان‌های ما را بد بار بیاورند. جوان‌های ما را مبارز بار بیاورید. جوان‌های ما را جوری بار بیاورید که در مقابل استعمار ایستادگی کنند.<sup>۲</sup>

... ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم. با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها آزادند که زن‌ها می‌خواهند آزاد باشند؟! «آزاد مرد» و «آزاد زن» با لفظ درست می‌شود؟<sup>۳</sup>

شما کارشناس نظامی از اسرائیل به این مملکت می‌آورید. شما محصلین را از این‌جا به اسرائیل می‌فرستید. ما با این‌ها مخالفیم... ای مردم! ای عالم! بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل. این ملت ما نیست. این روحانیت ما نیست. دین ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام موافقت نکنیم، قرآن ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام هم پیوند نشویم در مقابل صف مسلمین.<sup>۴</sup>

بخش‌هایی از این سخنرانی، پاسخ به اتهامات شاه بود که در همان

۱. همان، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. همان، ص ۳۰۵.

۴. همان، ص ۳۰۰.

### از اجتهاد تا جهاد ۷۳

روزها، گفته بود: «ما کهنه‌پرستی و افکار ارتجاعی را می‌گوییم و...». امام پاسخ داد:

مردک امروز هم باز دست از حرفش برنمی‌دارد.<sup>۱</sup>

این سخنان پرشور در آن روزهای سخت، بازتاب ژرف و شگفت‌انگیزی در محافل ملی و مذهبی ایران داشت و بسیاری از روشنفکران و سیاستمداران کشور را به تحسین و شگفتی واداشت.<sup>۲</sup> همین سخنان بهت‌آور و هیبت‌شکن بود که نام و لقب «بت‌شکن» را برازنده حضرت امام خمینی علیه السلام کرد. به واقع نیز در چنان جو و فضایی، چنین سخنانی جز بت‌شکنی نامی ندارد.

### سالگشت ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد ۴۳، سالگشت قیام ۱۵ خرداد ۴۲، روزی پربار برای انقلاب اسلامی است. در این روز امام خمینی، همراه با تنی چند از مراجع و علمای قم، با صدور بیانیه‌ای مشترک یاد و نام شهیدان آن روز بزرگ را گرامی داشتند و از مردم خواستند که بر هوشیاری و مقاومت خود بیفزایند. همچنین در این اعلامیه، ۱۵ خرداد، عزای عمومی اعلام شد. امضا کنندگان بیانیه مشترک، بدین قرار بودند: روح‌الله موسوی خمینی، محمد هادی حسینی میلانی، شهاب الدین نجفی مرعشی و حسن طباطبایی قمی.<sup>۳</sup>

---

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۶۸.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۸.

سه هفته پس از برگزاری سالگشت قیام ۱۵ خرداد، سران نهضت آزادی که به حمایت از قیام مردمی در خرداد ۴۲ دست به تحرکاتی زده بودند، در دادگاه‌های نظامی شاه محاکمه و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. پس از آن که دادگاه تجدید نظر حکم حبس مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان را تأیید کرد، امام خمینی اعلامیه‌ای صادر کردند که با این عبارات آغاز می‌شد:

بسم الله الرحمن الرحيم. و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون.  
من خوف داشتم اگر در موضوع بيدادگري نسبت به حجة الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و ساير دوستان، کلمه‌ای بنویسم، موجب تشديد امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبديل گردد. اينک که حکم جائزانه دادگاه تجديد نظر صادر شد، ناچارم از اظهار تأسف از اوضاع ايران عموماً و از اوضاع دادگاه خصوصاً... رأی‌دهندگان<sup>۱</sup> بايد منتظر سرنوشت سختی باشند.<sup>۲</sup>

شعله‌های نهضت اصلاحی مردم ایران، علیه رژیم امریکایی و مستبد شاه، همچنان با سخنرانی‌ها، پیام‌ها، و نامه‌های امام افروخته‌تر می‌شد و مردم روز به روز آگاه‌تر، بيدارتر و برای مبارزه با حکومت فاسد پهلوی، آماده‌تر می‌شدند. امام خمینی ضمن گرم نگه داشتن درس و بحث‌های حوزه و افاضات علمی و پرورش طلاب فاضل و مستعد، همواره

۱. صادر کنندگان حکم.

۲. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۹۲.

سیاست‌های شاه را مورد انتقاد قرار می‌داد و هیچ یک از حرکات مهم سیاسی دستگاه از نگاه هوشمندشان، مخفی نمی‌ماند. در این سال‌ها، دانش و سیاست چنان درهم آمیخته شده بودند که قم به اندازه موقعیت علمی خود، اهمیت سیاسی نیز یافته بود.

### مبارزه با کاپیتولاسیون و تبعید به ترکیه

شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد، دریافته بود که برای استمرار سلطنت و گستراندن سلطه جابرانه خود بر همه اجزاء و لایه‌های درونی و بیرونی کشور، چاره‌ای جز تکیه بر قدرت و نفوذ امریکا ندارد. همه تصمیمات و راهکارهای دولت‌های وقت، به نوعی زمینه را برای اطمینان بخشیدن به امریکا برای سرمایه گذاری‌های بیشتر و حضور فعال‌تر در ایران آماده می‌کرد. امریکا نیز از این موقعیت، کمال استفاده را می‌برد و به کمتر از بلعیدن همه منابع موجود در ایران و تبدیل ایران به بازار کالاهای مصرفی خود و تسلیحات رضایت نمی‌داد. برای این که امریکا با اطمینان بیشتری به حضور استعماری خود در ایران ادامه بدهد، کابینه عظم لایحه‌ای را - پس از تصویب در هیات وزیران - به مجلس سنا برد که در اصطلاح سیاسی، «کاپیتولاسیون» نام دارد. این لایحه که برای همه مستشاران و دیگر اتباع امریکایی، مصونیت قضایی و سیاسی ایجاد می‌کرد، در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۴۳ در مجلس سنا با ۷۳ رأی موافق و ۶۳ رأی مخالف به تصویب رسید. رژیم شاه می‌دانست که بخش این خبر، مخالفت‌هایی را برخواهد انگیزخت و بسا پیش‌بینی کرده بود که رسیدن خبر تصویب



لایحه به امام خمینی واکنش انقلابی و تند وی را در پی خواهد داشت. از این رو از پخش خبر آن جلوگیری کرد و اجازه درج آن را در مطبوعات نداد. اما مجله داخلی مجلس شورا، پس از گذشت چند روز از تصویب لایحه به دست رهبر بزرگ انقلاب اسلامی رسید و ایشان در کمال تأثر و تأسف، متن کامل سخنرانی‌ها و گفتگوهای را که میان نمایندگان مجلس و رئیس دولت، رد و بدل شده بود، مطالعه کردند.<sup>۱</sup> امام خمینی به فراست دریافت که این لایحه بیگانه‌سند، همه موانع حقوقی و قانونی را برای حضور نیروهای امریکایی در ایران و تضمین امنیت آنان برمی‌دارد.

رژیم شاه، آماده برگزاری مراسم و جشن‌های پرهزینه چهارم آبان (سالروز تولد محمدرضا) می‌شد. این جشن‌های فرمایشی، هر ساله با صرف مخارج گزاف به بودجه کشور تحمیل می‌شد و کسی را یارای کناره جستن از آن نبود. شور و شعفی دروغین، کوچه و خیابان‌های شهر را زیر زرق و برقی دلخراش فرو برده بود. امام خمینی نیز تصمیم گرفت که در همان روز (چهارم آبان) که مصادف شده بود با سالروز میلاد خجسته حضرت زهرا - سلام الله علیها - و ولادت خودشان، برای مردم سخنرانی کند و پرده از این آخرین دستاورد انقلاب شاه و میهن بردارد. خبر سخنرانی به اکثر شهرها رسید و گروه‌های بسیاری از مردم، خود را برای حضور در مراسم و شنیدن سخنان رهبر خود، به قم

---

۱. ر.ک: همان، ص ۷۰۸.

رساندند. شاه، برای بازداشتن امام از ایراد سخنرانی، نماینده‌ای به بیت ایشان فرستاد، ولی امام او را نپذیرفت و همچنان بر اراده خود پای عزم فشرد. در آن روز تاریخی، امام خمینی با چهره‌ای برافروخته و متأثر، در میان هزاران نفر از مردم مؤمن و انقلابی کشور، حاضر شدند و سخنان شورانگیز خود را با ذکر آیه استرجاع ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ آغاز کردند.

من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. از روزی که مسائل اخیر ایران را شنیدم، خوابم کم شده، [گریه حضار] ناراحت هستم، قلبم در فشار است. من با تأثرات قلبی، روز شماری می‌کنم: چه وقت مرگ پیش بیاید. [گریه شدید حضار].

ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کردند... عزا کردند و چراغانی کردند. عزا کردند و دسته جمعی رقصیدند. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند. اگر من به جای این‌ها بودم، این چراغانی‌ها را منع می‌کردم. می‌گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند، بالای سر خانه‌ها بزنند، چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت... عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی به مجلس بردند که در آن، اولاً ما را ملحق کردند به «پیمان وین» و ثانیاً الحاق کردند به آن: که تمام مستشاران نظامی امریکا...<sup>۱</sup>

سخنان تأثر انگیز و بریده‌بریده امام، هر بار با فریاد و شیون حاضران همراه می‌شد. امام در این سخنرانی، با ساده‌ترین بیان معنای حقیقی این لایحه را برای مردم توضیح دادند. پس از آن از گرفتاری‌ها و مشکلات مردم سخن گفتند و یادآور شدند که همه مشکلات ما از امریکا است.

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر و همه از هم پلیدترند. لیکن امروز سر و کار ما با امریکا است... امروز تمام گرفتاری ما از امریکا است. تمام گرفتاری ما از اسرائیل است، اسرائیل هم از امریکا است، این و کلاً<sup>۱</sup> هم از امریکا هستند. این وزرا هم از امریکا هستند، همه دست نشانده امریکا هستند، اگر نیستند چرا در مقابل آن نمی‌ایستند داد بزنند؟<sup>۲</sup>

یکی دیگر از محورهای سخنان امام در آن روز تاریخی، دعوت ایشان از علما و روحانیون برای حضور در صحنه‌های سیاسی کشور بود. اعلام خطرهای امام در این سخنرانی، آنچنان جدی و صادقانه بود که حجت را بر همگان تمام کرد و از آن پس مردم، جماعت روحانی را با همین محک (توجه به اعلام خطرهای امام) می‌سنجیدند.

ای علمای ایران! ای مراجع اسلام! من اعلام خطر می‌کنم. ای فضلا! ای طلاب! ای مراجع، ای آقایان! ای نجف! ای قم! ای مشهد! ای تهران! ای شیراز! من اعلام خطر می‌کنم.<sup>۳</sup>

۱. که به کاپیتولاسیون رأی دادند.

۲. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۷۲۲ - ۷۲۴.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۸.

## از اجتهاد تا جهاد ❁ ۷۹

من تمام روحانیین را تعظیم می‌کنم. من بار دیگر دست تمام روحانیین را می‌بوسم. آن روز<sup>۱</sup> اگر دست مراجع را بوسیدم، امروز دست کاسب را هم می‌بوسم. [گریه و احساسات شدید مردم].<sup>۲</sup>

در همین سخنرانی، امام خمینی برای چندمین بار، توجه حکومت را به قانون جلب می‌کنند و از همه می‌خواهند که دست کم به قانون اساسی کشور که از زمان مشروطه در ایران معمول بوده است، عمل کنند. استناد امام به قانون اساسی مشروطه و اعتراض ایشان به استنکاف شاه از عمل بدان، از آشنایی امام با شیوه مبارزه سیاسی خبر می‌داد. وی در عین آن‌که با لحنی تند با شاه سخن می‌گفت، از راهکارهای قانونی نیز غافل نشده، انگشت نقد بر یکی از اساسی‌ترین و عمیق‌ترین ضعف‌های حکومت پهلوی نهاد:

به حسب نص قانون، طبق اصل دوم متمم قانون اساسی، تا مجتهدین در مجلس نظارت نداشته باشند، قانون هیچ اعتباری ندارد. از اول مشروطه تا به حال، کدام مجتهد نظارت داشته است؟ اگر پنج نفر مجتهد در این مجلس بود، حتی اگر یک روحانی در این مجلس بود، تو دهن این‌ها می‌زد، نمی‌گذاشت این کار انجام شود، مجلس را به هم می‌زد.<sup>۳</sup>

امام خمینی به این سخنرانی صریح، بسنده نکردند و در همان روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه‌ای به قلم ایشان منتشر شد. در اعلامیه، رأی مجلس

---

۱. ماجرای ۱۵ خرداد.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۷۲۵.

به کاپیتولاسیون، رأی به اسارت ایران و ایرانی قلمداد شد و از آن به «سند بردگی ملت ایران» نام می‌بردند. این اعلامیه به قدری صریح و به دور از مجامله و ابهام‌گویی و کمترین مماشات است که شاه را بر سر دو راهی قرار داد: یا خود در ایران بماند و یا امام خمینی. فراز کوتاهی از این اعلامیه بدین قرار است:

اکنون من اعلام می‌کنم که رأی ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد، مخالف رأی ملت مسلمان است، وکلای مجلسین، وکیل ملت نیستند، وکلای سرنیزه هستند. رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن، هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوء استفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد... بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کنند، بر ارتش ایران است که اجازه ندهند چنین کارهای ننگینی در ایران واقع شود... این دولت را ساقط کنند. وکلایی که به این امر مفتضح رأی دادند، از مجلس بیرون کنند...<sup>۱</sup>

افشاگری امام خمینی علیه احیای رژیم کاپیتولاسیون که بازمانده از سنت‌های استعماری در قرن نوزدهم بود، ایران را در آستانه قیامی دیگر قرار داد. اما رژیم شاه با بهره‌گیری از تجربه‌های پیشین خود، به‌ویژه ماجرای ۱۵ خرداد ۴۲، با همه قوا و تمهیداتی که از پیش اندیشیده بود، دست به کار شد. غیر از این، قیام آبان، تفاوت دیگری نیز با نهضت ۱۵ خرداد داشت: در قیام ۱۵ خرداد، تقریباً همه مراجع و نامداران حوزه به

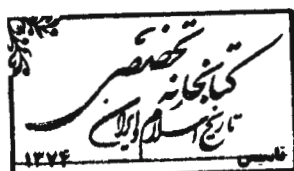
۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۱ - ۴۱۲.

میدان آمده بودند و با همه توان و نفوذی که داشتند، قیام مردمی ۱۵ خرداد را یاری و پشتیبانی کردند. اما در مدت یک سالی که گذشته بود، برخی از رهبران نهضت به مصلحت‌گرایی و محافظه‌کاری گراییده بودند و کمتر گفتار و رفتارهای انقلابی، از آنان سر می‌زد. مبارزه دوباره و جدید امام علیه رژیم وابسته پهلوی، این بار با مشکلات بیشتری رو به رو بود: از سویی شاه و هم‌دستانش مجرب‌تر از پیش عمل می‌کردند و از سوی دیگر حوزه‌های علمیه، آن وحدت و همدلی سابق را نداشتند. این اختلاف، و آن اتحاد، دست شاه را برای شدت عمل و تصمیم‌های خطرناک باز می‌کرد. شاه هم به دلیل حمایت‌های بیشتر امریکا و هم از سر کینه و بغضی که از امام به دل داشت، و هم به دلیل احساس ایمنی از شورش یک‌پارچه حوزه‌ها، این بار تصمیم گرفت امام را به خارج از کشور تبعید کند. ارتشبد سابق، حسین فردوست که از نزدیکان شاه و دربار پهلوی بود، در خاطرات خود، می‌نویسد: این تصمیم [تبعید امام به ترکیه] پس از چند روز مطالعه، به دستور مستقیم امریکا بود.<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب «حدیث بیداری» ماجرای تبعید امام را به ترکیه این‌گونه گزارش می‌کند:

«سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی را در قم محاصره کردند. شگفت آنکه وقت بازداشت، همانند سال قبل، مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام،

۱. ر.ک: ظهور و سقوط پهلوی، ص ۵۱۶.



بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت‌الحفظ مأمورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آن روز، ساواک، خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه‌ها منتشر ساخت. علی‌رغم فضای خفقان، موجی از اعتراض‌ها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه‌ها و ارسال طومارها و نامه‌ها به سازمان‌های بین‌المللی و مراجع تقلید جلوه‌گر شد.

آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز در روز تبعید امام بازداشت و زندانی شد و پس از چندی در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ به ترکیه نزد پدر تبعید گردید. دوران تبعید امام در ترکیه بسیار سخت و شکننده بود. حضرت امام حتی از پوشیدن لباس روحانیت در آن‌جا ممنوع شده بود. اما هیچ‌یک از فشارهای روانی و جسمی نتوانست آن حضرت را وادار به سازش کند. محل اقامت اولیه امام، هتل بولووار پالاس آنکارا (اتاق ۵۱۴ طبقه ۴) بود. فردای آن روز برای مخفی نگاه داشتن محل اقامت، امام را به محلی واقع در خیابان آتاتورک منتقل کردند. چند روز بعد (۲۱ آبان ۱۳۴۳) برای منزوی‌تر ساختن ایشان و قطع هرگونه ارتباطی، محل تبعید را به شهر بورسا واقع در ۴۶ کیلومتری غرب آنکارا نقل مکان دادند. در این مدت امکان هرگونه اقدام سیاسی از امام خمینی سلب شده و ایشان تحت مراقبت مستقیم مأمورین اعزامی ایران و نیروهای امنیتی دولت ترکیه قرار داشت.<sup>۱</sup>

۱. حدیث بیداری، ص ۶۶ - ۶۷.



اقامت امام خمینی در ترکیه یازده ماه به درازا کشید. شاه این غیبتِ اجباری را مغتنم شمرد و برخی اقدامات را که از بیم اعتراضات مردمی به تعویق انداخته بود، به مرحله اجرا گذاشت. همچنین شاه توانست، بقایای مقاومتی را که اینک رهبر خود را از دست داده بود، سرکوب کند و درجه اختناق و استبداد را در کشور به بالاترین حد خود برساند. در این مدت، مردم و عالمان حوزه از حال امام خبرهای روشن و شفافی نداشتند. پس از اصرار مراجع و فشار مردم، رژیم دو سه بار مجبور شد که با اعزام نمایندگانی از جانب علما برای کسب خبر از حال امام و اطمینان از سلامت ایشان موافقت کند. امام نیز طی چندین نامه به خویشان و علمای حوزه با کنایه و اشاره و گاه در قالب دعا، همگان را از عزم خود برای ادامه مبارزه با رژیم شاه آگاه کرد. در همین نامه‌ها بود که امام خواستار ارسال کتاب‌های دعا و فقهی شدند. در این مدت، اگر چه ایران رهبری نستوه و آگاه را از دسترس خود، بیرون می‌دید، اما این فرصت برای امام فراهم آمده بود که دست به تألیف یکی از ماندگارترین آثار فقهی در عصر حاضر بزنند. کتاب *تحریر الوسیله* در همین ماه‌های معدود اقامت در ترکیه نگاشته شد.

*تحریر الوسیله* در شمار نخستین کتاب‌هایی است که فتاوای مرجعی را در باب مسائل مهمی چون احکام جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر از مسائل روز، در خود جای داده است.





**فصل سوم**

**بر مسند ولایت**



### نجف، آغازی دیگر

پس از یازده ماه تبعید در ترکیه، امام خمینی و فرزندشان، حاج آقا مصطفی، در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۴۴ شمسی / ۹ جمادی الثانی ۱۳۸۵ قمری، بدون خبر رسمی به عراق منتقل شدند. خبر انتقال امام از ترکیه به عراق، هیچ‌گاه از طریق مراکز رسمی کشور، اعلام نشد؛ اما مردم خبر ورود امام را به عراق، از طریق نزدیکان و نمایندگان امام دریافتند.

نحوه انتقال و سفر امام به عراق، به گونه‌ای بود که به نظر پایان تبعید ایشان می‌آمد؛ زیرا رژیم شاه جز این‌که از طریق سفارت ایران در ترکیه، به امام خبر بلامانع بودن سفر ایشان را به عراق ابلاغ کند، نقش دیگری در این سفر نداشت؛ نه مأموری همراه ایشان کرد و نه در عراق، کسی را به سراغ ایشان فرستاد.<sup>۱</sup> چنانکه مرحوم حاج آقا مصطفی که در این سفر، تنها همراه امام بود، می‌گوید:

بعد از یک سال که با حضرت امام در ترکیه تبعید بودیم، ما را به

---

۱. ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۸.

عراق فرستادند. وقتی وارد فرودگاه بغداد شدیم، هیچ کس ما را نمی‌شناخت و پولی هم برای کرایه اتوبوس یا تاکسی نداشتیم که به کاظمین برویم.<sup>۱</sup>

یکی از نزدیکان امام ادامه ماجرا را این گونه نقل می‌کند:

کمی در محوطه فرودگاه قدم می‌زنند که ناگهان تقدیر دگرگون می‌شود: یکی از علاقه‌مندان به امام که چند سال قبل از آن امام را زیارت کرده بود با اتومبیل شخصی خود، عبورش به آن طرف‌ها می‌افتد که ناگهان چشمش به دو سید معمم می‌افتد. سرعت اتومبیل را کمی آهسته می‌کند. با خود می‌گوید: گویا من این دو سید را جایی دیده‌ام. به مغز خود فشار می‌آورد: قم؟ تهران؟ پانزده خرداد؟.. تبعید؟... ترکیه؟ کنار آن‌ها توقف می‌کند و خیره می‌شود. همان دم امام و فرزند مجاهدش را در کنار خود می‌بیند. با شتاب از ماشین پیاده می‌شود...<sup>۲</sup>

حاج آقا مصطفی می‌گویند: ما سوار ماشین آن مرد که در واقع کمک الهی بود، شدیم و یک‌راست رفتیم به کاظمین. در کاظمین، قبور مطهر امام هفتم و نهم را زیارت کردیم. دقایقی از ورود ما به آن شهر نگذشته بود که گروه‌های بسیاری از مردم و علما به دیدار امام شتافتند.<sup>۳</sup>

در همان روز و روزهای بعد، نمایندگان بسیاری از سوی مراجع وقت در نجف و کربلا و سامرا و کاظمین به حضور امام رسیدند و ورود

۱. پرتوی از خورشید، ص ۲۶.

۲. ر.ک: همان.

۳. ر.ک: همان؛ ر.ک: در سایه آفتاب، ص ۱۰۵.

ایشان را به عتبات، خیر مقدم گفتند.

توقف امام در کاظمین، دو روز به درازا کشید و پس از آن برای زیارت مرقد مطهر امام دهم و یازدهم به سامرا رفتند. در سامرا استقبال شایانی از پیشوای انقلاب اسلامی شد. در عصر جمعه، ۱۶ مهر ۴۴، سامرا را به قصد کربلا ترک کردند. در کربلا نیز طبقات مختلف مردم به استقبال امام شتافتند. امام از میان هزاران تنی که به استقبالش آمده بودند، گذشت و خود را به حائر حسینی رساند. پس از زیارت، با گروه‌های مختلفی از مردم، دیدار کردند. شوق زیارت و درخواست‌های عمومی و خواهش علمای آن دیار، به ویژه مرجع وقت در کربلا، حضرت آیت الله العظمی سید محمد شیرازی، امام را به توقف بیشتر در کربلا، متقاعد کرد. یک هفته در کربلا اقامت کردند.

پس از یک هفته اقامت در جوار حائر حسینی، امام خمینی و همراهانشان وارد نجف شدند تا ۱۳ سال پرحادثه را آغاز کنند. در نجف، منزلی برای امام تدارک دیده بودند که بسیار محقر و ساده بود. این خانه را حاج شیخ نصرالله خلخالی که از ارادتمندان حضرت امام بود، تهیه و آماده کرده بود. اسباب و اثاثیه این خانه کوچک، چند فرش کهنه و گلیم مندرس، سه چهار دست رختخواب و وسایل چای برای پذیرایی از مراجعان بود که همه آن را طلاب نجف و مردم کوچه و بازار، هدیه کردند. آشپزخانه این خانه قدیمی، چنان تنگ و نامجهز بود که دیگ غذا را در حیاط می‌گذاشتند. دو اتاق هر کدام به مساحت دوازده متر مربع در پایین و دو اتاق دیگر در بالا قرار داشت که البته یکی از آن‌ها قابل

سکونت نبود. بعدها خانه مجاور را برای رفت و آمدهای مراجعان، اجاره کردند. خیابانی که خانه امام در آن بود الرسول نام داشت و این خیابان، میزبان صدها طلبه اجاره‌نشین بود. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی که بارها در این خانه به محضر امام رسیده بود، منزل مسکونی ایشان را این گونه توصیف می‌کند:

وقتی وارد بیرونی منزل امام شدم، دیدم خانه بسیار محقر و کوچکی است که شاید حیاطش مجموعاً ۱۳ یا ۱۴ متر مساحت داشت. اتاق‌هایی در قسمت پایین داشت. اتاق بالا سال‌ها بود که رنگ‌آمیزی نشده و یک حالت تقریباً ناراحت‌کننده‌ای داشت. امام راضی نمی‌شدند که آن‌جا تعمیر شود.<sup>۱</sup>

خبرنگار روزنامه لوموند این خانه را دیده بود و در گزارشی می‌نویسد:

اکنون ما در حضور آیت الله خمینی در اتاقی به مساحت دو متر در دو متر و در خانه‌ای هستیم که در دورترین قسمت نجف واقع است؛ شهری که از لحاظ آب و هوا یکی از مناطق کویری عراق است... در پیچ یکی از کوچه‌های تنگ نجف که خانه‌ها برای آن‌که سپری در مقابل تابش سوزان آفتاب باشند، سخت به هم فرورفته‌اند، مسکن محقر آیت الله خمینی قرار دارد. این خانه نظیر مسکن فقیرترین افراد نجف است. در سه اتاق آن حداکثر دوازده تن از نزدیکان وی حضور داشتند. در این منزل کوچک، از قدرت

۱. ر.ک: پا به پای آفتاب، ج ۵، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

رؤسای شورش و یا رؤسای جبهه مخالف که در تبعید به سر می‌برند هیچ نشان و علامتی دیده نمی‌شود و بدین جهت است که آیت‌الله خمینی قدرت آن را دارد که ایران را به حرکت درآورد و قیام برانگیزد.<sup>۱</sup>

پس از استقرار در خانه، دیدارها آغاز شد و امام به اقتضای مشی اخلاقی خود، به بازدید همه کسانی که به دیدار ایشان آمده بودند، رفت. عبدالسلام عارف رئیس جمهور وقت عراق از جمله کسانی بود که نماینده‌ای به خانه امام فرستاد. حضرت امام در این دیدار، بسیار جدی سخن گفت و اجازه نداد نماینده رئیس جمهور عراق، از این دیدار استفاده سیاسی به نفع دستگاه دولتی عراق کند. این گفتگو، بسیار کوتاه و سرد انجام شد.

در آن سال‌ها، روابط ایران و عراق، رو به تیرگی گذاشته بود. رژیم عراق، حضور امام را در کشور خود، فرصتی می‌دانست برای فشار بیشتر بر حکومت ایران. حاکمان بغداد، به امام و نهضت اسلامی ایران، به چشم عاملی برای برهم زدن معادلات منطقه نگاه می‌کردند و از این رو بارها آمادگی خود را برای پذیرایی و حمایت از مخالفان حکومت ایران، اعلام کرده بودند. امام خمینی اگرچه از این وضعیت، به نفع جنبش اسلامی ایران، بسیار سود برد، اما هرگز نهضت خود را وجه المصالحة روابط ایران و عراق نکرد. رد پیشنهاد مصاحبه رادیو - تلویزیونی با امام، از همان آغاز ثابت کرد که او شخصیتی نیست که اصالت مبارزه خویش

---

۱. اسناد و تصاویری محرمانه از مبارزات خلق مسلمان ایران، ج ۱، قسمت اول، ص ۳.



را مخدوش کند. امام خمینی همچون رهبران بزرگ سیاسی جهان، در اوج مشکلات و فشارهای توان فرسا، حاضر به وارد شدن در زد و بندهای سیاسی معمول و مصالحه بر سر آرمان‌های خویش نشد. کافی بود تا در زمانی که تنش‌های شدید بین دو رژیم ایران و عراق بروز می‌کرد، حضرت امام کوچک‌ترین چراغ سبزی نشان دهد تا انواع امکانات را برای مبارزه با شاه در اختیار گیرد؛ اما هرگز چنین نکرد.

از خاطرات و تاریخچهٔ مکتوب انقلاب برمی‌آید که امام از همان روزهای نخست، فعالیت‌های سیاسی خود را - حتی پیش از شروع فعالیت‌های علمی - آغاز کردند.

چهار روز پس از ورود به نجف، در دیداری که با مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، مرجع تقلید شیعیان عراق داشتند، به مناسبت سخن کوشیدند تا شمه‌ای از برنامه‌های ضد اسلامی شاه را برای ایشان تشریح کرده و سپس ایشان را وادار کند تا تصمیمات انقلابی اتخاذ کنند.<sup>۱</sup>

قالب و شاکلهٔ مبارزات سیاسی امام در نجف، دستخوش تغییراتی شد که در دراز مدت، آثار بسیاری به بار آورد. ایشان در نخستین روز درسی خود، یعنی چهل روز پس از ورود به عراق، در روز چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۳۴۴، بر مبانی فکری و عملی خود، تأکید کرد. این درس که در مسجد شیخ مرتضی انصاری برگزار می‌شد و تا هجرت ایشان به فرانسه ادامه

۱. زندگینامهٔ سیاسی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۰.

داشت، با خطابه‌ای آغاز شد که به خوبی سیره علمی و عملی ایشان را نشان می‌داد:

احکام اسلام فقط نماز و دعا و زیارت نیست. دعا و زیارت یک باب از احکام اسلام است، یک باب از ابواب اسلام است. اسلام سیاست دارد؛ برنامه اداره امور مملکت دارد... همان‌طوری که رسول اکرم (ص) مسئولیت داشت و به مسئولیت خویش قیام کرد، علما نیز باید قیام کنند و اسلام را آن‌طور که هست معرفی کنند، نه آن‌طوری که حالا در دست مثلاً چند نفر مقدس مآب و فقط در کتاب مفاتیح الجنان هست...<sup>۱</sup>

این سخنان و این گونه تدریس علوم دینی، تنها ذائقه حکومتیان را در ایران تلخ نکرد؛ بلکه در همان نجف نیز گروه‌هایی از اهل علم را برآشفته و آنان را در مقابل امام و مرام علمی ایشان قرار داد. از پاره‌ای تذکرات و گلایه‌های امام در کتاب حکومت اسلامی می‌توان به ابعاد مخالفت‌های آن روزگار پی برد.<sup>۲</sup>

به هر روی درس خارج امام در حوزه نجف با سر و صدای بسیار آغاز شد و گروه‌هایی از طلاب و فضلاء آن روز نجف، باور نمی‌کردند که مردی که روزنامه می‌خواند و به رادیوهای خارجی گوش می‌کند و اعلامیه می‌نویسد و سخنرانی‌های سیاسی می‌کند، بتواند وارد مباحث علمی نیز بشود؛ اما توانایی‌های بسیار امام در استنباط و تدریس، حوزه

---

۱. همان، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

۲. رک: حدیث بیماری، ص ۶۹.

درسی ایشان را چنان گستراند که پس از اندک زمانی، یکی از چند درس مهم حوزه نجف به شمار آمد. حتی شاگردان و علاقه‌مندانِ امام در قم، قصد هجرت دسته جمعی کردند و عزم آن داشتند که خود را به حوزه درس ایشان برسانند؛ اما وقتی خبر توصیه امام مبنی بر ادامه حضور در ایران، به گوششان رسید، ماندن در ایران را ترجیح دادند.<sup>۱</sup>

یکی از ابتکارت علمی امام در نجف، شروع درس «حکومت اسلامی» بود. حجت الاسلام اسماعیل فردوسی‌پور، در این باره می‌نویسد:

حضرت امام - قدس سرّه - حکومت اسلامی را در درس خارج فقه مکاسب، عنوان کردند و با کوشش برادران روحانیون مبارز، طی شش جزوه به چاپ رسید و به عربی نیز ترجمه شد. با این که امام - قدس سرّه - اجازه نمی‌دادند درس ضبط شود یا از درس، عکس گرفته شود، ولی برخلاف روش معمول، شب هنگام حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالعلی قرهی که مسئول بیرونی امام امت در نجف اشرف بود، فرمودند: امام فرموده‌اند که فردا ضبط صوت بیاورید... احساس شد که مطلب تازه‌ای است. یک دستگاه ضبط مجهز آماده شد، درس آن روز که مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی بود، ضبط گردید.<sup>۲</sup>

کتاب حکومت اسلامی که به ولایت فقیه نیز مشهور است، حاوی آرای اجتهادی امام خمینی درباره حکومت دینی است. این کتاب، در

۱. ر.ک: همان، ص ۷۱.

۲. همگام با خورشید، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

واقع پاره‌ای از درس خارج فقه ایشان است که به مناسبت ورود به مبحث ولایت فقیه، القا شد. امام خمینی در نخستین مطالب کتاب، از وضعیت اسفبار مسلمانان در ایران و جهان سخن گفته است.

شمار کسانی که از محضر امام خمینی، در دروس خارج و سطح فقه و اصول و فلسفه و حکمت و اخلاق، استفاده کرده‌اند، متجاوز از چند صد روحانی فاضل و دانشمند است که اشاره به اسامی همه آنها آسان نیست.<sup>۱</sup>

### اوج‌گیری مبارزات

دو سال و نیم پس از تبعید از ایران و نوزده ماه اقامت در نجف، امام خمینی نخستین اعلامیه مبارزاتی خود را در روز ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ صادر کردند. هر چند در همه روزها و ساعات تبعید، امام همچنان علیه حکومت پهلوی سخن می‌گفت و مخاطبان اندک خود را در عراق به مبارزه با محمدرضا شاه می‌خواند، اما اعلامیه فروردین ۴۶ را می‌توان نخستین حرکت فراگیر و عمومی امام از دیار تبعید قلمداد کرد. در این روز، یک اعلامیه و یک‌نامه از بیت امام مخابره و ارسال شد که نخستین، خطاب به حوزه‌های علمیه بود و دیگری برای هویدا، نخست وزیر وقت نوشته شد. در اعلامیه‌ای که روی سخن در آن با طلاب علوم دینی بود، پاره‌ای از سیاست‌های استعماری رژیم شاه افشا شده و درباره وظایف و واکنش روحانیون در برابر حکومت وقت، سخن رفته بود. امام در این

---

۱. ر.ک: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۳ - ۵۰.

نامه از روحانیون خواسته‌اند که هرگز تسلیم سیاست‌ها و زورگویی‌های محمدرضا نشوند و تا آنجا که در توان دارند، در برابر این رژیم منحرف ایستادگی کنند.<sup>۱</sup>

از این اعلامیه چنین برمی‌آید که امام همچنان بر نظر قاطع خود، مبنی بر سرنگونی رژیم شاه از بنیان، معتقد بودند؛ زیرا ایشان هرگز به مسائل حاشیه‌ای و جرایم جزئی شاه نمی‌پرداخت و به‌رغم آنکه گاه از ایشان می‌خواستند که دربارهٔ بعضی مسائل، مانند «لایحهٔ مجلس موسسان» نظر دهند و مخالفت کنند، امام چنین روشی را در مبارزه نمی‌پسندید و جز به ریشه‌ها نمی‌پرداختند.

در همان روز (۱۳۷۱/۲۷) نامهٔ سرگشاده‌ای نیز به امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت ایران نوشتند و به روش‌های پلیسی و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و حضور اسرائیلی‌ها در ایران و چند مسأله مهم دیگر، اعتراض کردند. این آخرین نامهٔ امام به یک مقام رسمی و حکومتی در ایران بود. این نامه، به هیچ وجه شبیه نامه‌های مخالفان سیاسی به حاکمان دولتی نیست؛ بلکه بیشتر به اعلامیهٔ تند و خشمگینانه‌ای می‌ماند که در یکی از روزنامه‌های آزاد و انقلابی چاپ شده باشد. امام در همین نامهٔ رسمی به هویدا می‌گوید:

شماها می‌دانید اگر ملت، سرنوشت خود را در دست بگیرد، وضع شماها این نحو نیست و باید تا آخر کنار بروید و اگر ده روز

۱. ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۱۴.

آزادی به گویندگان و نویسندگان بدهید، جرایم شما بر ملا خواهد شد.<sup>۱</sup>

به رغم انتشار این نامه روشنگر و دلسوزانه، دستگاه حکومتی شاه، همچنان بر سیره و شیوه خود پای می‌فشرد و راه ورود مستشاران و سرمایه‌داران امریکایی و اسرائیلی را به کشور بازگذاشته بود. تأکیدات فراوان امام در این نامه، بر خطر اسرائیل، بی‌دلیل و بی‌هنگام نبود؛ زیرا کمتر از دو ماه بعد از تاریخ صدور آن نامه، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل آغاز شد، و ایران در آن جنگ، حتی به سیاست بی‌طرفی نیز عمل نکرد. امام خمینی در پیامی (۱۷/خرداد/۱۳۴۶) به مناسبت جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، فتوای انقلابی خویش را دایر بر حرمت هرگونه رابطه تجاری و سیاسی دولت‌های اسلامی با اسرائیل و حرمت مصرف کالاهای اسرائیلی در جوامع اسلامی را صادر کرد.<sup>۲</sup> این فتوا لطمه‌ای جدی به روابط رو به توسعه شاه و اسرائیل وارد ساخت. علما و طلاب ایران نیز با انتشار اطلاعیه‌هایی رژیم شاه را تحت فشار گذاشتند. رژیم انتقام خویش را با یورش به منزل امام خمینی در قم و غارت اسناد و کتاب‌های ایشان و حمله به مدارس اسلامی قم و جمع‌آوری آثار و عکس‌های امام عملی ساخت. در جریان این یورش فرزند امام خمینی، حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی و حجت‌الاسلام حاج شیخ حسن

---

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. ر.ک: نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۳۲.

صانعی و مرحوم آیت الله اسلامی تربتی (وکیل شرعی امام خمینی) دستگیر و بازداشت شدند. تلاش‌های آنان و دیگر یاران انقلابی امام، ساواک شاه را در قطع شهریه امام و جلوگیری از ارسال وجوهات شرعی مردم برای مرجعشان ناکام گذارده بود. چندی پیش از این، حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی که برای گرفتن پیام‌های حضرت امام و فرامین ایشان درباره چگونگی فعالیت‌ها و اداره بیت امام در قم، به نجف رفته بود، به هنگام بازگشت (در اوایل سال ۱۳۴۶) در مرز عراق و ایران به وسیله نیروهای امنیتی شاه بازداشت و برای مدتی در زندان قزل قلعه محبوس گردیده بود. در این سال‌ها تلاش عمده ساواک - به استناد اسناد به دست آمده از ساواک - بر قطع ارتباط امام با مقلدین خود در ایران و جلوگیری از پرداخت شهریه امام متمرکز شده بود، و در این میان فعالیت‌های وکلای شرعی امام خمینی در ایران، ادامه داشت و همچنین فعال بودن بیت امام در قم که کانون قیام ۱۵ خرداد شناخته شده و به وسیله فرزند امام اداره می‌شد، مانعی عمده در راه تحقق اهداف رژیم بودند. ساواک در برابر احیای نام و یاد امام و فعالیت بیت ایشان در قم چنان حساس بود که به مدت چهار سال با گماردن مأمورین امنیتی و انتظامی - از بامداد تا ساعتی از شب - این محل را تحت مراقبت مستقیم قرار داده از تردد مراجعین و مقلدین امام جلوگیری می‌کرد؛ اما در همین سال‌ها نیز یاران امام پس از رفتن مأمورین، در نیمه‌های شب، در آنجا گرد آمده و امور مربوط به ارتباط مردم با امام را پی می‌گرفتند. در همین

زمان (خرداد ۱۳۴۶) بود که قصد رژیم، دایر بر تبعید امام از نجف به هندوستان با افشاگری و تلاش و مخالفت گروه‌های سیاسی مبارز در خارج و داخل کشور عقیم ماند.<sup>۱</sup>

### امام و دانشجویان انقلابی

در میان اقشار مختلف مردمی، جوانان و دانشجویان، حمایت ویژه‌ای از جنبش انقلابی امام خمینی بروز دادند. این طبقه پرشور و تحصیل کرده در دهه ۵۰، به نیکی دریافت که در میان همه جریان‌های سیاسی کشور، نهضت امام خمینی از اصالت و صلابت درخوری برخوردار است و هر راهی جز راه انقلاب اسلامی، به شکست خواهد انجامید. حمایت‌ها و تأییدات کسانی مانند دکتر علی شریعتی و جلال آل احمد بر این تصمیم دانشگاهی، صحه گذاشت و جوانان بیشتری را به راه امام خمینی جذب کرد. از سویی، چند تن از روحانیون و بزرگان دینی که طرف توجه و علاقه دانشجویان بودند، در این گرایش جوانان، نقش مهمی داشتند. در این میان نام کسانی مانند مرحوم آیت الله طالقانی و شهید آیت الله مطهری و مرحوم محمدتقی شریعتی مزینانی، مرحوم مهندس بازرگان، دکتر محمد مفتاح و شهید باهنر نام بردنی است.

در طول اقامت امام در نجف اشرف، انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی خارج کشور و نیز تنی چند از نویسندگان متعهد و انقلابی، با

---

۱. ر.ک: همان، ص ۲۷۳.



ایشان در ارتباط بودند. امام نیز با آغوش باز آنان را به حضور می‌پذیرفت، به نامه‌های آنان پاسخ می‌گفت و سخن آنان را می‌شنید. در آذر ماه ۱۳۴۸ خورشیدی در پاسخ به نامه «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان اروپا» بر خیانت دیرین استعمار در ایجاد تفرقه و بیگانگی بین جوانان دانشگاهی و روحانیون تأکید کرده و فرمودند:

دستگاه‌های مزبور نگذاشته‌اند طبقه تحصیل کرده به احکام مقدسه اسلام به خصوص قوانین تشکیلاتی، اجتماعی و اقتصادی آن توجه کنند و با تبلیغات گوناگون وانمود نموده‌اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد؛ در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی اسلام بیش‌تر از مطالب عبادی آن است.<sup>۱</sup>

نیز در پاسخ به یکی از نویسندگان متعهد و مسلمان، نوشته‌اند:

امید است طبقه جوان که به سردی‌ها و سستی‌های ایام پیری نرسیده‌اند، با هر وسیله‌ای که بتوانند، ملت‌ها را بیدار کنند: با شعر، نثر، خطابه، کتاب و آنچه موجب آگاهی جامعه است.<sup>۲</sup>

### کودتای بعثی در عراق

روز ۲۶ تیرماه ۲۰/۱۳۴۷ ربیع‌الثانی ۱۳۸۸ قمری، حزب بعث با کودتای عبدالسلام عارف به قدرت رسید و زمام حکومت عراق را به دست گرفت. عبدالسلام عارف، پس از به دست گرفتن قدرت در عراق،

۱. زندگینامه سیاسی امام خمینی، ص ۲۹۱.

۲. همان، ص ۲۹۰.

سیاستی - به ظاهر - انقلابی و ضد صهیونیستی پیش گرفت و به شدت شعارهای کمونیستی و آرمان‌های چپ گرایانه به زبان آورد؛ به طوری که در آن روزها، تصوّر عمومی این بود که این حزب کودتاگر، طرفدار شوروی و معجری برنامه‌های اصلاحی بلوک شرق است.

امام خمینی در مواجهه با حکومت جدید عراق، همواره بر طریق حزم و احتیاط پیش می‌رفتند و هیچ گاه به بهانه دشمن مشترک (شاه ایران) خواستار نزدیکی به حکومت بعثی نشدند؛ بلکه در ملاقات‌های عمومی خود که گاه برخی از سران بعث، حضور می‌رساندند، به آنان عتاب‌های سنگینی می‌کردند و گاه آنان را بدتر از شاه می‌خواندند.

گذشت زمان و موضع منافقانه حزب بعث در جنگ ۱۳۵۲/۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و دیگر قضایا، درستی نظر امام را ثابت کرد. مقامات اسرائیلی نیز در همان ایام اظهار امیدواری کردند که رژیم جدید در عراق علی‌رغم لحن شدید ضد اسرائیلی حکومت جدید، موضعی ملایم‌تر در پیش گیرد.<sup>۱</sup>

با روی کار آمدن حزب بعث در عراق و دشمنی این حزب با حرکت‌های اسلامی، دشواری‌های بیشتری فراوری نهضت امام خمینی پدید آمد؛ اما حضرت امام دست از مبارزه نکشید. اقامت ایشان در نجف و خیزش جهان اسلام در ماجرای نبرد اعراب و اسرائیل، فرصتی را پدید آورد تا امام آرمان‌های خویش را در سطحی وسیع‌تر مطرح سازد که همان احیای دین‌باوری در عصر

دین‌ستیزی و بازیابی هویت و مجد و وحدت امت اسلامی بود و محدود به مبارزه با شاه در ایران نمی‌شد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۴۸ ش روابط ایران و عراق رو به تیرگی نهاد. اساس این اختلافات، نزاع بر سر مرز آبی دو کشور بود. رژیم بعثی عراق، ایرانیان مقیم آن کشور را دسته دسته از عراق بیرون می‌راند و در این اخراج، چنان به افراط گرایید که حتی کسانی را که ده‌ها سال در عراق زیسته و حتی شناسنامه عراقی داشتند، به سر مرزها آورد و در خاک ایران رها کرد. بعثی‌های عراق قصد داشتند با این عملکرد ناجوانمردانه، دولت ایران را تحت فشار گذارند و به بحران آفرینی دست زنند. در مقابل، رژیم پهلوی نیز کردهای عراقی را مسلح و علیه حزب بعث به شورش واداشت. حکومت عراق برای مقابله با این ترفند شاه ایران، در صدد برآمد که خود را به رجال و احزاب مخالف رژیم ایران نزدیک کند و از طریق آنان به حکومت پهلوی در ایران، فشار آورد. بعثی‌ها برای عملی کردن این حیلۀ سیاسی خود، تمهیدات بسیاری چیدند؛ از جمله:

در اردیبهشت ماه ۴۸، رؤسای شهربانی، سازمان امنیت و حزب بعث نجف، برای اولین بار به ملاقات امام رفتند. چون امام در آن ساعت ملاقات عمومی داشتند، افراد مزبور، از امام تقاضای ملاقات خصوصی کردند؛ ولی امام علی‌رغم اصرار فراوان آن‌ها حاضر نشدند تا با آن‌ها ملاقات خصوصی نماید.<sup>۲</sup>

۱. حدیث بیداری، ص ۷۸ - ۷۹.

۲. زندگینامۀ سیاسی امام خمینی، ص ۲۹۳.

زیرا شاه هماره مترصد بود تا با تمسک به کوچک‌ترین بهانه‌ای، امام و نهضت فراگیر او را به وابستگی به خارج و دول متخاصم متهم کند و از این رهگذر، استقلال جنبش دینی - ملی مردم ایران را مخدوش جلوه دهد. بدین رو، امام هرگز با ملاقات خصوصی سران بعث، موافقت نکردند و آنان را به حضور در ملاقات‌های عمومی مجبور ساختند. سخت‌گیری امام نسبت به بعثی‌ها، تا آن‌جا بود که وقتی در یکی از روزنامه‌های آن روز بغداد، نوشتند استاندار کربلا به دیدار علمای نجف رفته و آنان همگی او را استقبال کردند، امام فرماندار نجف را خواست و اعتراض خود را رسماً به او ابلاغ فرمود و افزود:

اگر این گزارش کذب از طرف مقامات عراقی مورد تکذیب قرار نگیرد، سفرای کشورهای اسلامی را می‌خواهم و به وسیله آنان به دنیا اعلام می‌کنم که دولت عراق به علمای شیعه، نسبت دروغ می‌دهد.<sup>۱</sup>

### شهادت آیت الله سعیدی

شهادت شهید سید محمدرضا سعیدی در ۲۱ خرداد سال ۱۳۴۹ شمسی، در زندان قزل قلعه، از عوامل و علل شعله‌ور شدن آتش انقلاب در سرتاسر ایران بود. از این جهت، می‌توان شهادت وی را با شهادت یا ارتحال حاج آقا مصطفی خمینی مقایسه کرد و سرنوشت آن دو روحانی مجاهد را از مهم‌ترین عوامل پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ دانست. شهید سید محمدرضا سعیدی در سال ۱۳۰۸ شمسی در نوغان مشهد

#### ۱۰۴ ✽ امام خمینی علیه السلام از ولادت تا ولایت

به دنیا آمد. دروس ابتدایی را نزد پدر و منطق و اصول را از اساتیدی چون ادیب نیشابوری، شیخ هاشم قزوینی و شیخ مجتبی قزوینی آموخت. در سال ۱۳۳۲ به قم هجرت کرد و پس از ۱۳ سال تحصیل مداوم، در سال ۱۳۴۵ به تهران آمد و امام جماعت مسجد موسی بن جعفر در خیابان غیائی تهران شد. این مسجد به همت آن شهید نیک‌نام، از پایگاه‌های مهم و مؤثر انقلاب در آن سال‌ها شد و انقلابیون بسیاری را تقدیم نهضت خمینی کرد. مرحوم سعیدی در این مسجد، جلسات مخفی و آشکار بسیاری راه انداخت و جزوه‌ها و نشریات گوناگونی را علیه رژیم پهلوی، منتشر کرد. آخرین اعلامیه آن شهید از پایگاه مسجد، بیانیه اعتراض آمیزی علیه ورود سرمایه‌داران امریکایی به ایران بود. این اعلامیه به زبان عربی و خطاب به علما منتشر شد. همزمان با توزیع اعلامیه، سخنرانی افشاگرانه و تندی نیز در مسجد ایراد کرد که به دستگیری و شهادت وی انجامید.<sup>۱</sup>

خبر شهادت وی، هنگامی به نجف رسید که حوزه علمیه نجف، در سوگ آیت‌الله العظمی حکیم عزادار بود. با این همه، امام و یاران فداکارش نگذاشتند خبر شهادت سعیدی، بی سر و صدا و بی‌مجلس و مراسم بماند. امام پس از اطمینان از شهادت مظلومانه سعیدی، در ۲۰ تیرماه اعلامیه‌ای صادر کردند و در آن یاد و خاطره آن شهید سعید را گرامی داشتند.<sup>۲</sup>

۱. رک: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۳/۱۹.

۲. رک: صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۷۷. این اعلامیه در پاسخ به متن تلگراف «فضلا و محصلین حوزه علمیه» بود.

### جشن های ۲۵۰۰ ساله

محمدرضا پهلوی از اواخر دهه ۴۰، چنان احساس قدرت و شکوه می کرد که مخالفان خود را نمی دید و درآمدهای نفتی را بزرگترین سرمایه و پشتیبان حکومت خویش می شمرد. وی در سال ۱۳۵۰ شمسی بزرگترین برنامه تبلیغاتی خود را با جنجال فراوان به اجرا درآورد. این برنامه تبلیغاتی، همان جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی است که شاه می خواست از طریق آن برای خود مشروعیت ملی فراهم کند. این جشن ها، اگرچه موقعیت خاندان پهلوی را در جهان سرمایه داری، استحکام بخشید، اما هزینه گزافی را به اقتصاد کشور تحمیل کرد و بر عمق و گستره فقر عمومی افزود. دستگاه های دولتی، ماه ها پیش از آغاز جشن های ۲۵۰۰ ساله، همه امکانات کشور را در راه توجیه این برنامه تبلیغی به کار گرفتند. شاه قصد داشت از این طریق، ایران را ملک مطلق خود نشان دهد و جهانیان را به تحسین خود وا دارد. بدین رو از هیچ حیف و میلی دریغ نکرد. قصد دیگر او از این نمایش جهانی، ارضای جاه طلبی های خود و کسب آبرومندی برای خاندان خود بود.

در آستانه برگزاری این جشن، ده ها نفر از مبارزان فعال و غیرفعال دستگیر شدند و تا اتمام جشن، در زندان بودند. کشور به حالت تعطیل درآمد و دستگاه امنیتی شاه بیش از هر وقت دیگر، فعال و سخت گیر شده بود. در این جشن، ده ها تن از سران و پادشاهان دول همسایه و غربی شرکت کردند و همراه آنان، صدها خبرنگار، فیلمبردار و

گزارش‌گر آمدند. گزارش‌گویایی از این جشن را از زبان دو نویسنده خارجی بشنوید:

این جشن‌های پرشکوه و جلال و هزینه‌های گزافی که شاه به ملت تحمیل کرد و در تخت جمشید با دکوراسیون جانسن و غذای ماکزیم برگزار شد و سناریوی آن را آبل گانس، کارگردانی کرده و به روی صحنه آورده بود، هدفی جز تحصیل حمایت خارجیان نداشت. در آغاز مراسم که همه حضار در آرامگاه کوروش گرد آمده بودند، شاه با طمطراق زیاد و بدون این‌که پلک به هم زند، در مقابل میلیون‌ها نفر شنونده و تماشاگر رادیو و تلویزیون در دنیا چنین گفت: کوروش! ما در برابر آرامگاه ابدی تو هستیم، تا به تو با اطمینان بگوییم که آسوده بخواب، ما بیداریم. ما حق داریم با غرور تمام بگوییم که بعد از بیست و پنج قرن پرچم ایران با افتخار و سعادت در اهتزاز است و نام ایران آن‌چنان حیثیتی دارد که تو به آن دادی و کشور تو، همیشه در دنیایی که پر از وحشت و اضطراب است، حامل پیام ابدی تو از بشردوستی و انسانیت است.<sup>۱</sup>

در این جشن‌ها از ملت ایران دعوت نشده بود و سه مرکز نظامی و سازمان مهمی از نیروی هوایی اطراف تخت جمشید را به دقت حفاظت می‌کردند. در شروع این جشن‌ها، عده زیادی محض احتیاط بازداشت شده بودند و تا شعاع ۱۲۰ کیلومتری تخت

---

۱. ایران بر ضد شاه، ۱۳۵۸، ص ۴۰.

جمشید هیچ‌گونه مزاحمی وجود نداشت... شهر شیراز در نزدیکی تخت جمشید تحت حکومت نظامی بود. بدون شک، هزینه‌ای که شاه برای جلال و شکوه این جشن پانصد میلیون دلاری مصرف کرده بود، به یک دهم بودجه دولت در این سال می‌رسید و این امر، بعضی از صاحب نظران منصب خارجی را به تعجب و بهت واداشت و نتوانستند از اظهار آن خودداری کنند.<sup>۱</sup>

امام خمینی طی پیام‌های متعدد، جشن‌های تحمیلی را محکوم کرد و از عقب ماندگی کشور و واقعیت‌های تلخ حاکم بر جامعه ایران سخن گفت. سه ماه پیش از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله (تیر ماه ۵۰) امام در نجف اشرف، سخنرانی مهمی کردند. در این سخنرانی، به وضع عمومی ایران و مشکلات مردم اشاره کرده، جشن‌های شاهنشاهی را سخت محکوم کردند.<sup>۲</sup> مردم ایران به این پیام، عمل نمودند و به نشانه اعتراض، جشن‌ها را عملاً تحریم کردند.

خیابان‌ها خالی شد و بسیاری از مغازه‌ها در تمام دوره جشن‌های دو هزار پانصد ساله بسته شدند و این چیزی است که نمایندگان مطبوعات خارجی که برای شرکت در این جشن‌ها دعوت شده بودند، دیدند و شنیدند و در اخبار و گزارش‌های خود منعکس کردند.<sup>۳</sup>

اما واکنش شاه در برابر مخالفت علما و بی‌ رغبتی مردم به جشن‌های

---

۱. همان، ص ۴۱.

۲. ر.ک: صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳. ایران بر ضد شاه، ص ۴۱.



## ۱۰۸ ✽ امام خمینی (ره) از ولادت تا ولایت

او، بسیار عوام‌فریبانه بود: اسدالله عَلم، وزیر دربار در طی یک مصاحبهٔ نمایشی اعلام کرد:

از پولی که مردم به طیبِ خاطر برای برگزاری این آیین باشکوه پرداخته بودند، مبلغی هم زیاد آمده که اعلیٰ حضرتِ همایونی امر فرموده‌اند که آن را صرف ساختن یک مسجد بزرگ و باشکوه اسلامی بکنیم.<sup>۱</sup>

### سپاه دین

در اواسط ماه آبان سال ۱۳۵۰، شاه در تکمیل مواد انقلاب سفید خود، فرمان تشکیل سپاه دین را صادر کرد. انگیزه و برنامه استراتژیک دربار، در ماجرای این سازمان نویناد، به سیاست‌های کلان رژیم باز می‌گشت. سال ۵۰، آغاز درآمدهای کلان نفتی برای ایران و دیگر کشورهای منطقه بود. شاه به ثبات خود می‌اندیشید و در پی نفوذ بیشتر در میان مردم بود. جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و موضع‌گیری‌های شجاعانه امام در برابر آن، فاصله شاه را از مردم، بسیار بیشتر از قبل کرده بود. بدین رو شاه در این اندیشه به سر می‌برد که این فاصله را کمتر کند و در عین حال، انحرافی را نیز در مسیر اسلام‌گرایی مردم پدید آورد. بنابر این شاه از این برنامه انحرافی دو هدف داشت:

۱. کاستن از فاصله خود با مردم؛
۲. حکومتی کردن تبلیغ دین و هدایت مجالس مذهبی و مساجد به سوی اهداف شاهنشاهی.

---

۱. زندگینامهٔ سیاسی امام خمینی، ص ۳۰۵.

درباریان بسیار دوست می‌داشتند که چنین وانمایند که با دین مشکلی ندارند. آرمان و آرزوی شاه آن بود که هم خود را به کوروش و داریوش وصل کند و هم جایگاه و پایگاه مناسبی در میان مسلمانان کشور خود بیابد. اوریانا فالاجی، خبرنگار ایتالیایی که مصاحبه مفصلی با محمدرضا شاه کرده بود، در کتاب «مصاحبه با تاریخ» می‌نویسد:

از یک سو بر این اعتقاد بود که روح داریوش کبیر در او حلول کرده است و خداوند او را به این دنیا فرستاده است تا شاهنشاهی از دست رفته کوروش را از نو زنده کند و از سوی دیگر خود را فردی مذهبی معرفی می‌کرد که الهاماتی به او می‌شود و پیام‌هایی دریافت می‌کند. حتی دوبار حضرت قائم (ع) را دیده است، نه در خواب و رؤیا، بلکه در واقعیت.<sup>۱</sup>

شاه به انگیزه فریب مردم و ارتباط دادن خود و رژیمش به دین و دیانت، سپاه دین را مأمور کرد که به شهرها و روستاها بروند و نوعی از تبلیغات اسلامی را راه بیندازند. اما به حتم او هدفی جز این نداشت که روحانیت مبارز را با نوعی رقیب مواجه کند و میدان تبلیغ دین را از انحصار روحانیان بیرون آورد.

بیش و پیش از همه امام خمینی در مقابل این تصمیم شاه، موضع گرفت و در پیامی به ملت ایران نوشت:

نغمه «سپاه دین» در شرایطی ساز می‌شود که دستگاه جبار هر روز، ضربه‌های پیگیری به پیکره اسلام وارد می‌کند، و دست جنایتکار

---

۱. مصاحبه با تاریخ، ص ۳.

اسرائیل را در تمام شئون اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران باز گذاشته است... آن‌ها در تجربه‌های طولانی خود فهمیدند که علمای معظم اسلام و وعاظ محترم با مجاهدات پیگیر خود، ملت‌ها را به نفع اسلام و قرآن سوق داده، هیچ‌گاه با تهدید و تطمیع به نفع دستگاه جبار و اجانب چپاولگر قدمی برنداشته‌اند، و با کمال قدرت پست‌های خود را حفظ کرده و مساجد و مجامع را در خدمت قرآن کریم و اسلام عزیز در دست دارند، و اگر چند نفر معمم بی‌حیثیت و از خدا بی‌خبر، به نفع دستگاه جبار قدمی بردارد، مطرود جامعه علمیه و جوامع اسلامی است. لهذا این نقشه خطرناک را کشیده‌اند تا به خیال باطل خود، دست علمای اعلام و مبلغین را کوتاه کرده، اسلام را به وسیله عمال خود بازیچه قرار دهند و اساس دیانت را برچینند تا به مقصد خود که قبضه کردن تمام ذخایر کشور است برسند و ملت مسلم را عقب مانده و استعمار زده نگه دارند.<sup>۱</sup>

با هشدارها و همراهی دیگر مراجع عظام، این توطئه نیز خنثی شد. امام خمینی به درستی دریافته بود که این برنامه منحرف، با دیگر توطئه‌های شاهنشاهی، بسیار فرق می‌کند و اگر به توفیق برسد، خطر جدی و مهلکی برای تبلیغ دینی فراهم خواهد کرد. بدین رو تأکید می‌کنند که:

خطر این سپاه نامیمون که باید در خدمت استعمار، جمیع حقایق اسلام را به نفع آنها توجیه و تاویل کند، بزرگ‌ترین خطری است

---

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۹۶ - ۳۹۷.

که مسلمین و در رأس آنها علمای اعلام با آن مواجه شده‌اند.<sup>۱</sup>  
پادزهری که امام برای این سم مهلک تجویز می‌کنند، هجوم جوانان  
به مساجد و اظهار تنفر از دین حکومتی است:

اینک بر مسلمین غیور و خصوص نسل جوان روشنفکر است که با  
کمال جدیت از این نغمه ناموزون خانمانسوز، اظهار تنفر کنند، و  
مساجد و محافل دینی را هرچه بیشتر گرم کنند، و علاقه خود را به  
اسلام و علمای اعلام و وعاظ و خطبای محترم - دامت برکاتهم -  
بیش از پیش ابراز نمایند.<sup>۲</sup>

این ماجرا، فرصت مناسبی را نیز پیش آورد تا رهبر انقلاب اسلامی  
ایران، ناخرسندی خود را از گروه «روحانی نمایان» ابراز کند. امام آنان را  
«معممین ساختگی» خواندند و از این رهگذر، مرز روشن میان اسلام  
محمدی و اسلام اموی را بیان کردند. ایشان، در نامه‌ای خطاب به  
دانشجویان خارج از کشور و روحانیون حوزه‌های علمیه، گروه  
روحانی‌نما را «خطرناکترین دشمن اسلام و مسلمین» شمرده، یادآور  
شدند که:

به دست آن‌ها نقشه‌های شوم دشمنان دیرینه اسلام و  
دست‌نشانندگان استعمار پیاده و اجرا می‌گردد.<sup>۳</sup>

---

۱. همان.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳. همان، ص ۴۸۹.

### وجوہات سیاسی

از حوادث مهم دیگر این سال (۱۳۵۰) فتوای انقلابی امام مبنی بر جواز هزینه کردن سهم امام علیه السلام برای خانواده‌های زندانیان سیاسی است. در روز ۲۶ آبان سال ۱۳۵۰، امام اجازه صرف ثلث سهم امام علیه السلام را برای کمک به خانواده‌های زندانیان سیاسی صادر کردند. ولی در همین سال از تأیید سازمان مجاهدین خلق خودداری فرمودند. کسانی که از نزدیک با ایشان مراوده، گفتگو و موانست داشتند، به خوبی می‌دانستند که امام خمینی به هیچ روی، مایل به تقویت و توسعه سازمان مجاهدین خلق نبودند. این موضع امام برای بسیاری از جوانان پنهان مانده بود و کسانی هم که از نظر ایشان آگاه بودند، گاه علت آن را نمی‌دانستند. اما چنان‌که نزدیکان امام خبر می‌دادند، ایشان به دو جهت، در آن سال‌ها، پیوستن به سازمان را تأیید نمی‌کردند و هرگونه نسبتی را میان خود و آن سازمان، شدیداً نفی می‌فرمودند: دلیل نخست، افکار و اندیشه‌های التقاطی آنان بود که منشا تفسیرهای غلط و قرائت‌های ناموزون از اسلام شده بود. علت دیگر مخالفت امام با سازمان، مشی مسلحانه آنان در مواجهه با رژیم بود. با وجود این، امام از اظهار نظر در مجامع عمومی و سیاسی کشور خودداری کردند تا رژیم نتواند از چنین اختلافاتی سوء استفاده کند.

### دفاع از حقوق مهاجران

در دوران اقامت امام در عراق، چندین بار میان ایشان و حکومت وقت عراق، مشاجراتی درگرفت در نیمه دوم سال ۱۳۵۰، حکومت بعثی،

ایرانیان مقیم آن کشور را به شدت تحت فشار قرار داده بود و از هرگونه عمل ضد انسانی، ابایی نداشت. به رغم آن که امام خمینی در عراق، تبعیدی محسوب می شد، از اعتراض شدید به بعضی ها خودداری نکرد و طی تلگرافی در دوم دی ماه ۱۳۵۰، به رئیس جمهور عراق، هشدار داد که دست از اعمال خلاف انسانی خود بردارد. رئیس جمهور عراق به هشدار امام اعتنایی نکرد و به کار خود ادامه داد. بدین رو، امام عزم خود را برای خروج از عراق و سکونت در لبنان اعلام کرد. در آن روزها، امام گاه و بی گاه در این باره با اطرافیان و شاگردان خود سخن می گفت تا به تدریج اذهان طلاب را برای هجرت خود به لبنان آماده کند. ولی رژیم بعثی عراق که از آثار این مهاجرت ناخواسته، به خوبی آگاه بود، با خروج امام از عراق مخالفت کرد. بدین ترتیب امام از همه توان و امکانات خود برای کم کردن فشار از روی مهاجران ایرانی سود جست؛ اگرچه نتیجه آن سال ها بعد ظاهر شد.

### تشکیل حزب رستاخیز

آغاز دهه پنجاه، پایان ناکامی های خاندان پهلوی، به نظر می رسید. جنگ اعراب با اسرائیل، تحریم های نفتی و حوادث پی در پی سیاسی و نظامی در سطح جهان، قیمت نفت را به چهار برابر، افزایش داد. اما حتی این ثروت کلان، حرص شاه ایران را پاسخگو نبود و او را برای سرمایه گذاری های زنجیره ای آماده تر کرد. نویسندگان کتاب «مطالعات روستایی در ایران» پاره ای از درآمدهای غیر نفتی شاه را چنین می شمارند:

- فروش املاک غصبی پدر؛

- سرمایه‌گذاری در صنایع، بانکداری، حمل و نقل، هتل، کازینو و...؛
- تمام درآمدهای حاصل از بانک عمران؛
- مؤسسه دارو پخش؛
- کارخانه سیمان فارس؛
- کارخانه قند فریمان؛
- کارخانه شکر قهستان؛
- کارخانه شکر اهواز؛
- کارخانه قند پارس؛
- شرکت سهامی بیمه ایران؛
- شرکت نفتکش ملی و حمل و نقل خلیج؛
- کارخانه ایرانیت؛
- کارخانه بی - اف گودریچ.<sup>۱</sup>

علاوه بر او، خاندان و اعضای وابسته به او، هر یک به تنهایی صاحب سرمایه‌ها و صنایع بسیاری بودند و حتی به گفته برخی از آگاهان به امور دربار، ثروت اشرف، خواهر شاه، بیش از برادرش بوده است.<sup>۲</sup> اما عمده درآمدهای او، همان درآمد حاصل از فروش نفت بود که هرگز به جیب صاحبان اصلی‌اش، یعنی ملت، نرفت؛ بلکه پس از قرار گرفتن در حساب‌های شخصی شاه و خانواده زراندوزش، صرف خرید اسلحه و تجهیزات نظامی می‌شد.

۱. مطالعات روستایی در ایران، ص ۱۴.

۲. رک: از کاخ شاه تا زندان اوین، ص ۱۱۸ - ۱۲۲.

در اوایل دهه پنجاه، شاه ایران به مرتبه‌ای از ثروت و زراندوزی رسیده بود که فقط با پادشاه عربستان و یا بزرگ‌ترین سرمایه‌داران امریکایی، قابل قیاس بود. امام خمینی در اعلامیه‌ای که در سال ۵۲ خطاب به علما و خطبای ایران صادر کردند، به وضعیت اقتصادی کشور و اوضاع مالی شاه اشارات روشنی دارند.

در بعد سیاسی و ثبات پایه‌های حکومتی نیز، شاه احساس قدرت می‌کرد. جنبش مسلحانه، به شکست انجامیده بود. قیام‌های مردم در فرصت‌های متعدد، به‌ویژه در سالگردهای ۱۵ خرداد، سرکوب می‌شد و مخالفان سیاسی، کاملاً قلع و قمع شده بودند. فضای سیاسی کشور، به طرز فجیعی بسته و خاموش بود. دو حزب فرمایشی «ایران نوین» و «مردم» با دامن‌زدن به نزاع‌های ساختگی و بی‌اثر، هر از گاه نمایشی از فضای باز سیاسی کشور را اجرا می‌کردند؛ اما آنان نیز سرانجام به انحلال خود خواسته رأی دادند و میدان را به کلی از هرگونه صدای اعتراض - هر چند نمایشی - خالی کردند.

در روزهای پایانی سال ۵۳، شاه که خود را در اوج قدرت نظامی، سیاسی و حتی فرهنگی می‌دید، طی یک سخنرانی، تأسیس حزب «رستاخیز» را اعلام کرد. اهداف شاه از تأسیس این حزب حکومتی، متعدد و در خور تأمل است. این حزب می‌توانست یکی از خاکریزهای دفاع از موجودیت رژیم باشد و در سازماندهی به هواداران رژیم، خدمات شایانی ارائه دهد. همچنین حزب رستاخیز، وظیفه توجیه و مشروعیت‌بخشی به نظام سلطنتی را برعهده داشت و با تشکیل جلسات



به اصطلاح علمی و آکادمی، در مشروع و مقبول نشان دادن رژیم خاندان پهلوی می‌کوشید.

بدین ترتیب، حزب رستاخیز برای شاه و وابستگان او، اهمیت بسزا و فراوانی یافت؛ به‌طوری که شاه در یکی از مصاحبه‌های خود، در همان روزها گفت:

کسانی که در این حزب وارد نشوند، به معنی آن است که علاقه‌ای به کشور خود ندارند و می‌توانند گذرنامه گرفته و از کشور خارج شوند.<sup>۱</sup>

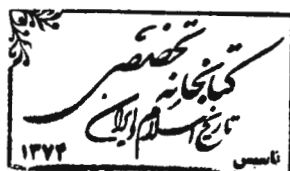
موضوعاتی که در کانون توجه و تلاش‌های حزب رستاخیز قرار داشت، عبارت بودند از:

۱. تقویت و توجیه ارکان نظام شاهنشاهی؛

۲. قانون اساسی؛

۳. انقلاب شاه و ملت.

واکنش امام خمینی در مقابل حزب رستاخیز، بسیار تند و شجاعانه بود. وی در پاسخ به استفتای گروهی از مردم در باره حزب رستاخیز، از فرصت استفاده کرده، در ۲۱ اسفند همان سال، خطاب به مردم نوشتند: نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است.<sup>۲</sup>



۱. رک: کوثر، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۷۱.

حضرت امام آن‌گاه به برخی از انگیزه‌های تأسیس حزب اشاره کرده، آن را نغمه‌ای تازه برای هدم اسلام و محو اندیشه‌های انقلابی شمردند «که به دستور کارشناسان یغماگر برای اغفال ملت از مسایل اساسی، از حلقوم شاه برخاسته تا کشور را بیش از پیش، خفقان زده کند و راه را برای مسایلی که در نظر دارند، باز نمایند و قوه مقاومت را به کلی از ملت سلب نموده و نفس را در سینه‌ها حبس سازند.»<sup>۱</sup> حضرت امام تأسیس چنین حزبی را نشانگر شکست طرح استعماری انقلاب سفید و عدم استقبال مردم از آن برشمرده، آن را خلاف قانون اساسی دانستند.

نکته بسیار مهم در این مکتوب، پیش‌بینی امام درباره آینده حکومت سلطنتی است. در حالی که همه آگاهان سیاسی و نظریه‌پردازان داخلی و خارجی، تشکیل حزب رستاخیز را اوج اقتدار شاهنشاهی و نشانه نهایت ثبات رژیم پهلوی می‌دانستند، امام خمینی در همان پیام، نوید فروپاشی رژیم سلطنتی را می‌دهد و ضمن تمسخر آن، می‌نویسد:

مطمئن باشند که رژیم در حال فرو ریختن است.<sup>۲</sup>

فتواها و بیانات امام خمینی و برخی دیگر از علمای اسلام، مؤثر افتاد، و رژیم پهلوی، علی‌رغم تبلیغات گسترده، پس از چند سال، رسماً آن را منحل اعلام کرد. نمایشی بودن و خثی بودن حزب رستاخیز را بهتر از این نمی‌توان نشان داد که با یک فرمان تشکیل شد و با یک فرمان

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۵.

دیگر منحل! بدون این که حتی یک نفر از طرفداران سرسخت آن لب به اعتراض بگشاید و تعطیلی آن را خسارت شمارد.

### باز هم خرداد

دوازده سال از قیام پانزده خرداد ۴۲ می‌گذشت. روز ۱۷ خرداد ۵۴، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فضلا و طلاب انقلابی قم، به مناسبت گرامی داشت آن قیام خونین و برای اعلام بیعت مجدد با رهبری انقلاب، در مدرسه فیضیه تجمع کردند. در آن سال‌ها، صدای چندانی بر نمی‌خاست. حرکت‌های مسلحانه با بن‌بست ناکامی مواجه شده بودند و بسیاری از شخصیت‌های مبارز، اعم از دینی و ملی، در زندان‌ها به سر می‌بردند. اما فرزندان معنوی امام با حرکتی خودجوش و به یادماندنی در مدرسه فیضیه گرد هم آمدند تا هم یاد شهیدان خرداد ۴۲ را گرامی بدارند و هم سکوت دهشتبار آن روزگار را بشکنند.

علی‌رغم مراقبت‌ها و اعمال محدودیت‌های بسیار، مجلس با شکوهی در مدرسه فیضیه برگزار شد. این حرکت انقلابی و بت شکنانه، بر رژیم بسیار گران آمد. مأمورین پلیس مدرسه را محاصره کردند و بی‌رحمانه، طلاب حاضر در آن محیط معنوی و علمی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. ده‌ها نفر شهید و صدها نفر مجروح و دستگیر شدند. اما همچنان، فریادهای «درود بر خمینی» و «مرگ بر سلسله پهلوی» از هر گوشه شنیده می‌شد. دو روز محاصره مدرسه و ضرب و شتم طلاب ادامه داشت و در این مدت، رژیم با همه قوای نظامی و سازمانی خود به

جنگ طلاب جوان آمده بود. بالاخره، پس از قتل چندین نفر و دستگیری کلیه معترضین، محاصره از مدرسه برداشته شد. حضرت امام خمینی به همین مناسبت، پیام نوید بخشی، خطاب به عموم مردم ایران صادر کردند: اخبار واصله از ایران، دنبال شکست مفتضحانه شاه در حزب بازی جدید، با آن که موجب کمال تأسف و تأثر است، مایه امید و طلیعه درخشان آزادی است... مخالفت دانشگاه‌های سرتاسر ایران - به حسب اعتراف شاه - و مخالفت علمای اعلام و طبقه محصلین و طبقات مختلف ملت، با همه فشارها و قلدری‌ها، طلیعه به دست آوردن آزادی و رهایی از قید استعمار است. شرکت نکردن ملت غیور در حزب فرمایشی و انتخابات خائنانه، نمونه بیداری و پیروزی است.<sup>۱</sup>

غیر از این پیام، حضرت امام خمینی در همان سال چندین پیام مهم دیگر صادر کردند که در همگی آن‌ها، نوید پیروزی و خبر نزدیک بودن شکست شاه نظرها را جلب می‌کرد. مثلاً در پیام به هفتمین کنگره سالیانه انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا در ۵۴/۷/۲ نوشت:

نقطه روشنی که در این آخر عمر، برای من امید بخش است، همین آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت روشنفکران است که به سرعت در حال رشد است؛ و با خواست خداوند تعالی، به نتیجه قطعی که قطع‌ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است، خواهد رسید.<sup>۲</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۱۴.

## تغییر تاریخ اسلامی

شاه، از شکست خود در ماجرای حزب رستاخیز، نه عبرت گرفت و نه بر سر عقل آمد؛ بلکه در اقدامی دیگر، به انگیزه جبران شکست‌های پیشین، دست در تاریخ ملت مسلمان برد و آن را از هجری به شاهنشاهی برگرداند. او برای این اقدام خنده‌دار و بی‌مبنای خود، هیچ توجیهی نداشت جز این‌که، بدین ترتیب جهانیان خواهند دانست که ما تمدن و فرهنگی بزرگ و کهنسال داریم و ریشه آن به چند هزار سال پیش می‌رسد. این تغییر که در سالگرد تولد رضاخان (۲۴ اسفند ۱۳۵۴) از تصویب مجلس سنا گذشت، پرده‌ای دیگر از نمایش اسلام‌زدایی رژیم و محو همه آثار دینی و سنتی از جامعه بود. تغییر مبدأ تاریخ مسلمانان، از هجرت پیامبر، به مبدأ سلطنت شاهان هخامنشی، غیر از آن‌که موهوم، بی‌پایه و بی‌پشتوانه تاریخی بود، هیچ‌گونه توجیه عقلانی، انسانی، ملی و دینی نداشت؛ جز آن‌که بدین طریق، برخی از عقده‌های درونی خاندان پهلوی گشوده می‌شد.

مردم ایران، هم به دلیل پیروی از منویات رهبر تبعیدی خود، و هم به سائقه علائق و انگیزه‌های دینی، هرگز زیر بار این تاریخ جدید التأسیس نرفتند؛ زیرا نیک می‌دانستند که این تغییر خائنانه، مبدأ و آغازی خواهد شد برای بسیاری از تغییرات دیگر. نیز می‌دانستند که با محو تاریخ هجری، رابطه آنان با همه مناسبت‌های دینی و حوادث تاریخی و رخدادهای دوره اسلامی و خاطره‌های معنوی می‌گسلد، و برای آنان

چیزی جز یک مشت استخوان که زیر خروارها خاک پنهان است، باقی نمی‌ماند.

به گفته یکی از نویسندگان:

رضاخان با همه قلدری و یکه‌تازی‌اش جرئت چنین کاری پیدا نکرد. این کار، گذشته از ساختگی بودنش، از جهتی خنده‌دار نیز بود؛ زیرا در سال ۱۳۵۰، به مناسبت ۲۵۰۰ ساله شدن شاهنشاهی ایران، جشن باشکوهی گرفته شد و حال آن‌که، طبق تقویم و تاریخ جدید، با محاسبات جعلی، دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی با سال جلوس سلطنت محمدرضا مطابقت پیدا کرد تا تاریخ جدید، هم نشانه مبدا تاریخ شاهنشاهی باشد و هم نشانه سلطنت محمدرضا! بدین معنا که دو رقم سمت چپ، طول قرون شاهنشاهی و دو رقم سمت راست آن، مدت سلطنت محمدرضا را نشان می‌داد تا همگان بدانند که پادشاهی محمدرضا در ادامه ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی، و او وارث کورش کبیر است!<sup>۱</sup>

امام خمینی که هیچ‌گاه در برابر اقدامات غیر انسانی و ضد اسلامی رژیم کوتاه نیامده و سکوت اختیار نکرده بود، این بار نیز با تمام توان و امکانات خود به مبارزه با این تصمیم خطرناک پرداخت و تحریم شرعی آن را صادر کرد:

این تغییر از جنایات بزرگی است که در این عصر به دست این دودمان کثیف واقع شد. بر عموم ملت است که با استعمال این

---

۱. زندگینامه سیاسی امام، ص ۳۴۶.

تاریخ جنایتکار مخالفت کنند و چون این تغییر، هتک اسلام و مقدمه محو اسم آن است، خدای نخواسته، استعمال آن بر عموم حرام و پشتیبانی از ستمکار و ظالم و مخالفت با اسلام عدالت خواه است.<sup>۱</sup>

این تاریخ جعلی، به رغم هیبت شاهانه و هیبت موقرانه اش، بیش از یک سال و چندماه، عمر نکرد و شاه رسماً لغو آن را در سال ۵۷ اعلام کرد.

### فراز و نشیب های تند

تیرگی روابط میان رژیم بعثی عراق و نظام سلطنتی ایران، چند سالی این فرصت را در اختیار رهبر انقلاب اسلامی ایران گذاشت که نامه ها و پیام های خود را به طرق گوناگون به گوش مردم ایران برساند. اما این تیرگی روابط بین دو کشور، چندان نپایید و بالاخره در اسفند ۱۳۵۳، شاه با شرکت در جلسه سران اپک، دست دوستی به سوی اعراب دراز کرد. همزمان، هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر و انور سادات رهبر مصر و دوست صمیمی شاه، توانستند محمدرضا و صدام را به پای میز مذاکره بکشانند و قرارداد رفع اختلاف مرزی را به امضای طرفین برسانند. اسناد مربوطه، پس از تصویب مجالس دو کشور، در اول مرداد ماه ۱۳۵۵ مبادله و لازم الاجرا شد.

دور جدید روابط میان دو کشور عراق و ایران، بر محدودیت ها و

---

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۷۱.

تنگناهای امام خمینی در رهبری نهضت افزود. از این رو امام در پاسخ به کسانی که از ایشان خواسته بودند به مسلمانان لبنان کمک مالی کنند، می‌نویسند:

دست وکلای این جانب تقریباً یا مقطوع و یا قریب به قطع است و آنچه به طور غیر عادی می‌رسد، چیزی نیست که بتوان با آن، امری به این خطیری را انجام داد.<sup>۱</sup>

با این همه، امام از هیچ کوششی دریغ نکردند و حتی در آن وضعیت نامطلوب و سخت، به مخالفت‌های خود با رژیم شاه ادامه دادند؛ به طوری که در همان زمان سفیر کبیر ایران در عراق به وزارت خارجه نوشت: «آیت الله خمینی در عراق ساکت ننشسته و شدیداً علیه رژیم فعالیت می‌کند. خواهشمند است دستوری در این زمینه صادر کنید تا تکلیف ما روشن شود.» پاسخ این تکلیف‌خواهی را شاه شخصاً نوشت:

برای چندمین بار گفتم این صدا را خفه کنید.<sup>۲</sup>

در سی دی‌ماه ۱۳۵۵ ش، دمکرات‌ها در امریکا به قدرت رسیدند و به دلیل مجموعه‌ای از شرایط جهانی و داخلی کشورهای وابسته، فشارهایی را برای اجرای اصلاحات و گشایش فضای سیاسی اعمال کردند. شاه ایران، علی‌رغم میل باطنی خویش می‌کوشید تا چنین وانمود کند که او خود تصمیم گرفته است که به مردم آزادی دهد! در پی این گشایش نسبی در فضای سیاسی کشور، جلسات شب‌های شعر و سخنرانی‌های انتقادی و نامه‌نویسی‌های روشنفکران مخالف شاه آغاز شد

---

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲. کوثر، ج ۱، ص ۲۷۳.



و مراسم بزرگداشت دکتر علی شریعتی و نیز بزرگداشت جلال آل احمد و دکتر مصدق، به تظاهرات سیاسی مبدل شد.

اما شاه که به هیچ روی حاضر به دادن این مقدار آزادی نیز نبود، با تطمیع‌ها و قول و قرارهای بسیار توانست نظر مساعد کارتر، رئیس جمهور دمکرات امریکا را به سود خود جلب کند و از زیر بار برنامه‌های حزب دمکرات، شانه خالی کند. کارتر و مشاور امنیتی او نیز خیلی زود کوتاه آمدند و دوباره با اطمینان‌هایی که به او دادند، دست وی را برای ادامه سیاست‌هایش بازگذاشتند؛ به طوری که شاه در آبان ۵۶ به دیدار کارتر شتافت و در همان جا وی را متقاعد کرد که بهترین شیوه کشورداری و حفظ امنیت برای منافع امریکاییان، همان شیوه و روش او در حکومت است. کارتر نیز در دی ماه ۵۶ به تهران آمد و شب سال نو را با شاه و خانواده‌اش گذراند. در همان شب، طی نطقی در سر میز شام گفت:

ایران مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور است؛ زیرا او توانسته است ایران را به صورت یک جزیره ثبات در یکی از پر آشوب‌ترین نقاط دنیا درآورد. نظرات ما در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل، با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری، مانند شاه این همه احساس حق‌شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم.<sup>۱</sup>

به‌رغم آن که شاه به همه قول و قرارهای خود عمل کرد و مثلاً تا

---

۱. تاریخ روابط ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، ص ۲۹۵.

آنجا که توانست بهای نفت را ثابت نگه داشت و همچنان حراست از منافع امریکاییان را در منطقه با جد و جهد فراوان ادامه داد، اما دمکرات‌ها در امریکا، به منافع دراز مدت کشور خود می‌اندیشیدند و از این رو، همچنان بر سر مسأله حقوق بشر، پافشاری می‌کردند و از شاه می‌خواستند که برای حفظ و ثبات پایه‌های حکومت خود، مانع بروز انفجار عمومی و یک نهضت فراگیر شود. آقای حمید انصاری در کتاب *حدیث‌بیداری* در این باره می‌نویسد:

کمک‌های مالی گسترده شاه به جمهوری خواهان در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا، نتیجه‌ای نبخشید. جیمی کارتر با شعار حقوق بشر و محدودیت در صدور اسلحه به خارج کشور، پیروز شده بود. این شعارها به منظور جلوگیری از رشد احساسات ضد امریکایی در کشورهایی نظیر ایران و پوشش دادن به بحران اقتصادی داخل امریکا و وارد آوردن فشار بیشتر بر شوروی (سابق) برای گرفتن امتیازات در جریان مذاکرات کنترل سلاح‌های هسته‌ای (سالت) مطرح شده بود. متعاقب سیاست‌های حزب دمکرات امریکا، شاه در ایران سیاست فضای باز سیاسی را اعلام کرد و دست به تغییرات ظاهری و جابه‌جایی مهره‌ها زد.<sup>۱</sup> خط مشی‌های امریکا در مورد ایران که به وسیله وزارت خارجه امریکا و سازمان سیا ترسیم و به سفارت این کشور در تهران ارسال می‌شد و بعدها در مجموعه اسناد لانه جاسوسی منتشر گردید، نشان می‌دهد که

۱. از جمله عزل هویدا، پس از ۱۳ سال از پست نخست وزیری.

هیچ گونه تغییری در روند حمایت های همه جانبه امریکا از شاه بروز نکرده بود و دمکرات ها نیز همچون گذشته، شاه را عاملی اساسی برای حفظ منافع امریکا در منطقه خلیج فارس می دانستند و به همین دلیل نیز ایران از طرح محدودیت صدور اسلحه مستثنا شد. سفر کارتر و همسرش به تهران و سخنان او در پشتیبانی بلاشرط کاخ سفید از شاه بیانگر این بود که فضای باز سیاسی، حرکتی نمایشی و زودگذر می باشد.<sup>۱</sup>

اما همین حرکت نمایشی و زودگذر، فرصتی مغتنم را در اختیار رهبر هوشمند ایران قرار داد تا بر مخالفت های علنی خود بیفزاید و صدای ملت را به گوش جهانیان برساند. چنان که در مرداد ماه ۵۶، طی پیامی اعلام کرد:

اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی، فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطن خواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمن های اسلامی، در هر جا است بی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده به پا خیزند... نادیده گرفتن حقوق صدها میلیون مسلم و مسلط نمودن مشی اوباش بر مقدرات آن ها و مجال دادن به رژیم غیر قانونی ایران و دولت پوشالی اسرائیل برای غصب حقوق مسلمین و سلب آزادی و معامله قرون وسطایی نمودن، جنایاتی است که در پرونده رؤسای جمهور امریکا ثبت می شود.<sup>۲</sup>

۱. حدیث بیداری، ص ۹۴ - ۹۵.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

فرصت پیش آمده، پس از چند سال اختناق و سکوت مرگبار در کشور، قشرهای بسیاری را در جامعه به حرکت در آورد. روز ۱۵ خرداد ماه سال ۵۶، دانشجویان مسلمان ساکن کوی دانشگاه تهران، به مناسبت سالگرد پانزدهم خرداد، دست به تظاهرات با شکوهی زدند و پس از سالها دوباره شعار «درود بر خمینی» شنیده شد. این راهپیمایی با حمله گارد شاهنشاهی به زد و خورد و درگیری انجامید. روز بعد، دانشجویان مسلمان دانشکده اقتصاد، تظاهراتی مشابه و با همان شعارها به راه انداختند که سخت بر شاه و دربار گران آمد.

### شهادت دکتر شریعتی

در آخرین روزهای همان ماه (۵۶/۳/۲۹) شاه در مصاحبه با رادیو فرانسه به جهانیان هشدار داد که پایه‌های حکومتش در حال فرو ریختن است و اگر اوضاع همین‌سان پیش رود، امریکاییان از استقرار یک ایران طرفدار امریکا، محروم خواهند شد. در همان حالی که شاه با خبرنگار فرانسوی در حال گفتگو بود، اتفاقی هولناک و جانسوز در شرف وقوع بود: مرگ دکتر علی شریعتی. اعلان خبر ارتحال این متفکر بزرگ و سخنور ماهر اسلامی، موجی از خشم و آشوب را برانگیخت. نفوذ دکتر علی شریعتی و اندیشه‌های بیدارگرانه او در نسل جوان، خبر ارتحال او را به یک اتفاق بزرگ در تاریخ انقلاب اسلامی، بدل کرده است. او یک ماه پیش از فوت، مخفیانه از ایران خارج شده بود و پس از عمری تلاش در راه معرفی چهره‌ای نو از اسلام، در بلاد غربت جان باخت. دوستان و یاران

او، مرگش را غیر طبیعی دانستند؛ به‌ویژه آن که ساواک پس از اطلاع از خروج وی، مانع الحاق همسر و فرزندانش به او شد. دو روز پس از مرگ شریعتی، دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران، پس از نماز ظهر و عصر، تظاهرات بزرگی به راه انداختند که دامنه آن به بیرون از محوطه دانشگاه کشید. در همان روز، روزنامه کیهان، عکس بزرگی از دکتر علی شریعتی را در صفحه اول چاپ کرد و شرح نسبتاً مفصلی از زندگی، مدارج علمی و آثار او درج نمود. در این مقاله، اشاره‌ای به سوابق سیاسی و مبارزاتی وی نشده بود. این مقاله، کوششی برای محو خاطره دکتر شریعتی و لکه‌دار کردن او بود که با واکنش شدید جوانان و دانشگاهیان مواجه شد.

مرگ دکتر شریعتی، منشأ سلسله‌ای از تظاهرات و مخالفت‌های علنی شد: دانشگاهیان تبریز در ۲ تیر، دانشجویان مستقر در دانشگاه تهران در ۳ تیر، بازاریان تهران در ۵ تیر و همین‌طور مشهد و اصفهان و...

در همان زمان، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا و بسیاری از شخصیت‌های مهم خارج از کشور، برای امام خمینی پیام‌هایی مبنی بر تسلیت فقدان دکتر علی شریعتی، ارسال کردند. امام در تلگرامی خطاب به یکی از اعضای اصلی انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا نوشتند:

اینجانب در این نفس‌های آخر عمرم، امیدم به طبقه جوان عموماً و دانشجویان خارج و داخل اعم از روحانی و غیره می‌باشد... من به

جوانان عزیز، نوید پیروزی و نجات از دست دشمنان انسانیت و  
عمال سرسپرده آنها می‌دهم.<sup>۱</sup>

درگذشت ناگهانی دکتر علی شریعتی، به جتم یکی از مهم‌ترین عوامل  
شتاب گرفتن نهضت و آغاز حرکت‌های خودجوش و دانشگاهی بود که  
به هیچ‌وجه نمی‌توان نقش آن را در پیروزی انقلاب و اوج‌گیری  
مخالفت‌های مردمی، انکار و یا کم‌رنگ کرد.

### شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی

آیت‌الله مصطفی خمینی فرزند ارشد امام و مرد دین و دانش و سیاست،  
در اول رجب ۱۳۰۹/۱۳۴۹ شمسی در شهر قم دیده به جهان گشود. پس  
از اتمام دوره دبستان، به تشویق پدر، وارد حوزه شد و در کمترین زمان  
ممکن، مراحل دروس حوزوی را پشت سر گذاشت. پس از هفت‌سال  
استفاده از استادان دروس سطح، مانند آیت‌الله صدوقی، حائری، سلطانی  
و عبدالجواد اصفهانی، به محضر آیات عظام بروجردی و پدر  
عالیقدرشان رسیدند و دو درس مهم خارج را از ایشان فراگرفتند.  
نخست بر سر درس خارج فقه آیت‌الله العظمی بروجردی حاضر  
می‌شدند و پس از ارتحال آن مرجع بزرگ دینی، خارج فقه را نیز از پدر  
خود آموختند.

هوش، ذکاوت، تیزبینی و اندیشه‌های ژرف علمی وی از همان  
سال‌های نخست جوانی، بر همگان آشکار شد. در میان‌سال‌های نیز به چنان

---

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۰۷.

درجه‌ای در علوم معقول و منقول دست یافت که از همان زمان، تعبیر «امید اسلام» در حق او به کار می‌رفت. غیر از فقه و اصول، از محضر علمی علامه طباطبائی و علامه رفیعی قزوینی، استفاده‌های فلسفی و عرفانی برد. تبحر وی را در این زمینه‌ها می‌توان از حاشیه‌های او بر کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا دریافت. حوزه تالیفات آن روحانی عالی‌مقام از فقه و اصول و فلسفه نیز درمی‌گذرد و به تفسیر و تاریخ نیز وارد می‌شود.<sup>۱</sup>

اما اهمیت بی‌نظیر و زبانزد آن مجتهد انقلابی، بیش از همه در نقشی است که در به ثمر رسیدن انقلاب بازی کرد. بی‌هیچ شک و ریبی، خبر ارتحال یا شهادت وی، همچون صاعقه‌ای بر شاخه‌های زرد و پاییزی رژیم سفاک پهلوی زد و همه را فرو ریخت. پس از پخش خبر ارتحال او، مردم راه خود را روشن‌تر و صریح‌تر از پیش یافتند و به جلو تاختند. او بیش از هر کس دیگری به آرمان‌های پدر انقلابی خود، معتقد و کوشا بود و جایگاه پدر را در علم و سیاست، نیک می‌دانست. از همین رو، بیش از دیگران خود را به اطاعت و التزام اوامر ایشان درآورده بود. نقش سیاسی شهید حاج آقا مصطفی از خرداد ۴۲ آغاز می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد. به‌ویژه در حوادث خونین ۱۵ خرداد ۴۲، در سازمان‌دهی و حفظ روحیه نیروهای انقلابی و برقراری ارتباط آنان با رهبری انقلاب، نقش درخشان و برجسته‌ای را بر عهده داشت. در واقع

۱. ر.ک: ستاره صبح انقلاب، ص ۱۴ - ۱۵.

وی، رابط نهضت با رهبر تبعیدی انقلاب بود. به همین دلیل، رژیم حضور وی را در آن سال‌ها تاب نیاورد و پس از تبعید امام به ترکیه در ماجرای کاپیتولاسیون، آن شهید را نیز دستگیر و در زندان «قزل‌قلعه» حبس کرد. حبس آقا مصطفی، چندان به طول نینجامید؛ اما پس از آزادی به خارج از کشور تبعید شد. در تمام مدت تبعید و دوازده سالی که در نجف بود، همواره یار و یاور امام و پشتیبان نهضت اسلامی ایران بود و در آن شرایط سخت و طاقت‌فرسا، مایه روشنی چشم پدر و امید انقلاب شد.

رژیم شاه، حاج آقا مصطفی را عامل اصلی تحرکات و مبارزات اسلامی مردم ایران می‌شناخت و حتی بر این گمان بود که وی محرک رهبر کبیر انقلاب نیز هست. بیدین رو همواره در اندیشه حذف وی از صحنه سیاست و یا حیات بود. در یکی از اسناد ساواک، در این باره، آمده است:

قرائنی نشان می‌دهد که فعالیت‌های سیاسی [آیت‌الله] خمینی به وسیله فرزند متوفای او صورت می‌گرفت و با مرگ او، احتمالاً این فعالیت‌ها مختل خواهد شد؛ مضافاً به این که تا زمان نامحدودی در ادامه فعالیت اطرافیان خمینی وقفه ایجاد شود و احیاناً روی روش‌های جاری او تاثیر می‌گذارد.<sup>۱</sup>

سرانجام رژیم شاهنشاهی در اول آبان ۱۳۵۶ / نهم ذیقعد ۱۳۹۷ قمری، مرد علم و مبارزه و فرزند شایسته امام خمینی را به طرز مرموزی

---

۱. رک: مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳، ص ۲۹.



به شهادت رساند و با این حادثه جانگداز، نهضت اسلامی مردم مسلمان ایران را وارد جدی‌ترین و راسخ‌ترین مرحله خود کرد. نخست چنین به نظر می‌رسید که آن بزرگوار به سکتة قلبی یا مغزی، جهان را وداع گفته است، ولی نظر پزشک متخصص و قرائن دیگر، نشان داد که آنچه اتفاق افتاد، از مقوله شهادت است نه مرگ.<sup>۱</sup> مرحوم حاج آقا احمد خمینی در این باره می‌گوید:

آنچه می‌توانم بگویم و شکی در آن ندارم، این که ایشان را شهید کردند؛ زیرا علامتی که در زیر پوست بدن ایشان، روی سینه ایشان، روی سر و دست و پا و صورت ایشان بود، حکایت از مسمومیتی شدید می‌کرد. من شکی ندارم که او را مسموم کردند؛ اما چگونه این کار صورت گرفت، نمی‌دانم؛ ولی همین قدر می‌توانم بگویم که ایشان چند ساعت قبل از شهادت در مجلس فاتحه‌ای شرکت کردند که در آن‌جا بعضی از ایادی رژیم پهلوی دست اندرکار دادن جای و قهوه مجلس بودند.<sup>۲</sup>

به هر روی شهادت حاج آقا مصطفی و حوادث پس از آن، از مهم‌ترین رویدادهای سال ۵۶ بود که یک سال بعد به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. به همین رو، مشهور است که امام خمینی شهادت فرزندان را «از الطاف خفیه الهی»<sup>۳</sup> شمردند. مجالس و مراسمی که به

۱. ر.ک: راز طوفان، ص ۷-۲۵۶.

۲. ر.ک: مجله یاد، ش ۱۲.

۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۴.

یاد بود نام و خاطره آن شهید گرامی، در ایران و پاره‌ای از کشورهای اسلامی و غربی برگزار شد، دوباره نام «خمینی» را در فضای خفقان‌زده ایران، بلندآوازه کرد و آن مجالس، خود بهانه‌ای شد تا پس از ۱۳ سال نام امام خمینی، آشکارا برده شود.

### ۱۹ دی، آغازی دوباره

چالمرز جانسون، از نظریه‌پردازان مشهور انقلاب، در کتاب معروف خود، موسوم به *تحول انقلابی*، برای هر رخداد مهمی در سرنوشت ملتی، سه عامل را شرط اساسی می‌داند:

۱. ایدئولوژی؛

۲. انعطاف ناپذیری نخبگان؛

۳. عوامل شتابزا.<sup>۱</sup>

نهضت اسلامی ایران، دو عامل نخست را به کمال داشت، آنچه مانع رسیدن کاروان انقلاب به منزل مقصود بود، فقدان عوامل شتاب‌زا و محرک نیرومند بود.

شهادت حاج آقا مصطفی و قیام مردم قم در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ از اصلی‌ترین عوامل شتاب‌دهنده به جریان نهضت بودند که پیروزی انقلاب اسلامی را در ایران تسریع بخشیدند. حوادثی که از نیمه اول سال ۱۳۵۶ در صحنه سیاسی کشور روی داد،

---

۱. برای آشنایی بیشتر با نقش عوامل شتاب‌زا در انقلاب، رجوع کنید به: *تحول انقلابی*، ص ۱۰۳؛ سیری در نظریه‌های انقلاب، فصل هفتم.

وحشت و نگرانی فزاینده رژیم و دستگاه‌های امنیتی را برانگیخت و پیامدها و تداوم رویدادها، در ماه‌های بعد نشان داد که نگرانی حکومت، چندان هم بی‌مورد نبوده است. شهادت دکتر علی شریعتی و آیت‌الله مصطفی خمینی موجی از خشم و نفرت را علیه حکومتیان برانگیخته بود؛ به طوری که رژیم در مهار آن، راهی پیش پای خود نمی‌دید.

اشتباه دیگر رژیم، حمله مطبوعاتی به رهبری نهضت بود. درباریان تصمیم گرفته بودند که چهره پیشوای انقلاب اسلامی را که پس از شهادت فرزندش، نام‌آورتر شده بود، مخدوش کنند. آنان در آن زمان به پشت گرمی حمایت‌های کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، پایه‌های قدرت خود را همچنان مستحکم می‌دیدند و در ارزیابی توان بالقوه مذهب، دچار خطای بزرگی شدند. بدین رو در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶، هم‌زمان با سالروز کشف حجاب، توسط رضاشاه، روزنامه اطلاعات به دستور مستقیم هویدا، وزیر وقت دربار، مقاله‌ای توهین‌آمیز و سراسر کذب و افترا، علیه امام خمینی و روحانیت به چاپ رساند. عنوان مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» بود و کسی به نام احمد رشیدی مطلق (!) آن را امضا کرده بود. داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی در دولت آموزگار در اشاره به این مقاله می‌گوید:

آن مقاله، مسلماً پاسخی بود به حملات خمینی به شاه... شاه حقیقتاً از این حملات زخمی شده بود؛ چون خودش را در اوج قدرت و محبوبیت می‌دید... کارتر قوت قلبی به شاه داد که برایش قابل تصور نبود. خیلی از حدود متعارف دیپلماتیک تجاوز کرده

### بر مسند ولایت ❁ ۱۳۵

بود و احساس می‌کرد که دیگر محلی برای نگرانی نیست و الان وقتش است که به مبارزه‌ای که خمینی پیش کشیده و شروع کرده است، پاسخ دهد.<sup>۱</sup>

دو روز بعد از چاپ مقاله مزبور، مردم قم دست به تظاهراتی عظیم زدند و آخرین پایه‌های حکومت را نیز به لرزه درآوردند. از شواهد و قرائن موجود در تاریخ معاصر چنین برمی‌آید که قیام ۱۹ دی از عوامل مهم و اساسی در احیای نهضت اسلامی و فراگیری آن است. این عامل، همه موتورهای ماشین انقلاب را روشن کرد و حتی ابتکار عمل را از دست انقلابیون غیر مذهبی نیز خارج کرد.

حوادث قم را در دی ماه ۱۳۵۶ می‌توان نقطه عطفی دانست که در آن، بخش اعظم ابتکار عمل در نهضت ایران از دست نیروهای غیر مذهبی خارج شد و به دست مخالفان و مبارزان مذهبی افتاد... حتی اگر مقامات مسئول ایران، شعور این را داشتند که این اتهامات را بر آیت‌الله خمینی وارد نسازند، باز هم حرکتی که به رهبری روحانیون آغاز شده بود، رهبری نیروهای مخالف شاه را در دست می‌گرفت.<sup>۲</sup>

به هر روی، انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، آنچنان احساسات مذهبی را بیدار کرد که مقامات پهلوی را سخت به حیرت انداخت. واکنش ۱۹ دی ۵۶، اوج رویارویی مردم با حکومت شاه بود؛

---

۱. انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۲. عصر پهلوی به روایت اسناد، ص ۳۸۰.

حرکتی که ضمن سلب اعتماد عمومی مردم، اقشار دیگر جامعه به خصوص نظامیان را تا حدود بسیاری نسبت به شاه بی‌اعتماد کرد و می‌رفت که در مدت کوتاهی، عامل اصلی جذب قشر عظیمی از آنان به توده مردم گردد.

صبح روز ۱۹ دی ماه، هزاران نفر از طلاب حوزه علمیه قم و مردم آن شهر انقلابی، به سوی منازل مراجع به راه افتادند و اعتراض شدید خود را نسبت به وضع موجود و اهانت‌های شاه به پیشوای خود، اعلام کردند. در پی این اعتراض عمومی و شدید اللحن که با همدلی و پشتیبانی همه مراجع همراه شد، عده‌ای از طلاب و مردم قم به شهادت رسیدند و عده بسیاری از ایشان زخمی و دستگیر شدند.

به دنبال این کشتار وحشیانه، تا چندین روز، حوزه‌ها و بازار قم، تعطیل شد و تظاهرات پراکنده ادامه یافت. این قیام خونین و مؤثر، همچون نوری در تاریکی درخشید و فریاد رسایش، سکوت مرگبار آن زمان را در هم شکست. شهادت آقا مصطفی و قیام مردم قم، عرصه را برای مخالفت‌های گسترده‌تر و آشکارتر گشود و نقطه آغازی بود برای تعرضات فیزیکی به مراکز دولتی، از جمله ساختمان حزب رستاخیز و بسیاری از بانک‌ها و تأسیسات حکومتی. از دیگر آثار این رخداد مهم سیاسی، تعویض نخست‌وزیر در سطح حکومت بود؛ آموزگار برکنار شد و جای خود را به شریف امامی داد.

## نهیضت ادامه دارد

شهادت آقا مصطفی<sup>۱</sup>، قیام ۱۹ دی<sup>۲</sup> و توابع آن، تجمعات پراکنده در مساجد، دانشگاه‌ها و بازار، سال ۵۶ را، سال تعیین سرنوشت ایران رقم زد. امام خمینی در برابر همه حوادث روزهای آن سال، واکنش‌های سریع و صریح از خود نشان می‌دادند و هوشمندانه‌ترین بهره‌برداری‌های ممکن را از هر حادثه‌ای می‌کردند. پیام‌ها و سخنرانی‌ها و عکس العمل‌های الهی آن پیشوای راستین، نگذاشت که حتی یک قطره خون در آن روزهای جنگ و جدال، هدر رود و همه را به سیلی بنیان افکن تبدیل کرد.

از سوی دیگر، مراسم یادبود شهیدان ۱۹ دی قم، در تبریز و یزد و جهرم و شیراز و اصفهان و تهران، فضای عمومی کشور را یکپارچه انقلابی کرده بود. رژیم پهلوی، جز واکنش‌های خشونت‌آمیز و خونین، راه دیگری پیش پای خود نمی‌دید؛ اما این راه نیز او را از چاهی که به مدت پنجاه سال حکومت خود و پدرش کنده بودند، بیرون نیاورد؛ بلکه هر عمل ناشیانه و نابخردانه او، بر شعله‌های انقلاب می‌افزود و مردم را در راهی که انتخاب کرده بودند، مصمم‌تر می‌کرد.

شاه، غیر از اقدامات نظامی، گاه به ترفندهای سیاسی نیز متوسل می‌شد؛ از جمله دادن جای هویدا - پس از ۱۳ سال نخست‌وزیری - به

---

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۳ و ۲۳۴ - ۲۳۵.

۲. همان، ص ۳۱۴.

جمشید آموزگار که از تکنوکرات‌های عمل‌گرا محسوب می‌شد. اما دیری نپایید که آموزگار نیز مجبور شد که جای خود را به یکی از ارکان فراماسونری ایران، یعنی جعفر شریف امامی بدهد و خود به کناری رود.

شریف امامی، نام دولت خود را «دولت آشتی ملی» گذاشت؛ اما دیگر برای این دست از فریبکاری‌ها، بسیار دیر شده بود. به‌ویژه آن‌که کشتار ۱۷ شهریور در زمان صدارت او اتفاق افتاد و مردم، معنای جدیدی از «آشتی ملی» را نیز دریافته بودند! در روز جمعه، ۱۷ شهریور ۵۶، مردم تهران که در میدان ژاله (شهدا) گرد هم آمده بودند تا فریادهای خود را به گوش جهانیان برسانند، سربازان ارتش پهلوی به روی آنان آتش گشودند و شمار بسیاری از مردان و زنان انقلابی را به شهادت رساندند.

حکومت، در تهران و ۱۱ شهر دیگر، رسماً حکومت نظامی اعلام کرد. این وضعیت فوق‌العاده در کشور، که زمانی نیز برای پایان آن تعیین نشده بود، با مخالفت‌ها و افشاگری‌های صریح رهبر انقلاب مواجه شد. امام در این پیام‌ها از مردم ایران خواستند که به این وضعیت ویژه و نظامی، تن ندهند و اعتنایی به هشدارهای نظامیان نکنند.

نخستین روزی که حکومتیان برای آغاز حکومت نظامی تعیین کرده بودند، جمعه ۱۷ شهریور بود؛ اما اجتماع عظیم مردم در آن روز خونین، نشان داد که دیگر هیچ ترس و واهمه‌ای از برخورد و درگیری با نیروهای شاه ندارند. به گزارش خبرنگار گاردین که در صحنه درگیری نظامی‌ها با مردم در میدان ژاله، حضور داشت، «هلیکوپترها برای متفرق کردن مردم از مسلسل و مواد تخریبی استفاده می‌کردند.» وی می‌افزاید:

«منظره، به میدان اعدام شباهت داشت. نظامیان مردمی را که تظاهرات ضد رژیم می کردند، به گلوله می بستند.»<sup>۱</sup>

شورای امنیت ملی، آمار شهیدان این روز را ۸۶ نفر اعلام کرد؛ اما در بولتن های محرمانه ساواک، عدد ۹۷ آمده بود و قرائن نشان می دهد که بیش از این ها بوده است.<sup>۲</sup>

فضای کشور کاملاً دگرگون شده بود. روش هایی که رهبر انقلاب در آن روزهای حساس برمیگزید و اعلام می کرد، نقش اساسی در به ثمر رساندن تلاش مردم داشت.

از روش های موفق امام خمینی در پیشبرد مبارزه علیه رژیم شاه، دعوت مردم به اعتصاب و گسترش آن بود. اعتصاب های سراسری در ماه های پایانی عمر رژیم، به ارکان رژیم و وزارتخانه ها و ادارات و مراکز نظامی کشیده شد و ضربه نهایی را اعتصاب کارکنان شرکت نفت و بانک ها و مراکز حساس دولتی وارد ساخت.<sup>۳</sup>

### طلوع از مغرب

وزرای خارجه ایران و عراق در دیداری که محل آن نیویورک بود، تصمیم گرفتند که امام خمینی را از سلاح حضور در کشور همسایه ایران، یعنی عراق، محروم کنند. برخی نیز گفته اند که خروج امام از عراق، به تصمیم و صلاح دید خود ایشان بوده است که با توجه به مقصد

---

۱. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۲، ص ۹۱ - ۹۲.

۲. رک: ساواک و روحانیت، ص ۲۲۷.

۳. حدیث بیداری، ص ۱۰۰.



نخستین ایشان، یعنی کویت، بعید به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>

روز دوم مهرماه سال ۱۳۵۷، منزل امام در نجف، به محاصره قوای بعثی درآمد. رئیس سازمان امنیت عراق در دیدار با امام از وی خواست که تمام فعالیت‌های سیاسی خود را تعطیل کند تا بتواند به اقامت خود در نجف ادامه دهد. اما امام خمینی این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت که به خاطر مسئولیتی که در مقابل امت اسلام، احساس می‌کند، حاضر به سکوت و هیچ‌گونه مصالحه و معامله‌ای نیست.<sup>۲</sup>

ده روز بعد، یعنی دوازدهم مهرماه ۱۳۵۷، امام خمینی عراق را به قصد کویت ترک کرد. انتخاب کویت از میان دیگر کشورهای اسلامی، دلایل روشنی داشت. اولاً حضور امام در هر یک از کشورهای نسبتاً انقلابی، مانند لبنان و سوریه، نهضت اسلامی را در معرض اتهام به ارتباطات خارجی قرار می‌داد. شاه همواره نهضت دینی مردم ایران را به خارج از مرزهای ایران، وصل و منتسب می‌کرد تا آن را از انگیزه‌های اسلامی و ملی تهی کند. حضور امام در چنین ممالکی، شاه را در استفاده از آن حربه قدیمی، کمک می‌کرد.<sup>۳</sup> دلیل دیگر انتخاب کویت، نزدیکی آن به ایران و تسهیل ارتباط با داخل بود.

وقتی امام در مرز کویت، از ورود به آن کشور، منع شد، همگان دانستند که در این ممانعت، رژیم شاه بی‌نقش نیست. از این رو، پس از

۱. ر.ک: عصر پهلوی به روایت اسناد، ص ۳۸۹.

۲. ر.ک: کوثر، ج ۳، ص ۵۳۲.

۳. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۳۴.

مشورت با نزدیکان، هجرت به فرانسه را برگزیدند که به‌واقع بسیار هوشمندانه و کارساز بود.<sup>۱</sup>

چهاردهم مهرماه، روز ورود امام به پاریس است. دو روز بعد، خانه یکی از ایرانیان مقیم حومه پاریس، میزبان رهبر انقلاب شد و از آن پس نام شهرک «نوفل لوشاتو» جایی برای خود در تاریخ ایران گشود. در پاریس نیز، نمایندگان رئیس‌جمهور وقت فرانسه، از امام خواستند که به فعالیت‌های سیاسی خود، پایان دهد؛ اما امام در پاسخ به فرستادگان کاخ الیزه، جملاتی گفتند که آن نیز در تاریخ ثبت شد:

این‌گونه محدودیت‌ها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر ناگزیر شوم که از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور بروم، از هدف‌هایم دست نخواهم کشید.<sup>۲</sup>

نوفل لوشاتو، حدود چهار ماه، میزبان رهبر انقلاب اسلامی ایران بود و در این مدت، کانون رفت و آمدهای سیاسی و خبرگزارانه گشت. این مدت کوتاه، بحرانی‌ترین ایام نهضت اسلامی بود و هدایت و حوادث پی در پی ایران، همگی از همین روستای پاریسی صورت می‌گرفت.

سیل خبرنگاران و سیاستمداران به سوی نوفل لوشاتو در جریان بود که شاه، خشونت‌آمیزترین تصمیم سیاسی خود را نیز گرفت: بر سر کار آوردن یک کابینه صد در صد نظامی. بدین ترتیب، شریف امامی ناکام، جای خود را به ازهاری داد. جنگ و خونریزی در خیابان‌های قم و تهران

---

۱. همان، ص ۴۳۴.

۲. حدیث بیابری، ص ۱۰۱.

و اصفهان و مشهد و... ادامه داشت و هر روز بر شدت آن افزوده می‌شد. شاه به سفیران امریکا و انگلیس متوسل شد، ولی از آن‌ها نیز کاری ساخته نبود.<sup>۱</sup> همه منتظر تیر خلاص بودند که ناگهان صدای آن در روز عاشورای همان سال بلند شد. راهپیمایی عظیم مردم در آن روز بزرگ تاریخی، به واقع تیر خلاص به جنازه رژیم بود. پس از آن، همه می‌دانستند که دیگر آب رفته، به جوی باز نخواهد گشت؛ حتی با سر کار آمدن مهره مرموزی مانند بختیار. شاه که سیاست مقابله و خشونت را کاملاً ناکام یافته بود، حکم نخست‌وزیری را برای کسی نوشت که در پرونده او، چند سطری به مبارزه با رژیم پهلوی اختصاص داشت. این حيله سیاسی نیز، نه تنها شاه را نجات نداد، بلکه آخرین برگ برنده را نیز از دست او گرفت. جهان استکباری به یاری بختیار شتافت و ژنرال هایزر معاون فرماندهی ناتو به ایران آمد. گویا او در اندیشه تکرار حادثه ۲۸ مرداد بود و به قصد سامان دادن به نیروهای وفادار به شاه، دو ماه در تهران ماند. او در خاطراتش که به نام «مأموریت در تهران» چاپ شد، از این نیت خود، پرده برمی‌دارد و می‌افزاید که در آن روزها، همه برای برگرداندن شاه به موقعیت قبلی خود، در اندیشه راه اندازی کودتایی خونین بودیم.<sup>۲</sup>

شاه که هیچ‌گونه راه حلی پیش پای خود نمی‌دید، ناگهان خبر تشکیل شورای انقلاب را در فرانسه شنید. در اوایل دیماه ۵۷، امام خمینی، طی بیانیهای، گروهی از برجسته‌ترین مردان انقلابی را به عضویت شورایی

۱. رک: پاسخ به تاریخ، ص ۳۵۰ - ۳۶۴.

۲. رک: حدیث‌بیداری، ص ۱۰۲.

درآورد که تا سال‌ها نقش اساسی در ساماندهی امور کشوری داشت. همزمان با تشکیل شورای انقلاب و پشتیبانی یکپارچه مردم از آن، شاه نیز در ایران شورای سلطنت را راه انداخت و پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس برای کابینه بختیار، در روز ۲۶ دی ماه از کشور خارج شد.

خبر فرار شاه از کشور، موجی از شادی و شغف را در سرتاسر ایران برانگیخت و مردم، خود را تا پیروزی کامل، چندان دور نمی‌دیدند. اما هائیز و بختیار، همچنان می‌کوشیدند که کشور را برای بازگشت شاه به تاج و تخت موروثی، آماده کنند. تنها چیزی که توطئه‌ها و اقدامات آنان را خنثی کرد، حضور میلیونی مردم در خیابان‌ها و پیام‌های روشنی‌بخش امام بود.

هنوز شادی مردم از فرار شاه، ادامه داشت که خبر قصد امام از آمدن به کشور، موجی دیگر به دریای حوادث ایرانیان، انداخت. اوایل بهمن ماه، این خبر تاریخی در کشور پیچید و اشک شوق را بر چشمان انقلابیون نشانید. تنها نگرانی مردم در آن روزهای خوب خدا، سلامتی امام بود. آیا بختیار و عوامل حکومتی، اجازه خواهند داد که امام قدم به خاک میهن بگذارد؟ این نگرانی عمیق، دوستان امام را واداشت که امام را از سفر به ایران منصرف کنند و آن را به تعویق اندازند. غیر از دوستان، دشمنان نیز سخت در تکاپو بودند که رهبر انقلاب را از پیوستن به مردم انقلابی ایران بازدارند؛ تا آن‌جا که رئیس‌جمهور فرانسه را نیز واسطه کردند.<sup>۱</sup> اما امام خمینی یکی دیگر از انتخاب‌های تاریخی خود را کرده بود و طی پیامی به مردم ایران گفت که می‌خواهد در این روزهای

---

۱. ر.ک: کوثر، ج ۲، ص ۵۸۱؛ ج ۳، ص ۵۴۵.

سرنوشت‌ساز و خطیر در کنار مردمش باشد.

بختیار، تنها کاری که توانست بکند، بستن فرودگاه‌ها به روی پروازهای خارجی بود؛ اما میلیون‌ها نفر از مردم در تظاهرات خیابانی، خواستار دیدار رهبر خود در تهران شدند. در این روزها، مسجد دانشگاه تهران نیز، میزبان گروه بسیاری از روحانیون و شخصیت‌های سیاسی - انقلابی کشور بود و همگی خواستار باز شدن فرودگاه‌ها.

سرانجام، امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، پس از ۱۴ سال دوری از وطن، وارد کشور شد. استقبال بی‌سابقه مردم ایران، چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که همه خبرگزاری‌های غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند.<sup>۱</sup>

امام از فرودگاه، عازم بهشت زهرا شدند و در آن‌جا خبر از عزم خود در تشکیل دولت ملی دادند.<sup>۲</sup> بختیار که گمان می‌کرد با سیاست پیشه‌ای همچون خود، رو در رو است، این خبر را شوخی خواند. تا اینکه ۱۶ بهمن ماه، امام مرحوم مهندس مهدی بازرگان را به ریاست دولت موقت نصب فرمود. سپس از مردم خواست که با راهپیمایی‌های خود، بر این نصب صحه گذارند. مردم نیز به خیابان‌ها ریختند و با تأیید نخست‌وزیری بازرگان، آخرین پرتوهای امید را از چشمان بختیار و دوستانش گرفتند.

آنچه فرار بختیار و از هم پاشیدگی رژیم را در آن روزها سرعتی

۱. حدیث بیداری، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲. کوثر، ج ۳، ص ۱۸ - ۴۷.

افزون‌تر از تصور همگان داد، بیعت گروهی از افسران نیروی هوایی با امام خمینی در مدرسه علوی (محل اقامت امام) بود. این بیعت، آخرین امیدها را از حکومت گرفت و پس از آن، انهدام ارتش شاهنشاهی آغاز شد. روز ۲۰ بهمن، همافران نیروی هوایی، مهم‌ترین پایگاه هوایی تهران را به تسخیر خود درآوردند و درهای این محل استراتژیک را به روی مردم گشودند. یک روز بعد، پایگاه‌های نظامی و مراکز مهم دولتی، یکی پس از دیگری به تسخیر انقلابیون درآمد. در همان روز، ساعت حکومت نظامی، چهار بعد از ظهر اعلام شد و بختیار در جلسه اضطراری شورای امنیت کشور، طرح کودتای نظامی را به میان کشید.

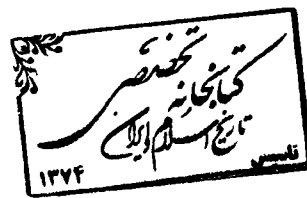
امام خمینی طی پیام مهمی از مردم تهران خواست تا برای جلوگیری از توطئه در شرف وقوع به خیابان‌ها بریزند و حکومت نظامی را عملاً لغو کنند. سیل جمعیت زن و مرد و کودک و بزرگ، به خیابان‌ها ریخته و مشغول سنگراندی شدند. اولین تانک‌ها و تیپ‌های زرهی کودتاچیان به محض حرکت از پایگاه‌هایشان، به وسیله مردم از کار افتادند. کودتا در همان آغاز با شکست مواجه شد.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، برای بختیار نیز راهی جز اختفا و سپس خروج از کشور باقی نماند.

صبح‌دم روز آفتابی ۲۲ بهمن، خورشید پیروزی انقلاب خمینی از پشت کوه‌های استبداد، درخشیدن گرفت و عصر همان روز، همه روزنامه‌ها با تیتراژ درشت نوشتند: «رژیم متلاشی شد».<sup>۲</sup>

۱. حدیث بیداری، ص ۱۱۰.

۲. رک: کوثر، ج ۳، ص ۳۵۱-۳۵۸.



### فهرست منابع

قرآن مجید.

۱. آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ابراهیم یزدی، نشر قلم، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۹.

۲. از کاخ شاه تا زندان اوین، احسان نراقی، ترجمه سعید آذری، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۳. اسناد و تصاویری محرمانه از مبارزات خلق مسلمان، انتشارات ابوذر.

۴. ایران بر ضد شاه، احمد فاروقی، ترجمه مهدی نراقی، نشر امیر کبیر، ۱۳۵۸.

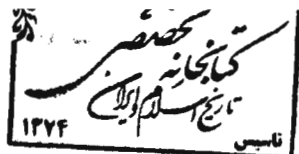
۵. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، حمید روحانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۱.

۶. پا به پای آفتاب، امیر رضا ستوده، نشر پنجره، تهران، ۱۳۸۰.

۷. پاسخ به تاریخ، محمد رضا پهلوی، ترجمه حسین ترابیان، نشر سیمرغ، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۷.

۸. پرتوی از خورشید، حسین رود سری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.





۱۴۸ امام خمینی از ولادت تا ولایت

۹. تاریخ روابط ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط پهلوی،  
عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ صنوبر.
۱۰. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاتی، نشر رسا،  
چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. تحریر تاریخ شفاهی ایران، ع. باقی، نشر تفکر، تهران، ۱۳۷۳.
۱۲. تحول انقلابی، چالمز جانسون، ترجمه حمید الیاسی، امیر کبیر،  
تهران، ۱۳۶۳.
۱۳. حدیث بیداری، حمید انصاری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام  
خمینی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. حدیث پیمان، حمید پارسا، انتشارات معارف، قم، ۱۳۷۹.
۱۵. خاطرات آیه الله پسندیده (گفته‌ها و نوشته‌ها)، مؤسسه تنظیم و نشر  
آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۶. خمینی روح الله، علی قادری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،  
تهران، ۱۳۸۳.
۱۷. دائرة المعارف تشیع، احمد صدر، نشر شهید محبی، چاپ چهارم،  
تهران، ۱۳۸۵.
۱۸. در سایه آفتاب، محمد حسین رحیمیان، مؤسسه فرهنگی حضور،  
چاپ هفتم، قم، ۱۳۷۸.
۱۹. زندگینامه سیاسی امام خمینی، محمد حسن رجبی، انتشارات مرکز  
اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
۲۰. ساواک و روحانیت، حوزه‌های هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر  
انقلاب اسلامی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

فهرست منابع ۱۴۹

۲۱. ستاره صبح/انقلاب، روح الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. سطر اول: خاندان، رجال و حوادث بیست سال نخست زندگی امام خمینی(س)، محمد جواد مرادی نیا، چاپ و نشر عروج، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۳. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، مصطفی وجدانی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲.
۲۴. سیری در نظریه‌های انقلاب، مصطفی ملکوتیان، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۲۵. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۲۶. صحیفه دل، حمید بصیرت منش، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۷.
۲۷. ظهور و سقوط پهلوی، حسین فردوست، انتشارات اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
۲۸. عصر پهلوی به روایت اسناد، علیرضا زهیری، نشر و پخش معارف، قم، ۱۳۷۹.
۲۹. کوثر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
۳۰. مصاحبه با تاریخ، فلاچی، نشر آواز، تهران، ۱۳۵۷.
۳۱. مطالعات روستایی در ایران، گروه تحقیقات اقتصادی.

نام خمینی

۱۵۰ امام خمینی علیه السلام از ولادت تا ولایت

۳۲. نهضت امام خمینی، حمید روحانی، چاپ عروج، چاپ پنجم،  
۱۳۸۲.

۳۳. همگام با خورشید، اسماعیل فردوسی پور، مجتمع فرهنگی اجتماعی  
امام رضا، فردوس، ۱۳۷۲.

۳۴. یکصد سال مبارزه روحانیون مترقی، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی،  
دفتر نشر نوید اسلام، قم.

